

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

ایجاد فضای باز

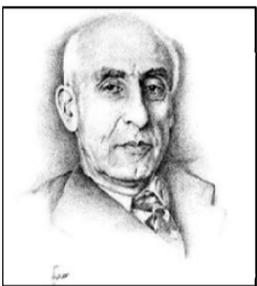
شنبه شب، ۵ اسفند ۱۳۹۱، برابر ۲۳ فوریه ۲۰۱۳، به دعوت «انجمن گفتگو و دموکراسی»، در بحث آزادی پیرامون بدیل و اتحاد شرکت کردم. زمان برای پاسخ به همه پرسشها، در اختیار نبود. پرسش کننده ای خواست به پرسش او، در نوشته ای پاسخ گویم. پاسخ به این پرسش «چه باید کرد تا که رژیم ناگزیر شود فضای سیاسی کشور را بگشاید؟»، این پرسش را پیش آورد: «چه کارها می توان کرد تا که فضای سیاسی جامعه باز شود و امکان برخاستن مردم به عمل بدست آید؟». پاسخ خود به پرسش اول این سان بسط می دهم:

* چه باید کرد تا که رژیم فضای سیاسی کشور را باز کند؟

نمی توان به یک رژیم استبدادی فشار وارد کرد تا که فضای سیاسی کشور را بگشاید. زمانی که سیاستش در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، حالت انفجاری در جامعه پدید می آورد، فضای سیاسی را به ترتیبی باز می کند که کنش ها و واکنشها، همه در محدوده دولت انجام بگیرند. چون در این محدوده اختیار کامل با او است، پس از آنکه تشخیص داد، حالت انفجاری، از میان رفته است، مردمی را که در سرای دولت، دست به جنبش اعتراضی زده اند، بیرون می کند و درب را بروی آنها می بندد. دو «انتخابات» ریاست جمهوری، یکی در خرداد ۷۶ و دیگری در خرداد ۸۸، دو نمونه از اینگونه فضا گشودن ها بوده اند.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین
سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۲)



جمال صفری

ماجرای قتل مائور ایمبری

محمد قلی مجد بنا بر اسناد وزارت امور خارجه آمریکا علل قتل «مائور ایمبری» را اینگونه تحلیل می کند: قتل میرزاده عشقی، سردبیر روزنامه قرن بیستم، به منزله زنگ خطری برای مطبوعات بود؛ حملات روزنامه ها به رضا خان و بریتانیا به شدت در حال افزایش بود: «مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم که روز پنجشنبه، ۳ جولای، میرزاده عشقی، سردبیر روزنامه قرن بیستم، ترور شد. مراسم تشییع جنازه او در ۴ جولای با شرکت ۳۰/۰۰۰ نفر برگزار شد. جناح مخالف معتقد است که دولت در قتل نامبرده دخیل بوده و این باور خود را علناً اظهار می کنند.» (I) گزارش ایمبری در ۱۴ جولای ۱۹۲۴ تحت عنوان «تظاهرات سیاسی و مذهبی در تهران»، قتل عشقی و تظاهرات گسترده پس از تشییع جنازه او را توصیف می کند؛ در این تظاهرات مردم رضاخان را قاتل و جنایتکار نامیدند. تفصیل آن گزارش در پژوهشی دیگر آمده است. (II) جالب ترین قسمت گزارش وی مربوط به تظاهرات های «ضد بهایی» است، که بسیار شبیه به شورش های «ضد یهودی» سپتامبر ۱۹۲۲ است. همانطور که در فصل ۶ ذکر شد، با توجه به اینکه ایمبری مدعی بود شورش های ضد یهودی به تحریک انگلیسی ها به وجود آمد، هیچ بعید نیست که نا آرامی های اخیر نیز از همان منبع سرچشمه گرفته باشد. آنها همچنین چند روز بعد، زمینه قتل خود ایمبری را هم فراهم کردند:

«در این اثنا، از روز دوشنبه ۶ جولای تظاهرات های کاملاً متفاوتی به رهبری جناح اکثریت به راه افتاده است. این تظاهرات که به رهبری روحانیون و حمایت دولت صورت می گیرد شکل ضد بهایی به خود گرفته است. در تمام قهوه خانه ها، یک روحانی برای مردم نطق می کند.

در صفحه ۱۲

مرزده آن زندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پرو میسکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۳ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ تا ۶ فروردین ۱۳۹۲

سپاه و بحران؟

◀ تبدیل شدن سپاه به حزب سیاسی مسلح، تضادهای درونی بار می آورد

که اکنون سرباز می کنند - ۱: ص ۳

◀ جایزه اسکار به فیلم آرگو و تازه ها در باره دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا: ص ۴

◀ نگرانی آژانس - گفتگوها در آلمان - خوشبینی دو طرف - تشدید مجازاتها

و تهدید به جنگ؟! ص ۷

◀ حکومت، دولت را بدون بودجه و اقتصاد ایران را بی توان کرده است: ص ۱۰

◀ اعدام و دستگیریهای گروهی و سرکوب اعتصابها گویای حالت عصیانند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول، گزارش مفصلی می آوریم در باره سپاه و نقشی که در ایران امروز به آن، بمثابة ستون فقرات استبداد حاکم داده شده است. سپاه وضعیت متضادی یافته است: از سوئی حزب سیاسی مسلح حاکم بر دولت و اقتصاد است و از سوی دیگر، قربانی نقش خویش بمثابة ستون فقرات استبدادی است که جز خیانت و جنایت و فساد نمی تواند بکند و نمی کند. یا باید خود خویشتن را از این موقعیت خارج کند و یا جامعه ملی، با مشاهده خطری که حیات ملی اش را تهدید می کند، این کار را خواهد کرد.

در فصل دوم، به یک بحران دیرپا می پردازیم که از گروگانگیری تا امروز، ادامه یافته است: بتازگی به فیلم آرگو جایزه اسکار دادند. هدف از تهیه این فیلم نشان دادن تاریخ ساختگی به جای تاریخ واقعی و متقاعد کردن افکار عمومی امریکائیان با «نوع مفید و کارساز» مداخله در امور کشورهای دیگر جهان، بخصوص کشورهای خاورمیانه است. همزمان، به استناد اسناد از بند «سری است» رها شده، روبرت پاری بار دیگر به «دیدار اسرار آمیز» در هتل لانفان پلازا، بقصد معامله پنهانی بر سر گروگانها، پرداخته و مقاله ای را انتشار داده است. از جمله روایت ها، یکی اینست که شخصی بنام احمد قمشه ای، از بستگان خامنه ای، این معامله را پیشنهاد کرده است.

در فصل سوم، گزارش ها و تحلیل ها در باره بحران اتمی و گفتگوهای آلمانها و دو طرحی که به دومجلس امریکا داده شده اند و نقشی که لابی اسرائیلی به خود داده است: بطور قانونی، اسرائیل را «متحد استراتژیک عمده» امریکا کردن و بدست آوردن چراغ سبز امریکا برای حمله نظامی اسرائیل به ایران را گرد آورده ایم.

در فصل چهارم، بخشی از هشدار نامه اقتصاددانان کشور و نیز بودجه دولت که به فریاد می گوید دولت بودجه ندارد را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

نصر الله نجاتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۵

با ایجاد ترس و بحران، مشروعیت برای انتخابات نمیتوان ساخت.

پیش به سوی جنبش بزرگ تحریم!

در اجلاس شورای حقوق بشر که در ماه جاری در ژنو برگزار شد، گزارشگر ویژه، ایران را همچنان کشوری خواند که همواره حقوق انسان در آن پایمال می شود، در حالی که رژیم ایران بدون هیچگونه توجهی به این اظهار نظرها و محکومیتها، در ساز و کار اجرای نمایش انتخاباتی اش مشغول می باشد. حال باید پرسید چه راه حلی برای برون رفت ایران از وضعیت شدت ملتهب کنونی وجود دارد؟ پس آیا حرکت بسوی «جنبش بزرگ تحریم» اعتراض مردم را نسبت به حاکمیتی که بر آنها اعمال می شود، بیان نمی کند؟ از این رژیم بحران ساز چه عاید شده است؟ نا آرامی های پراکنده در جای جای کشور، خیزش به حق مردم اصفهان برای گرفتن حق حیات خود، آب، که طی قرون کشاورزان شرق اصفهان را خودکفا کرده بود و

د، صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



ایجاد فضای باز

۱ - آیا ممکن نیست رژیمی استبدادی درب سرای دولت را بر روی مردم بگشاید اما دیگر نتواند مردم را از آن بیرون کند؟ چرا، در صورت، ممکن است. در صورت، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب ایران و نیز تغییر رژیمها در روسیه و اروپای شرقی را، باز در صورت، اینگونه فضا گشودنها بوده اند. در این موارد، در صورت فضا را رژیم گشوده است. در واقع، دولت استبدادی،

۱ - از اندیشه راهنما و هدف خالی می شود و
۲ - رشته های پیوند حکومت کنندگان می گسلند و
۳ - کار خود را به جانی می رسانند، هر اصلاحی برای بازیافت کارآئی ناممکن می شود و
۴ - فساد مهار ناپذیر می شود و
۵ - دولت دیگر نه تنها نمی تواند نیروهای محرکه را در سازندگی بکار برد، بلکه بمثابه کارگاه تخریب این نیروها، ظرفیتی بسیار بزرگ تر از مجموعه نیروهای در اختیار پیدا می کند و
۶ - چون اصلاح چنین دولتی در جهتی ناسازگار با محور آن، ناممکن است، اغلب، خود نمی تواند تحول بدون خشونت را سازمان دهد.

۲ - وجود دولت استبدادی، خود گویای این واقعیت است که در جامعه ها، خلاء ها وجود دارند. و چون خلاء را زور پر می کند، دولت این خلاء ها را پر می کند. هر اندازه این خلاء ها بیشتر باشند، دولت استبدادی تر می گردد. هرگاه در چهار بعد واقعیت اجتماعی، یعنی بعدهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، خلاء های بزرگ وجود داشته باشند، دولت می تواند استبداد فراگیر نیز بگردد.

هرگاه این قاعده معتبر باشد، پس در روسیه، بهنگام استقرار رژیم استالین و در آلمان، بهنگام تصرف دولت توسط نازیها، می باید در هر چهار بعد، خلاء های بس بزرگ وجود می داشته اند. در هر دو کشور، خلاء اقتصادی بس بزرگ وجود داشته است. در هر دو کشور، شکست در جنگ، به غرور ملی، ضربه سخت وارد کرده بوده است. در هر دو کشور، دولت همه کاره ستائی، فکر غالب بوده است. در آلمان، ناسیونالیسم تهاجمی و در روسیه، لنینیسم دولت قدرت، قدرت را تبلیغ می کرده اند. در هر دو کشور، بخش عمده جامعه سیاسی محل طبیعی خود را که جامعه مدنی است ترک گفته و با دولت در آمیخته بودند. چنانکه فراخنای جامعه، در اختیار حزبهای قرار گرفت که به سرای دولت راهشان نمی دادند. این حزبها، خلاء بزرگ، ناشی از نبود جامعه سیاسی که ترجمان خواستها و وسیله جامعه مدنی در مهار دولت باشد، را پر می کردند. مهمتر از همه این که جامعه سیاسی که در قلمرو دولت اقامت گزیده بود، نه الگوی جهت باب تحول بود و نه خلاء اصلی را که بدیل خود شدن جامعه ملی است، پر می کرد. به سخن ساده، لنین و حزب لیشویکس طرح جامعه ای را که مردم روسیه با شرکت در اجرای آن، ساخته می شد را پیشنهاد می کرد. حزب نازی نیز چنین می کرد. فریضاری بزرگ این بود که هر دو جامعه آلمانی و روسیه که خود در اجرای طرح شرکت می کردند، نقش آلت حزب و دولت توانالبتی را پیدا می کردند. یکی به او می باورند «قهر، مامای تاریخ است» (روسیه) و دیگری به او می باورند که تنها از راه جنگ است که نژاد برتر فضای حیاتی برای خود ایجاد می کند.

از این دید که بنگریم، می توانیم از اهمیت کوششی سر درآوریم که در دوران مرجع انقلاب ایران، برای برگردن خلاء ها، خاصه خلاء اندیشه راهنما، بعمل آمدند. و نیز، شناسائی ستون پایه های قدرت و اتخاذ و بکار بردن تدبیرها برای جلوگیری از استوار شدن آنها، و پیشنهاد طرح رشدی که مردم، خود، اما در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی، اجرا می کنند و استنادگی در برابر آن بخش از «رهبری انقلاب» که محل طبیعی خویش را که جامعه مدنی بود ترک می کرد تا که دولتمدار بگردد و از زبان آقای خمینی بگوید: «۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه» و تاسیس بحث های آزاد و بکار انداختن «ادبیه بازار» بقصد برقرار کردن دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و پیدایش خودجوش دفاتر هماهنگی و رویارویی از روی قرار و قاعده با استبدادیان در حال اجرای کودتای خزنده، کوششهایی بوده اند که همچنان بعمل می آیند. به یمن این کوششها است که استبداد فراگیر نتوانست استقرار بجوید و برغم موفق شدن کودتا، هم از آغاز معلوم بود که استبدادیان می مانند که بروند و استبدادگان بر استقلال و آزادی، می روند تا در بطن جامعه، الگوی بدیلی بمانند که جامعه خود باید بگردد برای گذار از جامعه نیمه باز به جامعه باز و تحول پذیر. کارها که بخشی از آنها فهرست شدند می گویند چه باید کرد تا با پر شدن خلاء ها، فضای اجتماعی باز و در همان حال، عرصه رژیم ولایت مطلقه فقیه تنگ و تنگ تر بگردد.

* تدابیر عمل کردنی برای پر کردن خلاء ها و گشودن فضای جامعه کدامها هستند؟:

خوانندگان هرگاه به کتاب اول از مجموعه کتابها پیرامون مردم سالاری، در باب توانالبتاریسم، که مرآجه کنند، می بینند، هر ستون پایه قدرتی که مطالعه شده است، تدبیرها برای پر کردن خلاء ها در جامعه نیز پیشنهاد شده اند. در فصلی که به نجر به دوران مرجع انقلاب ایران اختصاص یافته، ستون پایه و تدبیرها برای جلوگیری از استوار شدنشان، شرح شده اند. با وجود این، یکچند از تدبیرها را که همگان می توانند در اجراشان شرکت کنند و بی درنگ می باید به اجراشان همت گمارد را به این شرح پیشنهاد می کنیم:

۱ - نتایج انتخابات آیتالیا، در روزهای ۲۴ و ۲۵ فوریه ۲۰۱۳، باردیگر، شکست نئولیبرالیسم و هتسار ادگار مورن، فیلسوف و

جامعه شناس سرشناس غرب را موضوع روز کرد: غرب فاقد اندیشه راهنمایی است که چشم اندازی را برویش نگشاید، استقلال و آزادی انسان را بدو و با جامعه ها بازگرداند (هتسار، ورنلدا کونومیک فروم). خلاء این اندیشه را همواره زور پر می کند. هر اندازه این خلاء بیشتر باشد، بیان قدرتی که آن را پر می کند، به زور و خشونت نقش بیشتری می دهد. وقتی خلاء از اندازه بیرون می شود، آن را بیان قدرت توانالبتی پر می کند. پس ایران امروز، نیاز به بیان استقلال و آزادی، بمثابه اندیشه راهنما دارد. اندیشه ای که یادآور حقوق ذاتی معنوی و مادی انسان به او باشد و او را بدیلی برای خود، بگرداند، کسی بگرداند که تغییر کردن در جهت برخورداری بیشتر از استقلال و آزادی و حقوق خویش و بکار انداختن استعدادهای خود در رشد، را رویه کند و بدین تغییر کردن، تغییر دهد.

بدین قرار، هر انسان و هر جامعه انسانی می تواند اندیشه راهنمای خود را محک بزند: چون خلاء را زور پر می کند، پس خلاء بیان استقلال و آزادی را زور مداری پر می کند. پس، اندازه گرفتن زوری که هر روز تولید و مصرف می کند و یا دیگران با او بکار می برند، کاری بسیار آسان است. حالتهای عصبی، پرخاشگری و پرخاش پذیری، گز کردگی، احساس انفعال و پوچی و این واقعیت که عقل قدرتمندار نمی تواند با تخریب آغاز نکند، به کسی و یا جامعه ای که اندیشه راهنمایش بیان استقلال و آزادی نیست، می گویند خلاء این اندیشه چه اندازه است. چشم اندازی نداشتن و خود بدیل خویش نبودن، گویای غفلت از دو حق استقلال و آزادی و بیرون رفتن از راست راه رشد است. تغییر نکردن، بنا بر این، خود را به ویرانگریها سپردن است. میزان آسیبها و ناسامانی های اجتماعی و نیز میزان فرآورده ها و «خدمات» ویرانگری که تولید و مصرف می شوند، بنا بر این، وسعت تخریب هر انسان و هر جامعه، گویای بزرگی خلاء اندیشه راهنمایی است وقتی بیان استقلال و آزادی بود، خلاء را پر می کند. بهوش باید بود: آن کس و آن جامعه که چشم انداز ندارد و بدیل خود نیست، اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است را راهنمای زندگی خود نکرده است.

بدین قرار، برای این که خلاء پر شود و فضای سیاسی و فرهنگی، بنا بر این، اجتماعی و اقتصادی جامعه شود، بی درنگ، می باید الگوی عمل به بیان استقلال و آزادی شد و به تبلیغ آن در جامعه ملی همت گماشت. همراه با این کار،

۲ - جامعه مدنی می باید نیرو بگیرد تا بتواند جامعه سیاسی را در خود نگاه دارد. جامعه سیاسی نیز باید بدیل، این بار، بمعنای الگویی بگردد، برای آن که جامعه بدیل مصمم به بنای جامعه بازی شود که در وجود الگو مشاهده می کند. اما نیرو گرفتن جامعه مدنی، نیاز به یادآوری مداوم حقوق معنوی و مادی انسانها به آنها و برانگیختن آنها به ایجاد بنیادهائی (= نهادها) دارد که افراد داوطلبانه تشکیل می دهند و در آنها، حقوق معنوی، صلح و دوستی و همستگی و خدمتگزاری و ابتکار و... بعمل در می آورند. تجدید حیات ارزشهای اخلاقی و حقوق معنوی و مادی، جامعه ملی را از حالت انفعال و تسلیم زور حاکم گشتن رها می کند. بنیادهائی که ساخته می شوند، رشته ها همستگی را باز می ریسند و جامعه مدنی را توانمند و بدین توانمندی به کارهای بس مهم توانا می شوند:

۳ - توانمند شدن جامعه مدنی این جامعه را توانا می کند با:
۱۱۳. در جامعه نگاه داشتن جامعه سیاسی و مانع شدن از درآمیختن با دولت و استقرار استبداد جباران در حال حاضر، این کار را هم با طرد کردن و به انزوا درآوردن آن بخش از جامعه سیاسی که با دولت استبدادی درآمیخته و آلت فعل آن گشته است، از سویی و توانمند کردن جامعه سیاسی که محل زیست و فعالیت خود را که جامعه ملی است، رها نکرده است. بدین دو کار است که جامعه گرفتار فضای بسته را باز می کند. بخصوص وقتی،

۲۱۳. خشونتها به میزانی که در جامعه برهم افزوده می شوند، دولت را جبارتر می کنند. زیرا برای آن میدان عمل گسترده ای پدید می آورند. از این رو، هر دو جامعه مدنی و جامعه سیاسی می باید خشونت زدائی را کار روزمره خویش کنند. بهمان اندازه در کاستن میزان خشونتها و سبک کردن جو خشونت موفق می شوند. فضای جامعه را باز و فضای رژیم را بسته می کنند. قواعد خشونت زدائی را نوبت به نوبت، پیش از این تشریح کرده ام. تازه ترین نوبت، تشریح این قواعد در تلویزیون سیده استقلال و آزادی است. در این جا، قیامی را که پیش از این یافته و تشریح کرده ام، فهرست و قواعدی را که پس از آن یافته ام، تشریح می کنیم:

- قواعد خشونت زدائی:
۱ - نپذیرفتن حکم زور و در نیامیختن با دولت جبار.
۲ - بکار بردن قاعده اول نیازمند بکار بردن قاعده دوم است: از دست ندادن استقلال و آزادی قوه رهبری بدین معنی که هر کس باید خود را مسئول بداند. هر بنیاد باید خود را مسئول بداند. جمهور مردم نیز می باید خود را مسئول بداند و با گفتن این دروغ که، همه خشونتها و ویرانگریها از رژیم است، از مسئولیت نگریزد و نگریزند.
۳ - واکنش نشدن و حتی در موقعیت واکنش، فرصت را برای کنش شدن مغتنم شمردن: نپذیرفتن روش ناقض استقلال و آزادی و کرامت و دست نزدن به عملی ناقض استقلال و آزادی خود و دیگران.
۴ - جانشین کردن روشی که قدرت تحمیل می کند که بکار بردن زور است یا روشی که استقلال و آزادی پیش رو قرار می دهند که زور نگفتن و تسلیم زور زور گو شدن است. بنا بر این،
۵ - همواره به خاطر داشتن است که زور همان نیروئی است که ما به آن جهت ویرانگری می دهیم. بنا بر این، حتی وقتی از چهار سو در محاصره زور گویا هستیم و چاره جز این نیست که نیرو را در بیرون رفتن از محاصره بکار ببریم، رها شدن و رها کردن از زور و خشونت باشد. بر حق ایستادن کار اول است.
۶ - ابهام زدائی است. هر اندازه مبهم را شفاف کنیم بهمان اندازه از

امکان بکار بردن زور، بنا بر این، از خشونت ویرانگر کاسته ایم.
۷ - عمل به حق و دفاع از حق تا آنجا که میان حق خود و حق حتی متجاوز، تفاوت قائل نشد و دانست که تبعیض قائل شدن برای حق خود، برخوردار نشدن از این حق است. زیرا تبعیض قائل شدن، خلاء (= رعایت نکردن حق دیگری) ایجاد کردن است. بردن این خلاء با زور، حاکم کردن زور بر خود و دیگری، بنا بر این، برخوردار نشدن از حقوق خویش است.

۸ - اختیار زمان و مکان را به هیچ رو از دست ندادن. چرا که درجا، قدرت صاحب آن می شود. هر جنبشی وقتی فرو می خوابد که مردم در جنبش، اختیار زمان و مکان اجتماعی را به دولت جباران می سپارند.

۹ - غفلت نکردن از واقعیتها و سود جستن از آنها در خشونت زدائی. برای مثال، در حال حاضر، تحریم اقتصادی و بی کاری و فقر و خشونت و... واقعیتهای زندگی ایرانیان شده اند. این واقعیتها خشونت زا هستند. اما چرا نباید از آنها در خشونت زدائی سود جست؟ بکار بردن قواعد بالا، خاصه قاعده ابهام زدائی، جامعه را از علت های این واقعیت آگاه می کند. در سطح جامعه، از راه بسط همستگی و بکار بردن این واقعیتها در غنی کردن وجدان همگانی، هدف جنبشی را آشکار می کند که همگان در آن شرکت می کنند. همستگی در از بین بردن علتها، خشونت زدائی از راه رشد است. آسیبها و ناسامانی های جامعه نیز، واقعیتهای دیگری هستند که جامعه می تواند از راه شرکت در درمانشان، پیروزمند ترین خشونت زدائی ها را به انجام رساند.

۱۰ - بیرون رفتن و بیرون بردن از مدارهای بسته (بد و بدتر، دفاع افسد به فاسد، جانشین حق کردن مصلحت): در مدار بسته، عقل بی کزان بیرون از آن مدار را نمی بیند. کسی که در مدار بسته بد و بدتر است، بی شمار خوبی بیرون از این مدار را نمی بیند. خود را به ترس می سپارد و در زندان بد و بدتر، دانم از وضعیت بد به وضعیت بدتر و از وضعیت بدتر به وضعیت بدترین، گذر می کند. در هر جامعه، به اندازه ای که مدارهای بسته وجود دارند و بمیزانی که اعضای این جامعه در این مدارهای بسته زندگی می کنند، خشونت پر خشونت افزوده می شود و استبداد حاکم فراگیر تر می گردد.

۱۱ - ایجاد فرصت بازیافتن استقلال و آزادی و کرامت برای همه آنهائی که در خدمت جباران هستند. در انقلاب ایران، گل بر گلوله پیروز شد زیرا جنبش همگانی این فرصت را برای خدمتگزاران جبار نیز فراهم آورد که خود را از مین خشونت برهند.

۱۲ - بیدار نگاه داشتن وجدان همگانی که، در واقع، تذکار مداوم حقوق ذاتی انسان به انسان و فراخواندن او به عمل به حقوق و بدیل خویش گشتن است. به اندازه ای که این وجدان همگانی است و غنی است و از بند زورمداری رها است، خشونت گری کمتر و فضای جامعه بازتر می شوند.

۱۳ - بیشتر کردن کاربرد دانش و فن در سامان آوردن زندگی روزانه و مبارزه جدی با خرافه ها و عرف و عادات و سنتهای غیر عقلانی، بخصوص آنها که خشونت را تجویز می کنند.

۱۴ - کاستن از کاربرد دروغ. بهتر، کوشش در بی محل کردن آن در زندگی. غیر خشونت زدائی بس مهم، در سپهر جامعه مدنی، یعنی در بنیادهای این سیاسی، برای مثال در خانوادها، بدون عدل و بهانه و توجیه شدنی است. مردی که بتواند در سطح جامعه مدنی، دروغ را بی محل کنند، جامعه سیاسی را نیز ناگزیر می کنند استقلال و آزادی را هدف فعالیت خود کنند و دروغ را بی محل بگردانند. هرگاه مردم نسبت به دروغ در قلمرو دین، حساسیت را به حداکثر برسانند و دروغ مصلحت آمیز (توریه و دروغ مصلحت آمیز و...) بکار نبرند و از دینمداران نپذیرند، فضای اندیشه و عمل خویش را بسیار باز و فضای دروغ دولت جباران را بسیار بسته کرده اند. چنین است روش ناگزیر کردن دولت جباران به تغییر به دولت حقوقمدار.

۱۵ - از بدآموزی ها، رایج تربیت، در کشورهای استبداد زده، نخواستن دلیل از مدعی و خواستن دلیل از مدعی علیه، است. خشونت سیاسی که ترور شخصیت باشد، در این کشورها، سخت ویرانگر است. چون زور گویان می دانند زور مانع از آنست که کسی از آنها، بابت اتهام و بهتانی که وارد می کنند و یا دروغی که نسبت می دهد، دلیل نمی خواهد، با خاطری آسوده، ترور شخصیت می کنند. بدین خشونت است که دولت و آن بخش از جامعه سیاسی که محدوده دولت را محل فعالیت خود می کند، مانع از قوت گرفتن بخش دیگر جامعه سیاسی می شود که در جامعه اقامت گزیده و با جامعه مدنی در آمیخته است. حتی در این بخش نیز، ترور شخصیت، عامل انشعاب و تجزیه و از توان افتادن می گردد. از این رو، مطالبه دلیل و مدرک از مدعی، در تمامی ابعاد زندگی، یکی از مهمترین خشونت زدائی ها است و بیشترین اثر در گشودن فضای سیاسی بطور خاص را دارد.

۱۶ - بکار بردن حق دانستن و نیز حق اطلاع جستن و اطلاع دادن، برای برقرار کردن جریانهای آزاد دانش ها و اطلاع ها و دانش ها و فن ها و هنر ها است. بحثهای آزادی خشونت را در برخورد آراء و عقاید بی محل می کنند. و چون جامعه از جریانهای آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و دانشها و فن ها سراب می شود، خشونت در بعدهای مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بی محل می گردد. بفرصت که رژیم جباران اندیشه های و اطلاع های «سیاسی» را سانسور کند، اولاً، با بکار انداختن رادیو بازار می توان سانسور را شکست و ثانیاً جریان های آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاع ها و فن ها و هنرهای «غیر سیاسی» را می توان برقرار کرد. چون بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند، جامعه موفق می شود سانسور رژیم را بی اثر سازد.



تبدیل شدن سپاه به حزب سیاسی مسلح، تضادهای درونی بیار می آورد که اکنون سرباز می کنند -۱:

انقلاب اسلامی: از آنجا که صفحات نشریه محدود هستند، نیمی از این گزارش را در شماره آینده از نظر خوانندگان می گذرانیم:

*** رژیم سوریه را ما نگاه داشته ایم و حکومت عراق بدون کسب اجازه از «رهبر» قدم از قدم بر نمی دارد:**

۱/۱ - دخالت در امور بین المللی: از خود بیگانه کردن صدور انقلاب، در صدور خشونت، توسط شخص خمینی انجام گرفت. از زمان او، دخالت در امور دیگر کشورها آغاز شد. نخست، در سپاه، بخش کمک به نهضت‌های رهائی بخش پدید آمد و سپس، سپاه قدس تشکیل شد. در دوره سید علی خامنه ای، مداخله، بیش از پیش، شکل نظامی به خود گرفت. سپاه قدس بزرگ شد و تصدی سیاست خارجی ایران در کشورهای محل مداخله نیز با سپاه قدس شد و هنوز با سپاه قدس است. به دلیل در اختیار داشتن پول بی حساب و کتاب نفت و داشتن نیروی نظامی و برخورداری از حمایت صد در صد سید علی خامنه ای، سپاه قدس در امور اکثر کشورهای منطقه دخالت می کند. یک دلیل انزوای ایران در سطح منطقه و بردن خوردن منابع نفت و گاز ایران در خلیج فارس، مداخله‌های مستمر سپاه قدس است.

دخالت در انفجارهای مختلف و عملیات ترور، در لبنان و عراق و سوریه و سودان و نیجریه و عربستان و... از سپاه قدس است. در اینجا به سخنان یکی از سرداران این نیرو در رابطه با انفجارهای خارج از کشور توجه کنیم: محسن رفیق دوست می گوید: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا، آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقرر تفنگدارهای دریایی چهار صد افسر و درجه دار و سرباز از یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است». (روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰) روشن است که بهای سنگین این «ضرب شست» را مردم ایران پرداخته اند و می پردازند.

هنگامی که مردم ایران در تظاهرات سال ۸۸ شعار نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران را سر میدادند، روشن می گفتند که از پرداختن بهای عملیات سپاه قدس، به تنگ آمده اند. در روزها و ماههای اخیر دخالت این نیرو در سرکوب و کشتار مردم سوریه به خوبی روشن کرده است که این نیرو در واقع تبدیل به قشون مزدور حکومت‌هایی شده است که سید علی خامنه ای

علاقمند به حفظ آنها است. طرفه این که در ۷ اسفند ۹۱، صفار هرنندی، در کرمانشاه گفته است: رژیم سوریه را ما بر سر پا نگاه داشته ایم. شیوه جنگ بسیجی را ما به آنها آموخته ایم. حکومت عراق بدون مشورت با و کسب اجازه از رهبری، تصمیم نمی گیرد!

هزینه کردن میلیاردها دلار سرمایه نفت کشور در لبنان و سوریه و غزه و سودان و عراق و... دو اثر مستقیم بر اقتصاد ایران داشته است و دارد: تشدید تحریم‌ها و خورد و برد منابع نفت و گاز ایران توسط رژیمهای منطقه و شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی و نبود سرمایه برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، در نتیجه، گسترش فقر و بیکاری در ایران. اینست که مردم ایران، از سپاه قدس بیشتر نفرت دارند. این در حالی است که افرادی مانند ولایتی و برخی از سرداران از افزایش حضور در سوریه خبر می دهند و می گویند که اگر به سوریه حمله شود مانند این است که به ایران حمله شده است و اخیراً قرارگاه عمار نیروی صد در صد وابسته به بخش جنگ طلب سپاه گفته که حفظ سوریه از خوزستان مهم تر است.

* حاصل مداخله‌ها و حزب سیاسی مسلح شدن، بروز تضادها در سپاه است:

تضاد و اختلافات به وجود آمده میان نیروهای قدیم و جدید سپاه، بر سر مسائلی است چون سرکوب مردم و نادیده گرفتن حق انتخاب مردم و تجاوز به حقوق مردم و ارتکاب قتل و ترور و آلوده شدن به فساد مالی و اخلاقی و دخالت در سرنوشت کشورهای دیگر و جنگ افروزی در منطقه و فرا منطقه و... و مواردی چون حجاب اجباری و اعتیاد و دروغ و رشوه ستانی و... اختلاف بر سر این امور، موجب شده است سرداران سپاه رو در روی یکدیگر، قرار بگیرند. البته این رویارویی جدید نیست اما بعد از سال ۸۸ و کودتای انتخاباتی عمق رویارویی بیشتر شده است. زیرا سپاه بیش از پیش منفور شده است و بخش عمده‌ای از کادرها و افراد عادی آن، دلیل آن را مداخله‌های بالا و توأم کردنشان با سرکوب و تحقیر مردم ایران می دانند. در این روزها نیز، افشای فساد مالی و اخلاقی و قدرت طلبی و جنگ افروزی و دخالت سپاه در جنگ سوریه و ارسال نفر و تسلیحات به سوریه و نیز نزدیک شدن «انتخابات» ریاست جمهوری، بر شدت برخوردها در سپاه افزوده است.

• یادآور می شود در تقسیمات زیر، سپاهی به فردی اطلاق می شود که از بدو تأسیس این نهاد با آن مرتبط بوده و در طول زمان با این نیرو به صورت مختلف همکاری داشته یا منفک شده و به کاری در همان راستا مشغول بوده است. با توجه به این توضیح، نیروهای این نهاد به چند دسته مختلف تقسیم می شوند:

۱- گروهی از سپاهیان که خود را در خط سیاست‌های تهاجمی رهبری می دانند و مطیع مطلق او می باشند. مانند: محمد علی جعفری - علی فضل - رادان - قاسم سلیمانی - حسین همدانی - اسماعیل فانی - احمدی

سپاه و بحران؟

مقدم - صفوی - محمد رضا نقدی - سراج - مشفق - سعید جلیلی - ...
۲- گروهی که خود را در خط رهبری معرفی می کنند اما در برخی اوقات از این خط خارج می شوند و بنا به نیاز سخنان رهبری را تفسیر به رای می کنند که خود چند گروهند.
۱/۲ - سپاهیان نزدیک به اصولگرایان همانند محسن رضایی - محمد باقر قالیباف - علی لاریجانی - جوکار - حقیقت پور - فرهنگی - نادران - زاکاتی - نجابت - رزم - اسماعیلی و...
۲/۲ - سپاهیان نزدیک به خط معروف به انحراف. از جمله مصطفی محمد نجار - کوثری - کوچک زاده - نامجو - حسینی - فتاح و...
۳/۲ - سپاهیان که بعد از انتخابات سال ۸۸ و حتی قبل از آن دیگر اعتماد به این نهاد را از دست داده اند از جمله علی شمخانی - حسین علایی - حجازیان - غلامعلی رجایی - بختیاری - سلیمانی و...
۳ - سپاهیان که از این نهاد منفک شده و به دلیل مخالفت با رهبری و سیاست‌های این نهاد دستگیر شده اند و برخی از آنها، هنوز در زندان به سر می برند از جمله محسن میردامادی - مقدم - کریمی و...

بنابراین مشاهده می شود نیرویی که خود را تابع و مطیع ولایت می دانست از سالها قبل دچار شکاف گشته و بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ این شکاف تبدیل به اختلاف شده است به گونه‌ای که تضاد آنها در این روزها به خوبی مشهود است برای نمونه به برخی از این اختلافات اشاره می شود:

• اختلاف سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس با سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور.
• اختلاف سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور با سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور با سردار محمد باقر قالیباف شهردار تهران

• اختلاف سردار محسن رضایی با سردار رحیم صفوی و این هر دو با محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار محمد باقر ذوالقدر معاون اسبق فرمانده کل سپاه و معاون اجتماعی رئیس قوه قضائیه با سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار مصطفی محمد نجار وزیر کشور حکومت دوم و وزیر دفاع حکومت اول احمدی نژاد با سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس در رابطه با تغییر قانون انتخابات.

• اختلاف سردار اسبق عزت الله ضرغامی رئیس صدا و سیمای بیت رهبری با سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس و هر دوی آنها با سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور. قطع مصاحبه «رئیس جمهوری» برای پخش سریال، نه تنها تحقیر او، بلکه توهین به مردم ایران و تحقیر این مردم بود و نشان دادن واقعیت این رژیم، بر ایرانیان و غیر ایرانیان بود: فرض اینست که رئیس جمهوری برای توضیح در باره مهمترین مسائل کشور در یک برنامه تلویزیونی شرکت می کند. پنداری مردم ایران برای مهمترین مسائل خود، به اندازه تماشای بخشی از یک سریال، ارزش قائل نیستند. در واقع،

دستگاه تبلیغاتی در اختیار سپاه، با این عمل، خواست به جهانیان بگوید: در ایران، رئیس جمهوری کاره ای نیست. طرفه این که احمدی نژاد، در روز دوم گفتگوهای هیأت فرستاده رژیم با کشورهای ۱+۵، با صراحت تمام گفت: پرونده اتمی کشور ربه او ربطی ندارد. او در مقام تلافی، به مداخله های سپاه، حتی انتخابات نظام پزشکی، اعتراض کرد.

• اختلاف سرداران مستقر در ستاد مبارزه با کالای قاچاق و ارز با سرداران مستقر در سازمان بازرسی کل کشور
• اختلاف سردار داوود احمدی نژاد سردار سپاه و معاون اسبق ثارالله با سردارانی چون کوثری فرمانده اسبق سپاه ثارالله و فرمانده داوود احمدی نژاد و افرادی چون مهدی کوچک زاده و سعید قاسمی

• اختلاف میان سرداران اسبق علی لاریجانی - فرهنگی - رزم - حقیقت پور و... با سرداران اسبق مهدی کوچک زاده - اسماعیل کوثری - فدایی - حسینی و...

• اختلاف سردار محسن رضایی با سردار علی لاریجانی و محمود احمدی نژاد

• اختلاف سردار عزت الله ضرغامی با سردار محمود احمدی نژاد و...

• اختلاف سردارانی چون حسین علایی - علی شمخانی - غلامعلی رجایی و... با باند سردارانی چون فانی - همدانی - جعفری - حسن عباسی - علی فضل - احمدی مقدم و...
• اختلاف این هر دو گروه با سردارانی چون علی لاریجانی - فرهنگی - حقیقت پور - اسماعیلی - جوکار و... و اختلاف این سه گروه با سرداران وابسته به باند احمدی نژاد چون حسینی - کوچک زاده - نامجو - فدایی - قاسمی و...

* تضادها در سپاه چگونه سرباز می کنند:

تضادها تنها در رأس و در میان سران سیاسی کار سپاه نیستند. در یک حزب سیاسی مسلح که دولت را تصرف کرده است، تضادها به صورت پدیدار می شوند. چراکه سپاه میان قدرت و مردم قرار می گیرد و، بمثابة آلت فعل قدرت بر ضد مردم، بکار می رود. پس، تحت دو فشار است: فشار قدرتی که ماندگار نیست و فشار ملتی که ماندگار هست. ارتش دوران شاه نیز زیر این دو فشار، گرفتار تضادها در درون خود شد. با این تفاوت که ارتش شاه بسیار کمتر از سپاه، در امور کشور دخالت می کرد و بر دولت و اقتصاد بدین وسعت سلطه ویرانگر نداشت. زیر این فشار ملت است که این فکر در سپاه قوت می گیرد که وضعیت کنونی قابل دوام نیست و رژیم با مافیای در رأس آن، عمر دراز نمی تواند داشته باشد. ناظرانی بر این نظر شده اند که روند خلع بد «روحانیت» از دولت ادامه می یابد. این روند در دوره احمدی نژاد سرعت گرفت. سپاه با این خلع ید موافق است و خود آن را تصدی کرده است. اگر خلع ید کامل شود، حزب سیاسی مسلح نیازمند سرچشمه مشروعیت دیگری خواهد شد. در این موقع است که تضاد میان سپاه بمثابة یک نهاد با گروه بندیهای مافیایی که بکارش می برند، ناگزیر، با حذف این گروه بندیها حل خواهد شد. در

حال حاضر، ترس خامنه ای و دستیاران او و نیز روحانیان دولتی از سپاه بمثابة نهاد است.
• در ۷ اسفند اطلاع حاصل شد که در بهار، در حوالی «انتخابات» ریاست جمهوری، تضادهای درونی سپاه از راه عملیات خرابکارانه سرباز خواهند کرد. ممکن است در پایگاه های سپاه نیز خرابکاری ها انجام بگیرند.

• و نیز اطلاع می رسد که قطر و عربستان در تدارک انجام یک رشته عملیات خرابکاری در خوزستان هستند. از آن سو، حزب الله لبنان بنا دارد در عربستان و قطر دست به ترور و خرابکاری بزند. این کار را در مقام انتقام گرفتن از مداخله عربستان و قطر در سوریه می خواهد انجام بدهد.

* در چرائی غیر علنی کردن دادگاه سعید مرتضوی و دستیاران او، بخاطر جنایت در زندان کهریزک یا ابوغریب خامنه ای:

• در ۹ اسفند ۹۱، دادگاه سعید مرتضوی، دادستان دست نشانده خامنه ای و تحت امر فرزند او، مجتبی خامنه ای، بخاطر جنایات روی داده در زندان کهریزک که شقاوت محض بودند، آغاز شد. در دم، «دادگاه» غیر علنی شد. غیر علنی شد زیرا:

۱ - مرتضوی کسی نبود که بتواند خود سر دستور ارتکاب جنان شکنجه‌هایی را صادر کند. تحت امر بیت «رهبر»، یعنی شخص خامنه ای و فرزندش مجتبی عمل می کرد. گفته شده است که مرتضوی مدرک در اختیار دارد حاکی از این که هرچه کرده است، به دستور بوده است. نیاز به مدرک نیست وقتی خامنه ای روزنامه‌ها را درخور توقیف می داند و «دادستان» تهران دستور توقیف فله ای آنها را صادر می کند، به دستور عمل کرده است. وقتی خامنه ای در ۲۹ خرداد ۸۸، به مردم اعلان جنگ می دهد و دستگیریها و دستگیرشدگان را به کارگاه جنایتی که زندان کهریزک است، سپردن، به دستور انجام گرفته اند. با این که در این رژیم، مرتضوی و دستیاران او را یارای ارائه مدرک بر ضد علی خامنه ای و مجتبی خامنه ای نیست، باوجود این، دادگاه را غیر علنی کرده اند، زیرا از ارائه سندها و حتی گفته شدن این حقیقت که به دستور عمل کرده ایم، نیز، ترس وجود دارد.

۲ - سرکوب مردم در تهران و شهرهای دیگر ایران، توسط بخش مأمور سرکوب سپاه و بسیج و نیروهای مسلح و لباس شخصی‌ها تحت امر مستقیم خامنه ای انجام گرفته اند. دو تن از سران سپاه که اینک عضو مجلس مافیایا هستند، شرکت مستقیم در جنایتهای زندان کهریزک داشته اند. غیر علنی کردن دادگاه بدین خاطر است که از مرتکبان دیگر جنایتها، سخنی گفته نشود و اگر هم گفته شد، به گوش مردم کشور نرسد. وگرنه اگر جان و کرامت و حقوق انسان و مردم ارزشی داشت، چنین محاکمه ای علنی و طولانی می شد و همه آمران و مأموران جنایت، محاکمه می شدند تا که وجدان اخلاقی جامعه، نسبت به کرامت و حقوق انسان و نیز جنایت، بیشترین حساسیت را پیدا کند.



انقلاب اسلامی: مبلغان در خدمت آلترناتیو وابسته، همه روز، تبلیغ می کنند که ۲۸ مرداد گذشته است و آن را باید به گذشته سپرد. حال آنکه فیلم «ارگو» جایزه اسکار می گیرد و میشل اوباما، همسر رئیس جمهور، در کاخ سفید، برنده جایزه اسکار شدن را اعلام می کند. این فیلم جز این نمی گوید که آمریکا میان دو روش، یکی روش بوش (جنگ) و دیگری، روش آیزنهاور (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲) و روش اوباما (قتل بن لادن و کشتن با هواپیمای بدون خلبان = با جنگ پنهان)، می باید روش دوم را انتخاب کند. این روش است که جایزه اسکار گرفته است و مبتکر و مجری آن سیا است. مفسران سیاسی، به یمن اسناد محرمانه ای که در دستور قرار می گیرند، پیش از پیش، به این نتیجه می رسند که این بوش (پدر) و دستیاران او در سیا بوده اند که با دستگاه خمینی ارتباط برقرار کرده اند و گروگانگیری و سپس معامله های پنهانی، همکاری مداوم این دو جماعت بوده اند. به سخن دیگر، کودتای ۲۸ مرداد، یک کودتای دائمی است:

جایزه اسکار به فیلم آرگو و تازه ها در باره دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا:

روبرت پاری: تاریخی که فیلم آرگو بازگو می کند، همان نیست که واقع شده است:

در ۲۵ فوریه ۲۰۱۳، به دنبال اعطای جایزه اسکار به فیلم «آرگو»، روبرت پاری مقاله خود را در باره تاریخی منتشر کرده است که فیلم بازگو می کند:

● امریکائیان حق دارند بدانند چرا تهیه کننده فیلم، زمینه را کودتای سیا، در حکومت جمهوریخواهان، در تهران، برضد حکومت مصدق، انتخاب کرده است. می توان گفت فیلم دیگری هم که جایزه گرفت، فیلم لیتکلن و دارای زمینه تاریخی بود. اما حقیقت اینست که در فیلم آرگو، هدف تاریخ مجازی و ساختگی را واقعی جلوه دادن و باوراندن است.

این امر که فیلم رویدادی (گروگانگیری و بیرون بردن ۶ تن از کارکنان سفارت آمریکا از ایران) را دست آویز می کند تا که درستی روش سیا در کشور های دیگر را تبلیغ کند و بر کرسی قبول بنشاند و به چنین فیلمی جایزه اسکار می دهند، خوشحال کننده نیست.

● یکی از تاریخ ها که فیلم بازی گوید، همانطور که گفته آمد، کودتای سیا، برضد نخست وزیر ایران، دکتر محمد مصدق، در اوت ۱۹۵۳ است. آن کودتا، به دستور حکومت آیزنهاور که جمهوریخواه بود و توسط مأموران سیا، تحت سرپرستی کریمت روزولت، انجام گرفت. همواره خواسته اند این

روش سیا را کارساز و روشی که باید بکار برد، تبلیغ کنند. اما تاریخ دوم، تاریخ گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران و باقی ماندن ۵۲ آمریکا در گروگان بمدت ۴۴۴ روز است. این تاریخ، تاریخ اسرار آمیز ناکام کردن کوششهای کارتر و حکومت او برای رهاکردن گروگانها، توسط جمهوریخواه ها است.

● در هر دو تاریخ، تاریخ را همان سان که روی داده است، باز نگفته اند. آنچه در فیلم آرگو آمده است، بخش کوچکی از تاریخ دستکاری شده است. با وجود این، به اندازه کافی از این دو تاریخ اطلاع هست که نتوان کار تهیه کنندگان فیلم را ارزیابی کرد. آنها که در کودتای اوت ۱۹۵۳ شرکت کردند و آنها که در بحران گروگانگیری سالهای ۸۱-۱۹۷۹ دست اندر کار بوده اند، این دو ماجرا را، با جزئیات، تشریح کرده اند. در حقیقت، میس کوپلند، افسر سیا که در کودتای ۱۹۵۳ شرکت داشته است، در کار جلوگیری از موفق شدن کارتر بر آزاد کردن گروگانهای امریکائی نیز بوده است.

● من می بینم که هالوود برآن نبوده است که میان دو ملت گرفتار خصوصیت با یکدیگر، تفاهم پدید آورد. در عوض، دو رویداد، یکی کودتای اوت ۵۳ و دیگری بیرون بردن ۶ عضو سفارت آمریکا از ایران، را فیلم کردن بکار می آید که مردم آمریکا از روابط غریب آمریکا با ایران، آگاه شوند. ایرانی ها آدمهای خوبی نیستند. آنها آدمهای بدی هستند.

بسا دلیل اصلی فیلمی که هالوود ساخته است، اینست که تاریخ مجازی را جایگزین تاریخ واقعی کند. فیلم آرگو، تاریخ مقابله سیا و سفید است. پنداری زمینه سازی برای نزاع امروز بر سر برنامه اتمی ایران است: آمریکا همچنان خیر و ایران همچنان شر است.

● قسمت اول فیلم کوتاه و به شیوه فیلم مستند تهیه شده است و مربوط می شود به کودتای اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و حکومت دیکتاتوری شاه از آن تاریخ تا ۱۹۷۹. در پی آن، فیلم تاریخی را تصویر می کند که بنا بر آن، مأمور دوست داشتی سیا می کوشد ۶ امریکائی را از جنگ انقلابی هایدلبرگ برد و از ایران خارج کند. قسمت آخر فیلم دیگر یکسره ساخته است و از تاریخ آنطور که واقع شده است، هیچ در آن نیست.

در این صحنه، آرگو جنگ چارلی ویلسون را به یاد می آورد که در باره جنگ بد رهبری شده روسیه در افغانستان است. فیلم چارلی ویلسون، با آنکه فیلم و بیشتر مجاز و نه تاریخ، محل رجوع امریکائیان برای فهم جنگ افغانستان و جانش تاریخی این کشور شده است.

جنگ چارلی ویلسون مجاهدان افغانی تحت حمایت آمریکا را کسانی معرفی می کند که برای آزادی می جنگند و خلبانها و سربازان روسی را کسانی می شناسند که می کوشند از حکومتی کمونیستی کنند که دیوهانی بذر کار و شغول به جنگی جنایتکارانه، هستند. همان سیاه کردن رژیم کمونیستی و سفید کردن مجاهدین. حکومت کمونیستها البته هیچ کار خوب نمی کند. برای مثال، تا اندازه ای افغانستان را نو نکرده اند. حقوق زنان برقرار و رعایت نشده اند. به دختران اجازه تحصیل در مدارس داده نشده است. با تبعیض شدید جنسی مبارزه نشده است. در تاریخ واقعی، سیا از مجاهدینی حمایت کرده است که سخت از بازشناسی حقوق زنان، عصبانی شده و بر ضد رژیم دست به اسلحه برده بودند. به سخن دیگر، مجاهدینی که فیلم تصویر می کند، همان ها که سیا از آنها حمایت می

سیاه و بحران؟

کرد، کسانی نبودند که بخاطر آزادی می جنگیدند. آنها برای تحت اسارت بی رحمانه باز قرار دادن زنان افغان، می جنگیدند. و مجاهدین بس خشن بودند. اسیران جنگی روسی و یا افغانی را شکنجه می کردند و می کشتند. اما از آن همه خشونت مجاهدین، در فیلم جنگ چارلی ویلسون، اثری می بینیم و نه از شکست سیاست آمریکا از راه جنگ. بنا بر فیلم، آستیا بزرگ آمریکا این بود که گمان برد پایان کار جنگ روسیه با افغانستان را خوب دیده است. این بود که بمحض رفتن قوای روسیه از افغانستان در ۱۹۸۹، این کشور را به حال خود رها کرد.

در فیلم، چارلی ویلسون، از حزب جمهوریخواه، کسی است که حمایت آمریکا از «جنگ کنندگان برای آزادی» افغانستان را سازمان می دهد. در پی رفتن قوای روسیه، او التماس می کند بول بیشتری برای کمک به افغانستان اختصاص یابد، اما به التماس او توجه نمی شود.

حال این که تاریخ واقعی بسیار متفاوت از تاریخ معمولی است که این فیلم بخورد مردم آمریکا می دهد. در اواخر ۱۹۸۸ و اوائل ۱۹۸۹، روبرت گیت، معاون وقت سیا و دیگر مقامهای کلیدی این سازمان، در خدمت رئیس جمهوری که رزرو بوش (پدر) بود، مانع از موفق شدن کوشش حکومت گرجاجف در بر سرکار آوردن یک دولت اتحاد ملی و بازگشت افغانستان به قرن های تاریک تاریخ، شد. به جای همکاری در استقرار چنین دولتی، حکومت بوش پیروزی و سیا پیروزی مجاهدین را جشن گرفت. برخلاف آنچه فیلم القاء می کند، کمک مالی به افغانستان، بعد از رفتن قوای روسیه شد. قطع شد. چندین سال دیگر، آمریکا به کمک مخفی به امید تصرف کامل، ادامه داد.

رد کردن طرح گرجاجف، افغانستان را گرفتار بلبشوی کامل کرد. دست آخر، طلبان تحت الحمایه پاکستان، در اواسط ۱۹۹۰، وارد کار شدند. اینان میزبان اسامه بن لادن و دستیاران او در رهبری سازمان تروریستی القاعده شدند.

بدین قرار، فیلم جنگ چارلی ویلسون نیز، تنها «یک فیلم» بود. اما به امریکائیان تاریخی دروغ را القاء می کرد. این تاریخ دروغ را سیاستمداران مرتب مثال می آورند. از جمله، وزیرای دفاع آمریکا، روبرت گیت و لئون پانتا، برای توجیه ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان، به این فیلم، یعنی به تاریخ دروغی استناد کردند که این فیلم بخورد مردم آمریکا داده است.

● همانند آن فیلم، آرگو نیز به امریکائی القاء می کند که ایرانیان مردمی خردمندار نیستند. تصویری که این فیلم از ایرانیان در ذهن امریکائیان ثبت می کند، تصویر مردم شرور و تالیق است. اگر گفتگوها بر سر برنامه اتمی ایران به شکست بیانجامد، پروپاگاندائی که فیلم آرگو است، می تواند افکار عمومی را مساعد حمله نظامی به ایران بگرداند.

● برخلاف این فیلم، فیلم ها پیرامون کودتای ۱۹۵۳ و مدخله پنهانی جمهوریخواه ها برای جلوگیری از موفق شدن کارتر در آزاد کردن گروگانها در ۱۹۸۰، باید نشان بدهند که در هر ماجرائی، دو طرف وجود دارند. بدیهی است که اینگونه فیلم ها با اعتراض شدید روبرو می شوند. سازندگان فیلمها سرزنش خواهند شد که «نخست آمریکا را سرزنش کرده اند». و البته به اینها جایزه اسکار نخواهند داد.

هرگاه فیلم دیگری، این بار، برابر تاریخ همانطور که روی داده است، تهیه شود، مقایسه این دو فیلم بر امریکائیان معلوم خواهد کرد دولت

امریکا چه سیاستهایی در دنیا به اجرا می گذارد و چسان مردم آمریکا را می فریبند. انقلاب اسلامی: در فیلم، غیر از یک جمله از بنی صدر - اعضای سفارت آمریکا ظرف ۴ روز آینده آزاد می شوند - که حقیقت دارد و غیر از وجود ۶ دیپلمات امریکائی که در سفارت کانادا مخفی شده و از ایران بیرون برده شدند و به ترتیبی که فیلم مدعی است، اغلب صحنه ها جعل تاریخ هستند:

۱- جمله بنی صدر در فیلم سندی است که شهادت می دهد بر دروغ بودن ادعای دروغ گویی امثال صادق طباطبائی بر این که بنی صدر با گروگانگیری موافق بود. در روزهای اول، سخن از گروگانگیری بمیان نبود. قرار بر درینند نگاه داشتن اعضای سفارت آمریکا نیز نبود تا بنی صدر با آن موافق باشد. این جمله که دروغ سازان سانسور می کردند، به صراحت می گوید که بنی صدر با دستگیری اعضای سفارت مخالف بوده و موافقت خمینی را با آزاد کردن آنها نیز بدست آورده و مطمئن بوده است که این اعضا ظرف ۴ روز آزاد می شود.

اما گنجاندن این جمله در فیلم، فردی جلوه گر ساختن مخالفت بنی صدر با دستگیری اعضای سفارت و تبدیل آن به گروگانگیری. حقیقت اینست که حکومت وقت و بخشی از رهبری انقلاب، اشغال سفارت و دستگیری اعضای آن را کودتا می دانستند. کودتا برای بازسازی استبداد. در جلسه شورای انقلاب، دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت، اشغال سفارت و دستگیری اعضای آن را کودتای سیا - اسرائیل خواند. هیاتی (مکب از سلامتیان و سنجابی و فرهنگ) که بنی صدر، سرپرست وزارت خارجه وقت، به آمریکا فرستاد، اصرار کردند که دبیر کل سازمان ملل (نگاه کنید به خاطرات کورت والدهایم) کلیه گروگانها را بکار نبرد. حضور هیات در شورای امنیت دلیل مسلم که حکومت ایران در پی حل مشکل است. پیش از آن نیز، بنی صدر که در سفارت آمریکا حاضر شده و به «دانشجویان خط امام» گفته بود شما ایران را به گروگان آمریکا درآورده اید، دعوت کرد و خطاب به آنها گفت: شما می دانید که اشغال سفارت و گرفتار کردن اعضای آن چه هدفی را تعقیب می کند. پس به ما کمک کنید مشکل را حل کنیم.

۲- گروگتان و گروگانگیری را و مسائل ارتباط جمعی و نمایندگان و سناتورهای جمهوریخواه آمریکا وارد زبان کردند و گروگانگیری، از آغاز تا پایان، حاصل همکاری حزب جمهوریخواه و با دستگاه خمینی و ابزار دست سیا و «دانشجویان خط امام» بود. بر عزم بر ملاء شدن انتضاح های اکبر سورپرایز و ایران کیت، به این همکاری، اشاره نیز نمی شود. بارها، مسئله به مرحله حل رسید، اما تحریکی در آمریکا و واکنشی از سوی خمینی، مانع از انجام واپسین کار شد. به یکی از این موارد نیز، در فیلم اشاره نمی شود.

۳- اما آن بخش از رهبری انقلاب که اشغال سفارت و تبدیل توفیق اعضای آن به گروگانها را کودتا می دانست و زمان نیز شهادت داد که کودتا بوده است، یک می دانست که ۳ تن از اعضای سفارت در وزارت خارجه بودند. آنها را در همان جا نگاه داشت که به سفارت بازنگردند و اسیر نشوند. باز می دانست که شمار دیگری از اعضای سفارت، بهنگام اشغال سفارت، یا

در آنجا نبوده اند و یا توانسته اند خارج شوند. هرگاه حکومت نمی خواست از این اعضا کسی از ایران خارج شود، به آن آسانی که سفارت کانادا آنها را از ایران خارج کرد، از ایران خارج نمی شدند. تضاد صحنه آخر فیلم با واقعیت همان است که روبرت پاری می گوید و با گفتن این سخن که «این یک فیلم» است، نمی توان دروغی چنین فاحش را جانشین واقعیت آن سان که روی داده است، کرد.

۴- و فیلم، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و رژیم شاه و جنایت و فساد که رویه کرده بود را می نمایاند، اما نه برای این که بگوید کودتا بد کاری بود. بلکه بر اینست که بگوید روش سیا درست بود. الا اینکه ایرانیها لایق نیستند. سیا حکومت را به شاه و دستیارانش سپرد و آنها نتوانستند نگاه دارند. میان صحنه آخر فیلم، آن قسمت که از آمریکا، به مأمور سیا دستور می دهند، به اجرای طرح بردن ۶ دیپلمات ادامه ندهد و به اتفاق دستیارانش از ایران خارج شود، عینا همان دستور وزارت خارجه آمریکا به روزولت، عضو سیا و رهبر گروه مجری طرح کودتای ۲۸ مرداد، در ۲۶ مرداد است. در آن کودتا نیز، روزولت، در ایران ماند تا که دو آیت الله، بهبهانی و کاشانی، ۲۸ مرداد، رهبری کودتاجان را در دست گرفتند و کودتائی را که در ۲۵ مرداد شکست خورده بود، موفق کردند. یعنی همیشه حق به جانب سیا است و روش صحیح، روشی است که سیا در کودتاها بکار برده است، در کشتن بن لادن هم بکار برده است.

و جایزه دادن به فیلم آرگو، باردیگر، اکبر سورپرایز را در آمریکا، مسئله روز کرد:

ماجرای دیدار سری خویشاوند خامنه ای با سه عضو ستاد انتخاباتی ریگان و بوش، در هتل لانفان پلازا برای معامله بر سر گروگانها:

این مقاله را نیز روبرت پاری نوشته و در ۱۷ فوریه ۲۰۱۳ انتشار داده است. چرا دوباره به دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا پرداخته است؟ پاسخ او به این پرسش اینست که برای ذرک علت ناگامی سیاست آمریکا در خاورمیانه، می باید به سال ۱۹۸۰ بازگشت و دید چگونه جمهوریخواه ها با سازش پنهانی بر سر ۵۲ گروگان امریکائی در ایران، امید کارتر و حکومت او را به آزاد کردن آنها، بر باد دادند:

● برای این که بدانیم آیا ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش مانع از موفقیت تلاش کارتر برای رها کردن گروگانها شدند یا خیر، می باید از دیدار محرمانه دو تن با فرستاده «ایران» در هتل لانفان پلازا در واشنگتن شروع کنیم که هردو مشاور امنیتی ریگان، بعد از انتخاب او به ریاست جمهوری شدند. ریچارد آلن و روبرت مک فارلین. این یکی، در تحول اسلحه به ایران نقشی مهم پدید کرد. در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، ایرانیها، به هواپیمای حامل گروگانها، در همان لحظه اجازه پرواز دادند که ریگان ادای سوگند را به پایان برد. آلن مشاور امنیتی ریگان شد. بعد از او، مک فارلین مشاور امنیتی او شد و او اسرائیل



را به فروش اسلحه به ایران برانگیخت.

● بنا بر اسناد باگانی شده شورای امنیت ملی که به تازگی انتشار یافته اند، ژرژ آلن، به اسرائیل چراغ سبز داده است برای فروش اسلحه به ایران و بعد از او، مک فارلین، بی آنکه دیگر مقامات حکومت ریگان بونی برسد، شتابان مشغول شد همکاری محرمانه ای را با حکومت اسرائیل در باره ایران، بوجود آورد.

● برای یافتن علت کاری که مک فارلین کرده است، می باید به سراغ دیدار محرمانه، در هتل لانفان پلازا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۰، رفت. این دیدار، حدود یک ماه پیش از آن انتخابات انجام گرفته است. اسناد جدیداً منتشره تأمل در این دیدار را انجاس می کنند. در این دیدار، امریکائی سوهی نیز حضور داشته است و او لوراوس سیرین، کارشناس سیاست خارجی محافظه کاران جدید بوده است. او بعداً، قاضی دادگاه تجدید نظر در واشنگتن شد.

دیدار در هتل لانفان پلازا انجام گرفته است بدین خاطر که این سه پذیرفته اند با یک فرستاده «ایران» دیدار کرده اند که به آنها پیشنهاد کرده است، آزادی گروهانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخته شود تا که کارت شکست خورد و ریگان پیروز شود. اما هر سه ادعا می کنند اسم او و حتی ملیت او را به یاد نمی آورند.

اما شرحی که هریک از این سه تن در باره این دیدار می دهند، با شرحی که دیگری می دهد، متفاوت است. محققانی هم که برای کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرده اند کوششی بعمل نیاورده اند برای اینکه این سه را به گفتن حقیقت وادارند و دست کم بدانند چرا شرحی که هریک می دهد، با شرح دیگری اختلاف دارد.

● در مصاحبه با من (روبرت پاری)، در ۱۹۹۰، آلن گفت که دیدار در هتل لانفان پلازا بعد از آن انجام گرفت که روبرت مک فارلین، چند نوبت، به من تلفن کرد و از من خواست با کسی در باره مسئله ایران، دیدار کنم. من بدیده سوئظن در چنین دیداری می نگریستم. زیرا من نگران آن بودم که همان انتهایی به ما وارد شود که در ۱۹۶۸ به نیکسون وارد شد. او متهم شد که موجب شکست گفتگوها پیرامون صلح در ویتنام شده است برای این که خود به ریاست جمهوری برسد.

باتوجه به این امر که آن زمان همکار نیکسون بودم، نسبت به این دیدار، بدبین بودم. اما مک فارلین برای سنانور چون ناو کار می کرد، او بسیار اصرار کرد که این دیدار انجام بگیرد. من از سیرین که وکیل دادگستری بود و در ستاد انتخابات ریگان و بوش همکاری می کرد، خواستم در این دیدار شرکت کند. من می خواستم شاهدهی باشد. زیرا نمی خواستم که این دیدار برضد ما بکار رود. این شد که لوراوس سیرین و من به هتل لانفان پلازا رفتیم. من مک فارلین را دیدم و افراد بسیاری نیز بودند. در یک هال، ما بر گرد میز نشستیم. حدود ظهر، آن فرستاده آمد و من به او معرفی شدم. اسم او را هم بیاد نمی آورم. آن شخص، که مصری و یا ایرانی و یا یک ایرانی بود که در مصر زندگی می کرد، فکر خود را با ما در میان گذاشت: ما می توانیم گروهانها را به آدمهای ریگان تحویل دهیم. ریگان نامزد ریاست جمهوری بود و تحویل گروهانها به آدمهای او بی معنی بود. با من گفتم و با سیرین که «ما در یک زمان، بیش از یک رئیس جمهوری نداریم».

در این هنگام، آن فرستاده گفت: مقصود به تأخیر انداختن آزادی گروهانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. من از سادگی مک فارلین در شکست شدم. او ما را به

سپاه و بحران؟

ریگان به ریاست جمهوری رسیده باشد و گروهانها تحویل او شوند. دیگر طرف گفتگو، یک ایرانی و یا یک مصری ایرانی تبار که معلوم نبود کیست، نیست و برای گفتگو نیامده است، بلکه یک تاجر مالزیایی است و قرار می شود که از آن پس، تماس ها از مجرای مطمئن، ادامه پیدا کنند. بنا بر گزارش، دیدار انجام گرفته، یکسره با آنچه آلن می گفت، متفاوت بوده است. بدین قرار، تماس ها با فرستاده های ایرانی ادامه یافته اند. دیدار در هتل لانفان پلازا، سرآغاز یک رشته دیدارها بوده است. در ۱۹۹۲، توسط تحقیق کنندگان پیرامون اکتبر سورپرایز، آلن و سیرین، قول پیشین را رها کردند و قولی را که در گزارش آمده، گفتند و گفتند ا.ا. محمد را نمی شناسند. سیرین هرگونه گفتگو در باره بن ماهه مسئله را با این فرستاده انصراف امیز، انکار کرد. دیدار انجام گرفت ولی ما از ورود به جزئیات امر، خودداری کردیم. مک فارلین نیز اصرار ورزید که از هویت فرستاده ایران هیچ بخاطرش ننماید است.

● اگر چهار جمهوریخواه (ارشد که دو تن از آنها مشاور امنیتی رئیس جمهوری آمریکا شدند، با یک فرستاده دیدار می کنند و نمی دانند با چه کسی دیدار کرده اند و با او در امری گفتگو می کنند که تعیین کننده سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده است ا.ا.) به یاد نمی آورند با چه کسی در هتل لانفان پلازا دیدار کرده اند و سخنان ضد و نقیض می گویند، دو تن دیگر، به یاد می آورند: هوشنگ لاوی تاجر اسلحه که اسرائیلی ایرانی تبار است و آری بن مناش که افسر اطلاعاتی اسرائیل بوده و ایرانی تبار است. این دو می گویند: جمهوریخواه ها تظاهر به فراموش کردن می کنند زیرا نمی خواهند حقیقت را بگویند. نمی خواهند حقیقت را بگویند که دیدار در هتل لانفان پلازا، بخشی از رشته ارتباطها و دیدارها میان جمهوریخواه ها و «ایران» بوده است.

لاوی که دلال اسلحه بوده و واسطه شاه برای خرید هواپیماهای اف - ۱۴ به مبلغ ۲ میلیارد دلار بوده است، به من (روبرت پاری) گفت: من دیدار را نه توسط مک فارلین که توسط سیرین ترتیب دادم. سیرین می خواست من به واشنگتن بروم و در باره وضعیت گروهانهای امریکائی صحبت کنم. لاوی می گوید دیدار در ۲ اکتبر ۱۹۸۰ انجام گرفت. برای این که ادعای خود را مستند کند، قطعه کاغذی را نشان داد که بر آن نوشته شده بود: ۲ اکتبر ۸۰، رفت و آمد ادامه دارد. دیدار در هتل لانفان پلازا، برای پاسخ دادن به ... سیرین، آلن، بوب مک فارلین، اف - ۱۴ ... اما هیچ وسیله ای نبود تا با کمک آن بتوان دانست آیا لاوی، این یادداشت را بعد از دیدار در هتل لانفان پلازا، نوشته است. او گفت: من منتظر آمدن سیرین بودم. او آمد اما با دو تن دیگر همراه بود. یکی از آنها مک فارلین بود اما به یاد نمی آورم دیگری آن بود یا خیر. بنظرم سیرین بود که به من گفت: آقای لاوی ما یک حکومت بیشتر نداریم. من فکر کردم او نمی خواهد خود را وارد ماجرا کند. اما اشتباه کرده بودم. بعد دانستم اینطور نبود. ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش توافقی را با ایرانی ها، به کمک اسرائیل، بعمل آوردند بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروهانها و در آزادی آن، فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران.

● من با وکیل لاوی، میچل رگووین Mitchell Rogovin، که وکیل سابق سیا بود، مصاحبه کردم. او گفت در جریان دیدار او با سیرین و مک فارلین و آلن نبوده است. اما تقویم آن سال را آورد و در آن قید شده بود که در ۲ اکتبر ۱۹۸۰، لاوی با یک مقام سیا

ملاقات می کند. و گزارشی از سیا که از قید «سری است» خارج شده است، تصدیق می کند که لاوی ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح آن روز، با مقام سیا، دیدار کرده و این دیدار ۵۵ دقیقه بطول انجامیده است. صحبت در باره پرداخت ۸ تا ۱۰ میلیون دلار برای خرید قطعات یدکی هواپیماهای الف - ۱۴، در رابطه با آزادی ۵۲ گروهان امریکائی، بوده است.

● گزارش سیا تأیید می کند که لاوی پیشنهادی به مقام سیا داده که شبیه همان پیشنهادی است که او مدعی است به سه تن عضو ستاد تبلیغات ریگان و بوش ارائه کرده است. گروه تحقیق کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، یادداشتهای رگووین را بدست آورد. از جمله یادداشت ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ را. در این یادداشت، قید شده است که رگووین به جون مک ماهون، مقام ارشد سیا تلفن کرده و در باره پیشنهاد لاوی با او صحبت کرده و قرار ملاقاتی در تاریخ ۲ اکتبر گذاشته است. در یادداشتهای رگووین، باز، آمده است: «لاری سیرین - باز هم بسیار عصبانی / نوحه خواهد شد... برضد ما این پ.م. من گفتم ۲۵۰۰۰۰ دلار».

وقتی من به رگووین تلفن کردم و از او در باره معنی این یادداشت پرسیدم، ستاد تبلیغاتی اندرسون در صدد گرفتن وای از بانک ملی بود و کروکر سیرین مشاور حقوقی این بانک بود. قرار بود سیرین به ماموران بانک اطلاع بدهد. او بخاطر وام گرفتن از بانک عصبانی بود. او گفت که سیرین در حکومت جرالد فورد (جمهوریخواه) کار می کرد و من وکیل سیا بودم. از آن زمان دوستی داریم. بدین ترتیب، در آن زمان، لاوی موکل رگووین می شود و این احتمال وجود دارد که او و سیرین به پیشنهاد لاوی علاقمند شده باشند. بخصوص که سیرین یکی از کسانی بوده است که ریگان مامورشان کرده بود چشم از تقلالهای کارتر برای رها کردن گروهانها بردارند.

بعد از این که ریگان به ریاست جمهوری رسید، سیرین قاضی دادگاه تجدید نظر واشنگتن گشت و ساکن خانه ای شد در کنار خانه رگووین. دوستی شان صمیمانه تر شد و به اشتراک، یک کشتی خریدند. سا بدین خاطر بود که در ۱۹۹۰، بهنگام پاسخ گفتن به گروه تحقیق، ارتباط لاوی با سیرین را بی اهمیت جلوه داد.

● بن مناش شرح دیگری از ملاقات در هتل لانفان پلازا ارائه می کند: لاوی، یهودی ایرانی ساکن آمریکا بود که با حکومت اسرائیل کار می کرد. او ترتیب دهنده دیدار بود اما، در این کار، همکاری بود با من (بن مناش) و ایرانی دیگری به اسم احمد قمشه ای (این شخص از منسوبان خامنه ای است و ربطی به مهدی الهی قمشه ها اهل دانش و اندیشه ندارد ا.ا.)، بیامی که به این سه جمهوریخواه (آلن و مک فارلین و سیرین) داده شد این بود که حکومت متاخیم بگین (نخست وزیر اسرائیل) اینک مایل به حل فوری و قطعی بحران گروهانهای امریکائی در ایران است و این بخاطر بروز جنگ میان ایران با عراق. ایران تحت فشار قوای عراق است و هرگاه گروهانها همین ماه آزاد شوند، اسرائیل می تواند به ایران اسلحه تحویل دهد. اما آزاد شدن بلافاصله گروهانها برای ریگان و بوش، زیانمند بود. زیرا آزادی گروهانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر ۱۹۸۰، «اکتبر سورپرایز» ی بسود کارتر می گشت و او بار دیگر به ریاست جمهوری انتخاب می شد.

بنا بر قول بن مناش، در دیدار، در هتل لانفان پلازا، بیشتر، احمد قمشه ای صحبت کرد. او به آلن و سیرین و مک فارلین گفت: گروهانها به ریگان تحویل داده خواهند شد. در کراچی،

تحویل یک هواپیمای نیروی هوائی آمریکا داده خواهند شد. مک فارلین، از اطلاع خوشش آمد و گفت آن را به ما فوق های خود اطلاع می دهیم. باوجود این، چند روز بعد که بن مناش به اسرائیل باز می گردد، آزاد کردن گروهانها، بخاطر مخالفت جمهوریخواه ها، به بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، موکول شده است. جمهوریخواه ها خواهان آزادی گروهانها بعد از ۴ نوامبر، روز انتخابات، بودند. بن مناش، دیدار در پاریس و معامله بر سر آزاد کردن گروهانها را بعد از انتخابات ریاست جمهوری را، با جزئیاتش، تعریف می کند. هیات امریکائی را ژرژ بوش، نامزد معاونت ریاست جمهوری آمریکا و هیات ایرانی را مهدی کروبی سرپرستی می کردند. کروبی همکار نزدیک آیت الله خمینی بود. او و دیگر شاهدان اکتبر سورپرایز، توضیح می دهند معامله پنهانی چگونه انجام گرفت و محتوای آن چه بود. اسرائیل برعهده گرفت به ایران در حال جنگ با عراق، اسلحه بدهد.

● قول بن مناش و دیگر شهود را بعدها، گزارشی که حکومت روسیه، به درخواست کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز تهیه و ارسال کرده و سانسور شده بود، تصدیق می کند. افزون بر گزارش حکومت روسیه، گزارشهای دیگر نیز با سانسور شدند و با بهنگام تهیه گزارش، توجهی به آنها نشد. زیرا کمیته می خواست بگوید «سندی بر وقوع معامله اکتبر سورپرایز» بدست کمیته نرسید.

● در آنچه به دیدار در هتل لانفان پلازا مربوط می شود، گروه تحقیق به قبول گزارش آلن در باره دیدار با مرد مالزیایی بسنده کرد. با وجود این، می باید دلیلی برای پاداش گرفتن این سه تن، بعد از به ریاست جمهوری رسیدن ریگان، وجود می داشته است: سیرین، که از محافظه کاران جدید بود قاضی دادگاه تجدید نظر و آلن و مک فارلین، یکی بعد از دیگری مشاور امنیتی ریگان شدند. سیرین برضد رئیس سیا گزارش تهیه کرد. دست او، اداره تجزیه و تحلیل سیا بود. چرا که گزارش تهیه کرده بود که اتحاد شوروی رفتار ضعیف روز افزون است. با آنکه زمان شهادت داد که تحلیل این اداره صحیح بوده است، اما مورد پسند محافظه کاران جدید نشد. زیرا به بهانه تسلیحات شوروی، خواستار بالابردن بودجه نظامی آمریکا بودند. سیرین سبباً به «شکست بر طنین» متهم کرد. بدین خاطر که تراکم اسلحه استراتژیک شوروی را و پروپاگاندا رژیم شوروی را لحاظ نکرده است، در مأموریت اصلی خود شکست خورده است. این شکست بدون سابقه، حاکی از فلج این دستگاه است و فلج علیی جدی تر از بی کفایتی دارد. در واقع، بنا بر گزارش سیرین، در مقام مأمور تحویل حکومت از کارتر، افراد سیا که از خط و ربط محافظه کاران جدید پیروی نمی کرده اند، مأموران شوروی بوده اند. طرفداران ریگان، بقدرت رسیدن ریگان را، فرصتی برای در دست گرفتن مهار امور، بخصوص سیا، با روش خصمانه می انگاشتند. روبرت گیت، در خاطرات خود می نویسد: «واکنش در داخل سیا، نسبت به گزارش سیرین، آمیخته ای از خشم و احساس بد و بدتر و ناامنی بود». شایع بود که گروه مأمور تحویل و تحول بنا بر تصفه صدها تحلیل گر و افسر ارشد را دارد و اینان نگران از دست دادن کار خود بودند. بخصوص کسانی که مسئول تحلیل وضعیت شوروی سابق بودند. بنا بر قول یکچند از منابع، سیرین گزارش را چنان و چنان برای آن تهیه کرده بود که خود رئیس سیا بگردد و چون ریگان ویلیام کیسی را به ریاست



سیاگماد، او خشمگین شد. کیسی نیز در به انجام رساندن معامله اکتبر سورپرایز، نقش بسیار مهمی بازی کرده بود.

● دیرتر، لورانس والش، قاضی مستقل پرونده ایران گیت، سیبرمن را در شمار کسانی دانست که «گروه قدرتمندی از جمهوریخواهان، بمثابة نیروی ذخیره مامور معاوضه کردن مسئولانی از حکومت ریگان از مجازات که در فروش غیر قانونی اسلحه به ایران دست داشته اند.

● اما آلن مشاور امنیتی ریگان شد و در آغاز سال ۱۹۸۲، بر اثر از پرده بیرون افتادن افصح، رشوه ستانی برای اعمال نفوذ، استعفاء کرد.

● و اما مک فارلین، جانشین آلن شد و در ۱۹۸۱، به اتفاق محافظه کاران جدید، در کار منطبق کردن سیاست آمریکا بر سیاست اسرائیل در فروش اسلحه به ایران، شد. بنا بر گزارش مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۸۱، که به تازگی، از بند «محرمانه است» رها شده، وقتی

این کوشش با مخالفت رئیس ستاد ارتش روبرو شد که خواستار پایان یافتن جنگ ایران و عراق از راه گفتگو بود، مک فارلین و متحد نزدیکش در

وزارت خارجه آمریکا، یعنی پل ولفوویتز، از الکساندر هیگ، وزیر خارجه، خواستند سیاست آمریکا در

مورد ایران را بر عهده مک فارلین بگذارد. بنا بر این متن که برای وزیر خارجه تهیه شده، از او خواسته می

شود که سیاست آمریکا در مورد ایران را، هم در سطح وزارت خارجه و هم در سطح نهادهای حکومت، مک

فارلین تهیه کند. در همان سال، دیرتر، مک فارلین و ولفوویتز سیاست آمریکا در باره ایران را، در رابطه تنگاتنگ با

منافع ایران، تهیه کردند. بنا بر یادداشتی به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۱، مک فارلین به ولفوویتز، می نویسد:

یک گردهمایی با داوید کیمچی، در ۲۰ دسامبر، خواهیم داشت. کیمچی هم

در وزارت خارجه اسرائیل و هم در سازمان اطلاعات این کشور صاحب

مقام است. در این دیدار، من دو موضوع جدید را در دستور کار قرار

خواهم داد. «از شما ممنون می شوم تحلیل های ضرور و نظرهای خود را

به من اطلاع دهید». یکی از این دو موضوع، ایران بود. مک فارلین به

ولفوویتز می نویسد که این موضوع، موضوعی نیست که شما با هر دایره در

میان بگذارید. ولفوویتز پیشنهاد می کند که مک فارلین به کیمچی بگوید

«من بی قرار شروع گفتگو با اسرائیل در باره چگونگی تحت نفوذ در آوردن

تحول رویدادها هستیم... ما می باید نخست تمامی روشهای تحت تاثیر

قراردادن تحول در درون ایران را، بررسی کنیم... بدیهی است برای این که این گفتگو بارور باشد، می باید میان افراد سخت گم شماری، بعمل آید. به

سخن دیگر، مک فارلین و ولفوویتز در کار همتا و شریک کردن اسرائیل در تهیه استراتژی ها برای جهت دادن به

تحول دولت ایران بوده اند. و عامل اصلی در پیشبرد این استراتژی، فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران بوده است. مک فارلین و ولفوویتز، بنا داشته اند، بطور محرمانه، با اتفاق اسرائیل، سیاست آمریکا در تمامی خاورمیانه را

تهیه کنند و به اجرا بگذارند.

● روابط پنهانی مک فارلین با اسرائیل بن مناش، افسر اطلاعاتی اسرائیل را به این نتیجه رساند که مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، با سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل، از جمله، رفی اینان، استاد جاسوسی، «روابط ویژه»، برقرار کرده بود. بن مناش می گوید: «آقای ایکس که به جوانان پولارد، جاسوس اسرائیل، در باره اسنادی که او باید بسازد، مسورت داده است مک فارلین است.» پولارد در سال ۱۹۸۵ دستگیر شد. به اتهام جاسوسی، محاکمه و محکوم شد. اسرائیل هیچگاه امریکائیان که به او در دزدیدن اسناد کمک کرده بودند

سپاه و بحران؟

انتشار یافتند. در این فصل، خوانندگان گرامی را از اینهمه، آگاه می کنیم:

گزارش آژانس: نگرانی

بابت فعالیت اتمی

نظامی بیشتر شده

است:

انقلاب اسلامی: از گزارش ۲۱ فوریه ۲۰۱۳ آژانس، تنها قسمت مربوط به «فعالتهای اتمی احتمالا نظامی» را می آوریم:

* ابعاد نظامی احتمالی:

۴۷. در گزارش های پیشین مدیر کل آژانس، مسائل برجسته ای در ارتباط با ابعاد نظامی احتمالی در برنامه هسته ای ایران و اقداماتی لازم برای حل این

مسائل مشخص شده بود. از سال ۲۰۰۲، آژانس به طرز فزاینده ای نگران وجود احتمالی فعالیت های

هسته ای فاش نشده در سازمان های مرتبط نظامی و علاوه بر این، فعالیت های مرتبط با ایجاد ظرفیت قدرت

انفجاری گلاهدگ هسته ای برای یک موشک بوده است. ایران نگرانی های آژانس را رد کرده است و این امر به

طور عمده با تأکید بر این باور صورت گرفته که ایران چنین نگرانی های را بی اساس می خواند.

۴۸. ضمیمه گزارش منتشر شده مدیر کل آژانس به تاریخ نوامبر سال ۲۰۱۱ به شماره GOV/2011/65 تحلیل دقیقی از اطلاعات موجود در

اختیار آژانس ارائه داد که نشان می داد ایران فعالیت هایی را در ارتباط با

تولید تجهیزات انفجاری هسته ای صورت داده است. آژانس بین لمللی انرژی اتمی صحت این اطلاعات را در

کل بررسی و تأیید کرده است. از نوامبر سال ۲۰۱۱ تا کنون، آژانس اطلاعات بیشتری به دست آورده است که بیش از

پیش، تحلیل ارائه شده در ضمیمه مذکور را تأیید می کند.

۴۹. در قطعنامه ۱۹۲۹ که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، شورای امنیت

سازمان ملل بر تعهدات ایران به منظور انجام اقدامات لازم مطرح شده در

بیانیه شورای حکام آژانس به شماره GOV/2006/14 بار دیگر تأکید کرد و

از این کشور خواست تا درباره تمامی مسائل مهم به ویژه مواردی که نگرانی

هایی را در خصوص ابعاد احتمالا نظامی برنامه هسته ای ایران مطرح می کند، همکاری کاملی را با آژانس داشته

باشد و بی هیچ وقفه ای دسترسی کاملی را به تمام سایت ها، تجهیزات، افراد و اسناد درخواست شده توسط

آژانس فراهم کند. همانطور که بالا در بخش B به آن اشاره شد، از زمان انتشار

گزارش ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ مدیر کل آژانس، اگرچه شورای حکام ۲ قطعنامه

در ارتباط با فوریت لزوم حل مسائل برجسته مرتبط با برنامه هسته ای ایران

منتشر کرده - از جمله مواردی که باید به طور شفاف مطرح شود تا وجود

هرگونه ابعاد نظامی احتمالی را حذف کند - اما هنوز امکان این فراهم نشده

تا اسناد راهبردی ساختاری نهایی شود و یا اقدام قابل توجهی در این ارتباط

صورت گیرد.

۵۰. پارچین: همانطور که در ضمیمه گزارش ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ آژانس مطرح شد، اطلاعاتی که کشورهای

عضو در اختیار آژانس قرار داده اند، نشان می دهد که ایران مخزن مهابر منفجره بزرگی را ایجاد کرده تا در آن

آزمایشات هیدرودینامیک انجام دهد؛ چنین آزمایشاتی قویا نشان گر تولید

اسلحه هسته ای احتمالی است. این اطلاعات همچنین نشان می دهد که

مخزن مهابر در سال ۲۰۰۰ در سایت پارچین نصب شده است. جایگاه

مخزن در سایت پارچین صرفا در ماه مارس سال ۲۰۱۱ مشخص شد و آژانس

در ماه ژانویه سال ۲۰۱۲ ایران را از وجود آن مطلع کرد.

۵۱. همانطور که پیش این گزارش شد، تصاویر ماهواره ای قرار گرفته در

اختیار آژانس از ماه فوریه سال ۲۰۰۵ تا ماه ژانویه سال ۲۰۱۲ هیچ فعالیتی را

در محل و یا در نزدیکی ساختمانی که مخزن مهابر در آنجا قرار گرفته است،

نشان نمی دهد. اگرچه از زمان نخستین درخواست آژانس برای دسترسی به این مکان، تصاویر ماهواره

ای فعالیت های گسترده تر و به دنبال آن تغییراتی را در این مکان به تصویر

کشیده است. آژانس در هر دور از گفتگوها با ایران بر درخواست خود

برای دسترسی به محل سایت پارچین تأکید کرده است. اما ایران به این درخواست پاسخ نداده است.

۵۲. از جمله پیشرفت های قابل توجهی که آژانس از زمان انتشار گزارش

ماه نوامبر سال ۲۰۱۲ مدیر کل، شاهد بوده است، می توان به موارد زیر اشاره

کرد:

● بازگرداندن شرایط ساختمان اتاقک مخزن به وضعیت قبلی (که باید صفحات دیوار و لوله کشی خروج گاز را

نیز شامل شود)؛

● ایجاد تغییراتی در سقف های ساختمان بزرگ؛

● جداسازی بازسازی قسمت فرعی ساختمان بزرگ دیگر؛

● ساخت یک ساختمان کوچک در همان مکانی که یک ساختمان با ابعاد

مشابه قبلا تخریب شده بود؛

● گستراندن، همسطح سازی و فشردن یک لایه دیگر از مواد در یک منطقه

بزرگ؛

● و نهایت نیز نصب حصارهای که این

مکان را به دو بخش تقسیم می کند.

۵۳. همانطور که پیشتر گزارش شد، ایران اعلام کرده که اتمام فعالیت های

هسته ای در سایت پارچین «بی اساس» است و «همچنین فعالیت های

های اخیر که گفته می شود در نزدیکی مکان مورد علاقه آژانس

صورت گرفته، هیچ ارتباطی به مکان مشخص شده توسط آژانس ندارد.» تا

کنون، ایران تنها توضیحی برای جابه جایی خاک توسط کامیون ها ارائه کرده است که نشان می دهد به دلیل

ساخت جاده جدید پارچین صورت گرفته است.»

۵۴. با توجه به فعالیت های گسترده ای که ایران در مکان مذکور در سایت

پارچین صورت داده و همچنان نیز ادامه دارد، زمانی که آژانس به این

مکان دسترسی پیدا کند، توانایی آن برای انجام راستی آزمایشی موثر به

شدت تضعیف خواهد شد. در حالیکه آژانس به ارزیابی این موضوع ادامه می

دهد، داشتن دسترسی به این مکان بدون تأخیر بیشتر ضروری است،

همچنین لازم است تا ایران بدون وقفه بیشتر، همانطور که در ماه فوریه توسط

آژانس درخواست شده بود، برای سئوالات دقیق آژانس در ارتباط با

سایت پارچین و کارشناسان خارجی، پاسخ هایی واقعی فراهم کند.

* اطلاعات طراحی:

۵۵- به رغم توافقنامه پادمان و قطعنامه های مرتبط صادر شده از سوی شورای حکام و شورای امنیت،

ایران ملزومات کد ۳-۱ از ترتیبات اجرایی بخش اول توافقنامه پادمان را اجرا نمی کند. مهم است که توجه شود که نبود چنین اطلاعات اولیه ای زمان

موجود برای برنامه ریزی آژانس در خصوص اقدامات تأمینی توافق شده را به خصوص در مورد تسهیلات جدید

کاهش داده و سطح اطمینان را نیز در خصوص سایر تسهیلات کاهش می دهد.

۵۶- به رغم وظایف ایران بر اساس کد ۳-۱ اصلاح شده، ایران از سال ۲۰۰۶ تاکنون DIQ روزآمد شده را در

خصوص را کتور IR-40 برای آژانس فراهم نکرده است. کمبود اطلاعات

روزآمد اثری معکوس بر توانایی آژانس در راستی آزمایشی طراحی تسهیلات و

اجرای موثر رویکرد پادمان دارد.

۵۷- پاسخ ایران به تقاضاهای آژانس در خصوص تأیید یا فراهم آوردن

اطلاعات مربوط به قصد خود برای ساخت تسهیلات هسته ای جدید، این

است که در زمان لازم این اطلاعات مورد نیاز را بر طبق کد ۳-۱ اصلاح شده ترتیبات اجرایی فراهم خواهد

آورد.

* پروتکل الحاقی:

۵۸- برخلاف قطعنامه های مربوطه شورای حکام و شورای امنیت، ایران پروتکل الحاقی را اجرا نمی کند. تا

زمانی که ایران همکاری لازم را به عمل نیاورد، از جمله پروتکل الحاقی را

اجرا نکند، آژانس در موقعیتی نیست که عدم وجود فعالیت در مواد هسته ای اعلام نشده در ایران را تأیید کند.

* حاصل سخن:

۶۲- در حالی که آژانس به راستی آزمایشی عدم انحراف تاسیسات هسته ای اعلام شده ایران بر اساس پادمان

ادامه می دهد، از آنجا که ایران همکاری لازم را به عمل نمی آورد و از

جمله پروتکل الحاقی را اجرا نمی کند، آژانس نمی تواند تضمین معتبری دهد

مبنی بر اینکه مواد و فعالیت های هسته ای اعلام نشده در ایران وجود ندارد و

لذا، نمی تواند نتیجه بگیرد که تمام مواد هسته ای موجود در ایران صلح آمیز است.

۶۳- ایران در تاسیسات غنی سازی سوخت خود نصب سانتریفیوژهای پیشرفته تر (ir-2m) را آغاز کرده

است.

۶۴- به رغم قطعنامه های شورای حکام در نوامبر ۲۰۱۱ و سپتامبر ۲۰۱۲ و بر خلاف گفتگوی سنگین بین ایران و آژانس از ژانویه ۲۰۱۲ که در ۹ مرحله

صورت گرفته است، رویکرد ساختاریافته ای که بتواند مورد توافق

قرار گیرد، حاصل نشده است. مدیر کل قادر نیست هیچ گونه پیشرفتی را

در روشن کردن موضوعات باقیمانده گزارش کند از جمله موضوعات مربوط به ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای

ایران.

۶۵- فعالیت های مشخص و گسترده ای که از فوریه ۲۰۱۲ در پارچین

صورت گرفته است - که آژانس مکررا خواستار بازدید آن شده است -

توانایی آژانس را در راستی آزمایشی به

شکلی جدی کاهش داده و این موجب نگرانی است. آژانس تقاضای خود از

ایران را مبنی بر دسترسی بدون تأخیر به مکان مزبور و ارائه پاسخ به سئوالات

دقیق آژانس در خصوص پارچین و کارشناس خارجی تکرار می کند.

۶۶- با توجه به ماهیت و مقدار اطلاعات در دسترس، آژانس همچنان

تأکید دارد که ایران باید بدون تأخیر بیشتر در خصوص موضوعات مورد

نگرانی آژانس به همکاری مبادرت ورزد. بدون چنین همکاری، آژانس

قادر به رفع نگرانی ها در حوزه موضوعات مربوط به برنامه هسته ای

نیست از جمله شفاف سازی این مساله

در صفحه ۷



که برنامه هسته ای ایران فاقد ابعاد احتمالی نظامی است.

۶۷- مدیر کل همچنان ایران را فرامی خواند که گام هایی را در راستای اجرای کامل توافقنامه بادمان و سایر وظایف برداشته و برای رسیدن به نتایج مشخص در خصوص تمام مسائل اصلی باقیمانده با آژانس همکاری کند، همان طور که در قطعنامه های شورای حکام و قطعنامه های الزام آور شورای امنیت آمده است.

۶۸- مدیر به شکل مناسب به گزارش دهی ادامه می دهد.

۶۹- در ۴ مارس، آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی در شورای حکام، گفت نگرانی آژانس بابت برنامه اتمی ایران (وجود برنامه ساختن بمب اتمی، معاون او می گوید ایران در کویر دارد بمب اتمی می سازد) بیشتر شده است و مصرأ از ایران می خواهیم که اجازه بازدید فوری از تأسیسات پارچین را به آژانس بدهد.

انقلاب اسلامی: با توجه به این بخش از گزارش آژانس، بهتر می توان فهمید گفتگوهای انجام گرفته در المآتا و واکنشها در باره آنها و فعالیت لابی اسرائیل در کنگره و...

گفتگویی که نتیجه مشخصی جز «گفتگو ادامه دارد» ببار نیاورد، ولی دو طرف را خوشبین کرد!؟

* پیش از گفتگو لوموند خبر داد: به ایران تخفیف در مجازاتها در ازای متوقف کردن فعالیت تأسیسات فردو پیشنهاد خواهد شد:

۲۵ فوریه ۲۰۱۳، یک روز پیش از گفتگوها در المآتا، پایتخت قزاقستان، لوموند و رویتر از قول یک مقام مسئول امریکائی گزارش کرده اند: * در گفتگوها در المآتا، قدرتهای بزرگ به ایران پیشنهاد خواهند کرد در ازای تخفیف در مجازاتها، ایران برخی از جنبه های فعالیتها اتمی خود را به حال تعلیق در آورد. اما بن بست برجا بماند، برضد ایران مجازاتهای جدید وضع خواهند شد.

۷۰- دیپلماتهای غربی به رویتر گفته اند: کشورهای ۱+۵ تحریم فروش طلا به ایران و دیگر مواد قیمتی را لغو می کنند هرگاه ایران تأسیسات اتمی فردو را تعطیل کند.

۷۱- ایران به این کشورها حالی کرده است که این تخفیف کافی نیست.

* برابر اطلاع واصل، گفتگوهای دوجانبه محرمانه میان مأموران امریکائی همچنان انجام می شوند:

روز بعد از گفتگوها در المآتا، در ۲۷ فوریه، اطلاع حاصل شد که در وین و در افریقای جنوبی و نیز در امریکای لاتین، میان مأموران خامنه ای و مأموران امریکائی، گفتگوهای محرمانه در حال انجام هستند. ترتیب کار را نور المالکی، نخست وزیر عراق می دهد. اگر گفتگوها در این کشورها انجام می گیرند بدین خاطر است که المالکی در این کشورها آدمهای مورد اعتماد خود را دارد.

۷۲- از آن سو، احمدی نژاد، که با صراحت می گوید کاری به کار پرونده اتمی و گفتگوها با کشورهای ۱+۵ را ندارد، در کار است که به غربی ها بگوید در رژیم موضع محکمی دارد. از قرار، بنای گروه او بر ترتیب دادن گردهمایی ها در ترکیه و کشورهای اروپائی از ایران به بهانه انتخابات ریاست جمهوری است. برای هر گردهمایی ۵۰ هزار یورو، هزینه در نظر گرفته شده است. ظاهر کار، تبلیغ سود نامزد گروه است. اما در واقع، هدف اینست که به غرب حالی کند که گروه شبکه گسترده خود را در کشور و خارج از کشور دارد و چنان نیست که بخش دیگری از رژیم بتواند این بخش را حذف کند. در واقع، گروه می خواهد به غرب بفهماند که مشجع ترین گروه در رژیم، این گروه است.

۷۳- در ۱۱ اسفند ۹۱، در تلویزیون رژیم، صالحی، «وزیر» خارجه گفته است: پیشنهاد گفتگویی که این بار امریکا داده است، با پیشنهادهای قبلی فرق دارد. اگر امریکائی ها صادق باشند، پیشنهاد با حسن نظر بررسی خواهد شد.

* در پایان گفتگوهای دو روزه در المآتا، دو طرف از گفتگو راضی و اظهار خوشبینی می کنند:

۷۴- در ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، در پایان دومین روز گفتگوها، خبرگزاریها گزارش کردند:

۷۵- مقامات ایران امروز اظهار خوشبینی کردند. بنا بر قول جلیلی، یک رشته پیشنهادهای واقع بینانه از سوی مسئولان کشورهای ۱+۵ ارائه شدند. این امر یک چرخش مهم در گفتگوها است.

۷۶- جزئیات امتیازهای پیشنهادی توسط این کشورها، اعلان نشده اند. اما از قرار، به ایران اجازه داده می شود که برای راکتور پزشکی تهران، سوخت تولید کند (اورانیوم ۲۰ درصد) و ایران می تواند مواد لازم برای صنایع پتروشیمی خود را وارد کند و با کشورهای دیگر طلا خرید و فروش کند، در عوض، تأسیسات اتمی فردو را به حال تعلیق در آورد.

۷۷- موافقت با تولید سوخت برای نیروگاه تهران، یک امتیاز مهم تلقی توان کرد. معامله طلا، با توجه به این امر که تاکنون، از طریق مبادله نفت با طلا، ایران می توانست این فلز را بدست آورد، امتیاز بشمار است. تخفیف مجازات در قلمرو پتروشیمی نیز به حساب است.

* گزارش استفراتفور در باره گفتگوهای المآتا در روزهای ۲۶ و ۲۷ فوریه ۲۰۱۳:

۷۸- در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، استفراتفور این گزارش - تحلیل در باره گفتگوهای

سپاه و بحران؟

آلماتا را انتشار داده است:

۷۹- مدت ۱۰ سال است که گفتگو با ایران در باره برنامه اتمی این کشور ادامه دارد. تا پیش از گفتگوهای روزهای ۲۶ و ۲۷ فوریه، هردو گفتگو با شکست به پایان رسیده است. اما این بار، گوئی گفتگوها از بن بست شکست، بدر آمده اند. کشمکش برسر برنامه اتمی ایران، برای نخستین بار، در ۲۰۰۲، آغاز گرفت. امریکا و متحدان غربیش گزارش همواره به ایرانها پیشنهاد کرده اند مجازات نمی کنیم اگر فعالیتها اتمی را متوقف کنید و یا از مجازاتها می گاهیم اگر فعالیتها اتمی را به حال تعلیق در آورید، اگر فعالیتها اتمی خود را شفاف کنید.

۸۰- بعد از گفتگوها، ایرانها خوشبینی بیشتر از معمولی نسبت به حاصل گفتگوهای ۴۸ ساعته در المآتا، اظهار کردند. علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران گفت: من اطمینان زیاد دارم که به توافقی می توان رسید. و سعید جلیلی، رئیس هیأت ایران در گفتگوها، نیز گفت: گفتگوها «نقطه عطفی» هستند. او افزود که پیشنهاد غرب واقع بینانه تر از پیشنهادهای پیشین بود و به نظر ایران نزدیک تر است.

۸۱- از آن سو، جون کری، وزیر خارجه امریکا گفتگوهای انجام گرفته در المآتا را «مفید» ارزیابی کرد. شرکت جدی ایران در گفتگو می تواند مصالحه قابل قبولی را حاصل کند.

۸۲- آخرین باری که بر سر پرونده اتمی ایران، توافقی بعمل آمد، در سال ۲۰۰۳، در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. در آن تاریخ، ایران پروتکل الحاقی را امضاء کرد و غنی سازی اورانیوم که در آن تاریخ ۵ درصد بود، بطور موقت، به حال تعلیق در آورد. بعد از آنکه محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری انتخاب شد، در دو سال آخر دور اول ریاست جمهوری او، ایران اجرای قرارداد الحاقی را به حال تعلیق در آورد و غنی سازی اورانیوم را از سر گرفت.

۸۳- از آن پس، سالها گفتگو به جانی نرسیدند. مجازاتها برقرار شدند. اینک به ایران پیشنهاد می شود می تواند برای راکتور تهران سوخت تولید کند. دیگر پیشنهاد نمی شود تأسیسات اتمی فردو برجیده شوند. بلکه خواسته می شود فعالیتش، بطور موقت، به حال تعلیق در آید.

۸۴- با وجود این، ایران اصرار می ورزد حقتش بر فعالیت اتمی، بهمان ترتیب که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای مقرر کرده است، شناخته شود. بنا بر این، بتواند به تولید اورانیوم ۲۰ درصد ادامه دهد. اما طرف مقابل نمی پذیرد.

۸۵- مجازاتهای وضع شده، بخصوص تحریم خرید نفت از ایران، به امریکا امکان داد از موضع نسبتاً قوی با ایران گفتگو کند. و اینک، امریکا می خواهد سطح غنی سازی توسط ایران را محدود کند. اما ایران غنی سازی را از ۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش داده است. و ایران می تواند به منافع امریکا در خاورمیانه و آسیای جنوبی زیان رساند. واشنگتن امیدوار است دیپلماسی سبب ایجاد تفاهم پدید آورد. پیش از این، در مورد عراق و افغانستان، این تفاهم بوجود آمده بود.

۸۶- با توجه به بخرنج بودن مسئله مورد گفتگو، احتمال قوی وجود دارد که ابتکار اخیر نیز، ره بجائی نبرد. در

حقیقت، بسیار مشکل است که به توافقی دست یافت که بنا برآن، ایران حق داشتن تکنولوژی اتمی را داشته باشد اما او را از بکار بردن آن در ساختن سلاح اتمی محروم کرد. حکومت امریکا مایل به لغو برخی از مجازاتها هست اما این کار نیز آسان نیست.

* دیپلماتهای غرب: ایران از پیشرفت در گفتگو سخن می گوید اما اسرائیل گفتگوها را محکوم می کند و می گوید باید ایران را به جنگ تهدید کرد:

۸۷- در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، خبرگزاریها از قول دیپلماتها گزارش کرده اند:

۸۸- قرار گفتگوهای فنی آینده در ترکیه و سیاسی در المآتا داده شد. دیپلماتهای غربی می گویند این امید بوجود آمده است که گفتگوها به توافق بیانجامند. علامتهای پیشرفت قابل مشاهده هستند. اما باید صبر کرد تا گفتگوها در ماه آوریل تا که ابهامها رفع شوند.

۸۹- مسئولان ایرانی نیز همین خوشبینی را ابراز کردند. جلیلی آن را نقطه عطفی مهم ارزیابی کرد...

۹۰- اما رهبران اسرائیل جز از جنگ سخن نمی گویند. اوگدور لیبیرمن (وزیر خارجه در حکومت نتان یاهو) گفتگوها و پیشرفت در آن را محکوم کرد و گفت: «غربی ها به جای آنکه به ایران، یکبار برای همیشه درسی را بدهند که باید داد، به گفتگو با این کشور نشسته اند و می خواهند از راه امتیاز دادن، مسئله اتم را حل کنند».

۹۱- مقامات اسرائیل، پیش از شروع گفتگوها، آن را محکوم کردند و خواستند به جای گفتگو ایران به جنگ تهدید شود. این مقامها همچنان به جنگ با ایران در تابستان می اندیشند.

۹۲- با وجود پیشرفت در گفتگوها، سنای امریکا، پیشنهاد را تصویب کرد که اجبار آور نیست اما به حکومت اجازه می دهد از حمله اسرائیل به ایران حمایت کند. در گفتگوها با ایران، پیشرفت شده است اما آیا می توان مانع از بروز جنگ شد؟

* مجله نیشن: وقتی اصول گرای افراطی چون جلیلی هم از گفتگوها راضی است:

۹۳- در ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، مجله امریکائی «نیشن» این ارزیابی را از گفتگوهای المآتا بعمل آورده اند:

۹۴- سعید جلیلی که سخت سرترین رادیکالها و مدام با کشورهای ۱+۵، بر سر پرونده اتمی ایران، رویارو است، بعد از دو روز گفتگو، در باره آن، راست و سراسر اظهار خوشبینی کرد. او گفت: ما این گفتگوها را مثبت ارزیابی می کنیم و می تواند با نزدیک شدن مثبت و سازنده تکمیل شود... ما این گفتگوها را نقطه عطفی می دانیم.

۹۵- دو طرف، برای گفتگوهای فنی، در روزهای ۱۸ و ۱۹ مارس، در روزهای ۵ و ۶ در المآتا، گفتگوهای سیاسی دنبال خواهند شد.

۹۶- طرف غرب نیز از توقعات خود کاسته است و این امر از دید ایرانیان

تشویق کننده است. جلیلی گفت: ایده های جدید کشورهای ۱+۵، از جمله امریکا، «واقع بینانه تر» و به «مواضع ایران نزدیک تر هستند».

۹۷- بنا بر قول نیویورک تایمز، امریکا تقاضای بستن تأسیسات فردو را رها کرده است. و نیز این کشورها موفقیت کرده اند ایران به اندازه نیاز راکتور تهران، اورانیوم ۲۰ درصد غنی کند.

۹۸- رویتر گزارش می کند که کشورهای ۱+۵ حاضر شده اند در مرحله اول، تخفیف های اندکی در مجازاتها قائل شوند. یک دیپلمات می گوید تخفیف ها عبارتند از رفع تحریم از فرآورده های پتروشیمی و اجازه ورود به اروپا دادن به آنها، همراه با رفع تحریم از خرید و فروش طلا. اما یک مقام امریکائی گفت: این کشورها پیشنهاد تکرره اند تحریم های پولی و مالی و نفت را لغو کنند. با وجود این، صالحی گفته است: اطمینان بسیار دارد که گفتگوها به توافق می انجامند.

۹۹- انقلاب اسلامی: بحران اتمی دارد به بحران گروگانگیری شباهت پیدا می کند. در آن بحران، هر بار که دو طرف به حل آن نزدیک می شدند، اقدامی، در واشنگتن - اغلب - یا تهران، مانع از حل آن می شد:

طرح حمایت از جنگ اسرائیل بر ضد ایران و کوبیدن بر طبل جنگ به رغم اظهار خوش بینی دو طرف:

* سناتورهای طرفدار اسرائیل و لابی اسرائیل در واشنگتن طرح حمایت امریکا از جنگ با ایران را به تصویب رساندند:

۱۰۰- در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، یک روز بعد از پایان گفتگوها در المآتا، گروهی از سناتورهای حامی اسرائیل، طرحی را به این مجلس ارائه کردند که بنا بر آن، در صورت حمله اسرائیل به ایران، حکومت امریکا اجازه دارد به اسرائیل کمک کند. ارائه کنندگان طرح روبرت مندز (از حزب دموکرات) و لیندسی گراهام (از حزب جمهوری خواه) بوده اند.

۱۰۱- گراهام گفت: طرح نه اجبار آور و نه اعلان جنگ و نه اجازه بکار بردن قوای نظامی برضد ایران است. تنها اظهار احساس کنگره و ابراز مخالفتش با رویه کنونی در قبال ایران است. گراهام وابسته با کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل (AIPAC) است. این کمیته که لابی بزرگ اسرائیل در امریکا است، در این تعطیلات آخر هفته، کنفرانس سالانه خود را برگزار می کند.

۱۰۲- این امر که هیچ دلیل معقولی برای حمله اسرائیل به ایران، به دلیل «دفاع از خود»، وجود ندارد، طرح مصوب گویای پیوستگی کنگره به اسرائیل و خصومت با ایران است.

۱۰۳- اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا که، در طول سالها، مکرر، در گزارشهای به مقامهای اول حکومت



سپاه و بحران؟

*** کنفرانس کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (AIPAC) کار خود را آغاز کرد و به ایران پرداخت:**

در ۳ مارس ۲۰۱۳، آنتی وار در باره کنفرانس (AIPAC) که در ۲ مارس آغاز شد، گزارش کرده است: یک هفته بعد از گفتگو در آلماتا که شرکت کنندگان گفتند پیشرفت بیار آورد، این کنفرانس بر حمله آمریکا به ایران متمرکز شده است:

● کنفرانس با سخنرانی دونیس رایس، مشاور ارشد سابق اوباما شروع شد و او گفتگو با ایران را سخت انتقاد کرد. او اصرار ورزید که هرگاه قرار بر مصالحه باشد، می باید، درجا، این مصالحه انجام شود. گفتگوهای مرحله به مرحله غیر قابل قبول است.

● الیوت ابراهام، دستیار بوش وقتی رئیس جمهوری بود، دورتر رفت و اصرار ورزید که ایران هرگز تن به مصالحه نمی دهد و مجازاتها سیاست شکست خورده ای هستند. هر دو گفتند: سال ۲۰۱۳، می باید «سال تعیین کننده» برای وضعیت ایران باشد.

● امید شرکت کنندگان در کنفرانس اینست که جورج بایدن، عالی ترین مقام حکومت اوباما که قرار است در کنفرانس سخن بگوید، نگرانی ها در باره وقوع جنگ ناخواسته و ناگهانی با ایران را برطرف کند. یعنی می خواهند اطمینان بدهد که آمریکا سیاست خصومت آمیز تری در باره ایران اتخاذ کند و در صورت وقوع جنگ، آمریکا برضد ایران وارد عمل شود. می خواهند اطمینان بدهد که حکومت اوباما در باره «گزینه نظامی» جدی است.

*** فارینی پالیسی (سیاست خارجی): در کنفرانس AIPAC همه نگاه ها به ایران دوخته شده اند:**

در ۲ مارس ۲۰۱۳، میچل پلینیک، در مجله فارینی پالیسی مقاله ای در باره کنفرانس که تمام توجهش به ایران بوده، انتشار داده است:

● کنفرانس سیاسی AIPAC امروز آغاز بکار کرد. در واقع باید آن را کنفرانس اعلان جنگ با ایران خواند. ایران موضوع اول و مرجح کنفرانس بود. روابط آمریکا با اسرائیل، موضوع دوم شد. و اما فلسطینی ها؟ این موضوع نه چشم دیده و نه به گوش شنیده می شد.

● کنفرانس بر ایران متمرکز شده است. وفادار ترین اعضای خود را مأمور حمله به ایران کرد. بنا بر ایجاد جوی بود که، در آن، AIPAC راحت لابی گری کند. هدف اینست که آمریکا به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز بدهد. به دادن این چراغ سبز است که «روابط ویژه» آمریکا با اسرائیل، واقعیت پیدا می کند.

● هفته پیش، دو سناتور که رابطه نزدیک با AIPAC دارند، طرحی را به سنا دادند که بنا بر آن، هرگاه اسرائیل به ایران حمله کند،

این طرح مطلقا نابجا است. چرا که زمانی به سنا ارائه می شود که جلیلی گفتگوها را نقطه عطف و چرخش گاه ارزیابی می کند. این طرح عملی خصمانه و تهاجمی است ولو به بهانه جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی، انجام بگیرد. این عمل خصمانه را دولتی دارد می کند که زمانی دراز است که صاحب زرادخانه اتمی و موشکی است. و این عمل خصمانه را بر ضد کشوری می کند که چنین اسلحه ای را ندارد و هنوز تصمیم به ساختن آن نیز نگرفته است. طرح همچنین به یک کشور خارجی اجازه می دهد به کشور خارجی دیگری حمله نظامی کند و اطمینان می دهد آمریکا از این حمله حمایت خواهد کرد!

● هرگاه ایران تصمیم مشابهی را اتخاذ کند و به دنبال این دور از گفتگوها، عمل خصمانه ای برضد آمریکا انجام دهد، صداهای بسیاری بلند خواهند شد و فریاد اعتراض خواهند گشت؟ نخواهند گفت: خصومت ایرانیان را با آمریکا ببین؟ نخواهند گفت ایرانیان در مذاکره جدی نیستند و فشار نخواهند آورد برای این که آمریکا موضع سخت تری را اتخاذ کند؟ پس نباید تعجب کنیم اگر ایرانیان نسبت به اعمال خصمانه طرف آمریکائی، واکنش مشابهی را ابراز کند.

● دشمنی با ایران و حمایت از تجاوزگری اسرائیل عادت ثانوی بسیاری از اعضای کنگره شده است. در این دو کار، اینان نیازمند محرک نیستند. با وجود این، AIPAC برگزار می کند. به نوعی جبران شکست این لابی اسرائیل را جبران کردن نیز هستند. توضیح اینست که AIPAC نتوانست مانع از تأیید صلاحیت هیگ، برای تصدی وزارت دفاع آمریکا توسط سنا گردد.

● آبا ابان، گفته بود: فلسطینی ها هرگز از دست دادن فرصت را از دست نمی دهند. و حالا، متأسفانه، همان سخن را در باره آمریکا در آنچه به رابطه اش با ایران مربوط می شود، باید گفت. بزرگ ترین فرصتی که بسوختیم، فرصتی بود که در سال ۲۰۰۲ پیش آمد، مدت کوتاهی همکاری باروری میان آمریکا و ایران بوجود آمد. اما بوش (پسر)، در سخنرانی خویش در کنگره، ایران را محور شر خواند و آن فرصت حاضر و ناظر است و تحریک خود را می کند. چه موقعی بهتر از این موقع که AIPAC کنفرانس سیاسی سالانه خود را بسوخت. فرصتهای دیگری نیز بوجود آمده و سوخته اند. هرگاه فرصت کنونی را نیز بسوزانیم، این احتمال وجود دارد که فرصتهای بعدی نیز سوزانده شوند.

کنفرانس AIPAC و دو هدف از برگزاری آن: جنگ با ایران و رسمیت بخشیدن به موقعیت اسرائیل بمثابه «متحد استراتژیک و مهم» آمریکا

امریکا، اظهار شده است (ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است)، آثری بر تغییر رویه کنگره نگذاشته است. ایران هیچ عملی که تهدید اسرائیل و آمریکا بتوان بشمار آورد، از نظامی و غیر آن، انجام نداده است. آمریکا همچنان ایران را در محاصره پایگاه های نظامی خود دارد.

*** بازهم تهدید ایران به جنگ و تدارک آن:**

در ۳ مارس ۲۰۱۳، پل پیلاز، اقدام سنا را این سان مورد انتقاد قرار داده است:

● بزرگ ترین مجموعه موانع بر سر راه توافقی میان غرب با ایران، در باره محدود کردن فعالیتهای اتمی ایران را نمی توان از میان برداشت مگر این که هر یک از دو طرف، دیگری را به داشتن بدترین نیت ها متهم نکنند. سناتور لیندسی گراهام، سناتور جمهوریخواه و از محافظه کاران جدید طراز اول، طرحی را امضاء کرده است که به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز نشان می دهد. وقتی برغم گفتگو و پیشرفت در آن، چنین طرحی در سنا مطرح می شود، چگونه می توان گفت که رهبر جمهوری اسلامی ایران حق ندارد فکر کند که آمریکا مصمم به تغییر رژیم در ایران است و هدفش اینست که فشار به ایران را بدانحد زیاد کند تا که تغییر رژیم انجام بگیرد.

● ایرانی ها حق دارند باور کنند که آنچه می بینند و آنچه می شنوند حاکی از این نیستند که آمریکا قصد دارد با جمهوری اسلامی ایران به توافق و مصالحه دست یابد. ایرانیها بر این باورند که راه حل دیپلماسی و اعلان آمادگی برای گفتگوهای دو جانبه، جز ظاهر سازی نیستند و هدفی جز فریب ندارند.

● با وجود این سان عمیق کردن بی اعتمادی، گفتگوهای انجام گرفته در آلماتا، تشویق آمیز هستند. کشورهای ۱+۵ کار خوبی کردند که موضوع خویش را، ولو اندک، تغییر دادند...

● دو طرف هنوز راه درازی در پیش دارند که باید طی کنند. بخصوص در آنچه به مجازاتهای وضع شده مربوط می شود. طرف ایرانی کوشید برداشت مثبتی از گفتگوها ارائه کند. قدمی که کشورهای ۱+۵ برداشتند، کوچک بود اما توجه آنها را به خود جلب کرد. جلیلی، برای اولین بار، بگاه کنفرانس مطبوعاتی، عکس هیچیک از دانشمندان اتمی کشته شده ایران را، نصب نکرد.

● با وجود این پیشرفت محسوس، گفتگوها اما قابل بازگشت به نقطه صفر، بدترین چیزی که همه - بخصوص آنها که می گویند می خواهند دامنه فعالیتهای اتمی ایران محدود شود تا که بمب اتمی نسازد - می توانند بکنند، آن کار است که سوء ظن ایرانی ها را در باره مقاصد آمریکا، برانگیزد.

و آنچه کنگره دارد انجام می دهد، بخصوص دو طرحی که در دست تصویب دارد، همان کاری است که نباید کرد. طرح اول یک قانون تشدید مجازاتها است. آنقدر غیر واقع بینانه که پنداری فرآورده خیالی است که تهیه کننده در خواب کرده اند. و دومی، بدتر از اولی، طرحی است که لیندسی گراهام و روبرت مندز تهیه کرده اند و جز اظهار عشق کنگره به اسرائیل نیست. در پایان این طرح، بندی است که به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز می دهد.

دو عضو سابق شورای امنیت ملی توضیح می دهند چسان حکومت بوش فرصتی را سوخت که ارائه «نقشه راه» توسط ایران بوجود آورده بود:

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که در حکومت خاتمی، صادق خرازی، به اتفاق سفیر سوئیس در ایران، «نقشه راهی» را تهیه کردند. این نقشه مجموعه پیشنهادهایی بود برای این که دو طرف، از راه مذاکره، به یک توافق عمومی برسند و روابط ایران و آمریکا عادی شوند. اینک فلینت هیلازی و مان لورت، که آن زمان، در شورای امنیت ملی کار می کرده اند، کتابی را به نام «رفتن به تهران»، انتشار داده اند. در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، گارت برتر مقاله ای در باره آن «نقشه راه» و نقش محافظه کاران جدید در جلوگیری از ایجاد تفاهم دو کشور انتشار داده است:

● این دو، در کتاب خود، «برو به تهران»، کوشیده اند نه تنها سیاست آمریکا در ایران انتقاد کند، بلکه، این سیاست را بمثابة یک مسئله بررسی کند که فرآورده سلفه طبلی آمریکا است: در ۲۰۰۳، «نقشه راهی» را که ایران ارائه کرد، جدی نگرفت. این نقشه راه پیشنهاد می کرد گفتگوهای دو جانبه بر سر تمامی مسائل فی مابین، انجام بگیرند. ولی کسانی که می باید تصمیم بگیرند، یا ناتوان از گرفتن تصمیم بودند و یا ناتوان از تأثیر گذاردن بر تصمیمی بودند که گرفته شد: بی اعتنائی کردن به پیشنهاد و از دست رفتن فرصت حل و فصل مسائل با ایران.

انقلاب اسلامی: بیکار دیگر یادآور می شود که «نقشه راه» اعلان آمادگی بود برای گفتگو در باره همه مسائل فی مابین. این نقشه راه را صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران تهیه و به تصویب خامنه ای و خاتمی رسانده و از طریق وزارت خارجه سوئیس برای وزارت خارجه آمریکا فرستاده شده بود. بوش و حکومت او مست «پیروزی» در جنگ با عراق بودند و به آن اعتناء نکردند. روزهای سخت آمریکا در عراق و افغانستان سر رسیدند اما فرصت سوخته بود.

● این دو، پس از مشاهده شیوه تصمیم گیری در باره «نقشه راه»، در حکومت بوش، در اعتراض به سیاست آمریکا در ایران، کار در حکومت را رها کردند. لورت ها نخواستند به کار راحت و با درآمد خوب در ازای حمایت از خطوط اصلی نقش آمریکا در سیاست جهانی و بالا رفتن در سلسله مراتب، دلخوش کنند. این شد که کار دولتی را رها کردند.

● بجای آن کار، این دو اتخاذ یک موضع محکم در مخالفت با سیاست آمریکا نسبت به ایران را برگزیدند. سیاست حکومت باراک اوباما را سخت تر مورد انتقاد قرار داده اند و می دهند. بخاطر موضعشان، مورد دشمنی محافظه کاران جدید شدند و حتی نیورپالییک این دو را متهم کرد که مشاور شرکت نفتی شده اند که می خواهد با ایران معامله کند.

● این دو مرتب با تشدید فشار به ایران



مخالفت می کنند و توضیح می دهند که بیشتر ایرانیان خواستار دموکراسی لائیک هستند و این فشارها مانع تحول وضعیت سیاسی در ایرانند. در تحلیل ریشه های مشروعیت رژیم اسلامی، این دو خاطر نشان می کنند که علت انقلاب و روی کار آمدن خمینی در ۱۹۷۹، دیپلماسی شاه و برانگیختن حساسیت مذهبی ایرانیان بود. تحلیل این دو جز آنست که طی افزون بر سه دهه، دیگران می گویند و بدون تردید تحلیل عمیق و مهمی است.

● در کتاب، فصلی به تحلیل «استراتژی بزرگ» ایران در باره نقش گفنگو یا آمریکا پرداخته است. نویسندگان توضیح می دهند چرا نظریات کارشناسان در واشنگتن نادرست هستند. به نظر این دو، ایران می خواهد همچون ژاپن و کانادا توانائی فنی تولید بمب اتمی را پیدا کند اما نمی خواهد این بمب را بسازد. بدست آوردن این توانائی فنی را فرار داد منع گسترش سلاح هسته ای، ممنوع کرده است.

● در فصل بعد، به امری می پردازند که سر خوب حفظ شده ایران در باره برنامه اتمی و سیاست خارجی این کشور است: رهبری ایران به این نتیجه رسیده است که غنی سازی اورانیوم تنها وسیله است برای برانگیختن آمریکا به تن دادن به مصالحه ای استراتژیک با تهران است. هرآنچه در طول یک دهه ای که از عمر بحران اتمی ایران می گذرد، ایرانیان کرده اند، بیانگر این هدف هستند.

فکر ثابتی که در واشنگتن، همگان برآند، اینست که رژیم اسلامی ایران نمی تواند وارد گفتگوی جدی با آمریکا بگردد. زیرا ادامه حیات رژیم در گرو دشمنی با آمریکا است. لاورت ها غلط بودن این فکر را مدلل می کنند. این کار را با برشمردن ابتکارها که ایرانیان برای گفتگوهای جدی با آمریکا بعمل آورده اند می کنند: کوشش هاشمی رفسنجانی وقتی رئیس جمهوری بود برای بهبود روابط با آمریکا در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ و پیشنهاد همکاری ایران به آمریکا برای مبارزه با القاعده در افغانستان و بخصوص کوششها بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای حل و فصل مسائل که ارائه «نقشه راه» نمونه بارز آن کوششها است.

● در این جا، تحلیل دقیق و جزء به جزئی از «نقشه راه»ی که ایران به آمریکا پیشنهاد کرد و حکومت بوش آن پیشنهاد را رد کرد. کتاب بر اینست که آمریکا حاضر نبوده است بپذیرد، در خاورمیانه، ایران از سلطه اش، بدر رود. بخصوص در پی از میان برخاستن شوروی، آمریکا بران شد سلطه خویش را بر خاورمیانه کامل کند. چرا که از آن پس، خود را از محظورات تعادل قوا، رها می دید.

در کتاب خاطر نشان می شود که پیش از جنگ خلیج فارس (جنگ اول آمریکا و متحدانش با رژیم صدام)، مشاوران اصلی جیمس بیکر، وزیر خارجه ژرژ بوش (پدر) به این نتیجه رسیدند که در برابر شوروی، همکاری استراتژیک با ایران ضرور است. اما چون رژیم شوروی فرو پاشید، گفتند: «دیگر نیازی به این همکاری نیست».

● پیش از آن، سیاست آمریکا مهار هم ایران و هم عراق (جنگ ۸ ساله بدین خاطر در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل بود. ۱.۱)، با فروپاشی شوروی، جای خود را به تقویت موضع مسلط آمریکا در خاورمیانه داد.

در دوره کلیتون، همان سیاست دوره بوش در مورد ایران ادامه یافت. منظر این دو نویسنده کتاب، در نقش محافظه کاران جدید نباید اغراق کرد. زیرا منافع بنیادی، حتی پیش از ۲۰۰۱، حکومت آمریکا را به اتخاذ چنین سیاستی بر می انگیزتند. حکومت بوش بنا را بر سرنگونی رژیم ایران گذاشته بود. اینست که تن به دیپلماسی برای عادی کردن رابطه با ایران نمی داد.

حکومت او با ما همچنان تابع توقعات موقعیت هژمونیک آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه است. اینست که بطور کامل تن به دیپلماسی با هدف پایان دادن به بحران روابط با ایران نمی دهد.

● یادآور می شود که بوش می پنداشت اشغال عراق توسط آمریکا، ایرانیان را به حرکت در می آورد و رژیم ایران ساقط می شود. پس نیازی به دادن کمترین امتیاز به این رژیم نیست. از قرار، حکومت او با ما در همان دام افتاده است. این حکومت می پندارد مجازاتهای اقتصادی که آمریکا و متحدانش بر ضد ایران وضع کرده اند، گلوی رژیم ایران را انقدر خواهند فشرد تا جان سپارد.

انقلاب اسلامی: این دو نویسنده کتاب، نیاز رژیم ایران به بحران، بنابرین، نیازش را به «دشمن انگاری» آمریکا ندیده اند. رابطه ستیز و سازش پنهانی - علنی را نیز ندیده است. این امر که یک رابطه ارگانیک می باید وجود داشته باشد تا که از انقلاب بدین سو، ایران همواره در بحران زیسته باشد و آمریکا محور سیاست داخلی و خارجی ایران شده باشد و آمریکا نقش محوری در بحران ها یافته باشد. وقتی ثنویت تک محوری اصل راهنما می شود و نویسندگان یک طرف را فعال می کنند، از دیدن نقش محور دوم ناتوان می شوند. این دو از این قاعده که تا زیر سلطه نخواهد نیروهای محرکه خود را صادر و یا تخریب کند، سلطه گری که آمریکا است نمی تواند طرح سلطه بر منطقه را تهیه و به اجرا بگذارد و باز این دور رژیم ایران را یکسره فعل پذیر انگاشته اند. وضعیت اقتصادی ایران می گوید که رژیم استبدادی زمینه ساز حضور قدرت آمریکا بمثابه سلطه گر در منطقه است. الا اینکه آمریکا دارد توان از دست می دهد.

حکومت، دولت را بدون بودجه و اقتصاد ایران را بی توان کرده است:

● لایحه بودجه سال ۹۲ کل کشور با بیش از ۲۹ هزار و ۵۰۹ میلیارد تومان کسری بسته شده است:

● در ۹ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش مهر، بررسی درآمدها و هزینه های بودجه ای در سال ۹۲ نشان می دهد تراز عملیاتی بودجه سال آینده بیش از ۲۹ هزار و ۵۰۹ میلیارد تومان منفی است. به عبارت دیگر، هزینه های دولت بیش از ۲۹ هزار و ۵۰۹ میلیارد تومان است. لایحه بودجه سال ۹۱ نیز با حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود.

● در بودجه سال ۹۲ کل کشور، درآمدهای دولت بیش از ۹۱ هزار و ۹۹۵ میلیارد تومان و هزینه های دولت بیش از ۱۲۱ هزار و ۵۰۴ میلیارد تومان

سپاه و بحران؟

پیش بینی شده است. جدول تراز عملیاتی بودجه سال آینده به شرح ذیل است:

● معمای بودجه ای دولت را باید در تراز عملیاتی (درآمد-هزینه) بودجه و یا به عبارتی، کسری بودجه آشکار دولت جستجو کرد؛ تراز که قرار بود تا پایان برنامه چهارم توسعه (سال ۸۹)، صفر شود، اما این هدف هیچ گاه محقق نشد و در دولت دهم نیز چندین برابر شد. البته تراز عملیاتی، زمانی ریاست فرهاد رهبر بر سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق) داشت کاهش می یافت، اما با انحلال سازمان مدیریت سابق، این روند تغییر کرد؛ سازمانی که به گفته کارشناسان، نیاز به تغییر ساختار داشت اما نباید منحل می شد.

در همین حال، بررسی های تاریخی نشان می دهد همواره لایحه بودجه در ایران با کسری بسته شده به طوری که این موضوع از تدوین بررسی های تاریخی نشان می دهد همواره لایحه بودجه در ایران با کسری بسته شده به طوری که این موضوع از تدوین نخستین بودجه توسط صنایع الدوله (کسری بودجه ۵۰۰ هزار تومانی) تاکنون (کسری بودجه ۵۴ هزار میلیارد تومانی در سال ۹۰ بنا به گفته رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) همواره صادق بوده است.

● انقلاب اسلامی: باز باید تکرار کرد که،

۱- در ایران، دولت بودجه ندارد. چرا که بودجه برداشت از تولید ملی است. وقتی تولید ملی کفاف حداقل زندگی را نمی کند و دولت به ملت یارانه می دهد، به سخن دیگر، آنچه بابت مالیات می گیرد کمتر از یارانه ایست که می دهد، پس دولت بودجه ندارد. بودجه دولت خلاصه می شود در درآمد فروش و پیش فروش نفت و گاز، این دو ثروت ملی و وام از نظام بانکی و چاب اسکناس (۵/۵ برابر شدن میزان نقدینه در حکومت احمدی نژاد).

۲- کسریهای برف انبار شده سالهای گذشته نیز که بدیهی دولت به بانک مرکزی را تشکیل می دهند و وجود کسری می گوید که در بودجه سال جاری، رقمی برای پرداخت بخشی از آن در نظر گرفته نشده است. تنها حکومت احمدی نژاد ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بر آن افزوده است.

۳- ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری، مربوط به بودجه دولت منهای مؤسسات دولتی است. چون آن کسری را بر این کسری بیفزائی، می بینی مجموع کسری دولت، حتی بدون در نظر گرفتن، بدهی های برف انبار شده، درآمدهای دولت را می بلعد.

۴- باید توجه داشت که در این بودجه، هر دلار ۲۰۰۰ تومان به حساب گذاشته شده است. با وجود این، ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه است. گرچه بنا بر صورت، ۳۰ هزار میلیارد تومان به نرخ هر دلار ۲۰۰۰ تومان نصف کسری سال پیش می شود. اما درآمد حاصل از فروش دلار، چندین برابر ۱۵ هزار میلیارد تومان ناشی از دو برابر شدن قیمت دلار می شود. ۲ برابر کردن قیمت دلار در بودجه، مالیات غیر مستقیمی است که رژیم از مردم می گیرد. در واقع، بمیزانی

که بهای دلار بالا می رود، مردم گران تر می خرند. بخشی از مردم توان خرید را از دست می دهند یعنی فقیر می شوند و بخش دیگری بابت آنچه می خرند پول بیشتری می دهند. این پول، رانتی که بخشی از آن را مافیاهای نظامی - مالی بطور مستقیم می برند و بخشی دیگر، هزینه های دولت را تأمین می کند که از آن نیز، رانت خواران رانت می برند.

۵- کسری درآمد نفت در سال ۹۱ را ۲۵ میلیارد دلار گفته اند. هرگاه فرض کنیم در سال ۹۲ نیز تحریمها ادامه پیدا خواهند کرد، بر فرض که کسری درآمد همین اندازه باشد، ۹۰ هزار میلیارد تومان خواهد شد. یعنی برابر درآمدهای پیش بینی شده دولت در سال ۹۲، هرگاه ۳۰ هزار میلیارد دلار کسری موجود را هم بران بیفزائیم، کسری نزدیک به کسری واقعی کل بودجه، ۱۲۰ هزار میلیارد تومان می شود. روشن است که بخشی از این کسیر، از راه حذف بودجه تولیدی، تأمین خواهد شد. بنا بر ارقام ارائه شده، از بودجه تولیدی بیشتر از ۶ درصد کاهش می یابد. بقیه هم بعلت نبودن پول، مصرف نخواهد شد.

* اقتصاددانان کشور وضعیت اقتصادی کشور را تشریح می کنند:

● در ۶ اسفند ۱۳۹۱، خبرگزاری کار ایران، متن کامل هشدار نامه اقتصاددانان کشور را انتشار داده است. قسمتی از آن، به تشریح وضعیت اقتصادی پرداخته شده است:

۱- تصویری از واقعیات اقتصادی و اجتماعی موجود کشور

● در سند چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۴-۱۳۸۸) رشد تولید ناخالص داخلی به میزان هشت درصد در سال پیش بینی شده بود. در عمل، با وجود عدم یک نواختی آمارها و تناقضات موجود در آن ها، نرخ رشد اقتصادی بسیار کمتر از آن شد به گونه ای که در سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به ترتیب به ۰/۸ و ۳ درصد رسید. هر چند در سال ۱۳۸۹ به علت جهش های بی سابقه در درآمدهای نفتی کشور رشد اقتصادی بهبود یافت و به ۵/۸ درصد در سال رسید، اما این وضع دوام نیاورد و عملکرد اقتصاد کشور در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ رو به وخامت گذاشت.

● در برنامه چهارم پیش بینی شده بود نرخ متوسط تورم ۹/۹ درصد در سال شود. اما، بر اساس آمار رسمی، تورم در دوران برنامه چهارم به طور متوسط به ۱۶/۱ درصد رسید. این نرخ در دو سال بعد یعنی سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۱۲/۴ درصد و ۲۰/۶ درصد شد. آخرین گزارش بانک مرکزی حاکی از آن است که نرخ تورم در یک ساله منتهی به پایان دی ماه سال ۱۳۹۱ به ۲۸/۷ درصد رسیده است.

انتظار می رود در ماه های باقیمانده سال جاری و سال آینده، با توجه به بحران ارزی موجود، ادامه تحریم های اقتصادی و تشنگی در نظام تصمیم گیری کشور، نرخ تورم سیر صعودی بیاماید. برآورد بانک مرکزی برای سال ۱۳۹۱، ۳۲ درصد است. گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد

که در سال ۲۰۰۹ یعنی قبل از اوج گیری اخیر تورم، ایران در بین ۲۱۹ کشور جهان در شمار ۶ کشور دارای بالاترین نرخ تورم قرار داشته است. اخیراً اقتصاد کشور از این نظر به رتبه چهارم ارتقا یافته است (مقام های اول تا سوم به ترتیب در اختیار بلاروس، ایتوبی و ونزوئلاست).

● هر چند آمارهای رسمی در مورد نرخ بیکاری چندان قابل اتکا نیست، با این وصف گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۳/۵ درصد و در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال ۲۵/۵ درصد بوده است. گزارش صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ایران در میان ۱۷ کشوری که در تدوین سند چشم انداز مورد توجه و مقایسه بوده اند، بالاترین نرخ بیکاری را داشته است.

● اطلاعات آرایه شده توسط وزارت کار بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۷۵۰ واحد صنعتی دچار اختلال در تولید شده اند و ناگزیر خواهند شد نیروی کار خود را تعدیل کنند. دست اندرکاران کسب و کار در اتاق بازرگانی ایران نیز با توجه به تنگنای ارزی و اعتباری و اختلال در تجارت خارجی کشور، کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت های صنعتی کشور و توقف سرمایه گذاری ها در این بخش را انتظار دارند. بدین ترتیب چنین به نظر می رسد که ظرف یکسال آتی تعدادی از شاغلان موجود بخش صنعت به خیل بیکاران به پیوندند و با توجه به تیره و تار بودن چشم انداز سرمایه گذاری در همه بخش های اقتصادی به نظر نمی رسد فرصت های شغلی جدیدی در مقیاس در خور توجه در اقتصاد کشور پدیدار شود.

● با تشدید بحران بیکاری و تورم در اقتصاد، شاهد زوال اخلاق اجتماعی در کشور بوده ایم. افزایش نرخ طلاق، فحشا، زدی، اعتیاد، جرم و جنایت پیامد طبیعی گسترش فقر و نابرابری توزیع درآمد در جامعه است. نرخ طلاق در کشور از ۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است و میزان طلاق در ایران ۸ برابر متوسط نرخ جهانی است (ثبت احوال). همچنین تعداد معناتان کشور ۲ میلیون نفر گزارش شده است و مهم تر آن که گرایش خطرناکی در جهت استفاده روز افزون از مواد مخدر صنعتی جدید در میان جوانان پدیدار شده است گزارش آسیب شناسی اجتماعی). امروزه حدود ۱۰ میلیون نفر در زیر خط فقر به سر می برند و از تأمین مواد غذایی، مسکن و خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی مناسب محرومند (مرکز آمار ایران). در این وضعیت اعتماد متقابل در مناسبات اجتماعی تنزل می یابد و سرمایه اجتماعی رو به زوال می گذارد. عدم پایبندی دولتمردان به قوانین کشور و ناکارآمدی دستگاه های مسئول در مقابله با مفاسد اجتماعی، خود عامل دیگری است که به هرج و مرج در جامعه دامن می زند و به تخریب هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می انجامد. متأسفانه نه تنها دولت برای مقابله با ناهنجاری های اجتماعی و زوال ارزش های اخلاقی و دینی در جامعه برنامه مشخصی ندارد و به دلیل بی اعتمادی به نهادهای مردمی نمی تواند از ظرفیت های این نهادها برای مقابله با مفاسد اجتماعی سود ببرد، بلکه در سال های اخیر رفتار گروهی از



دولتمردان نیز به عاملی برای تخریب اعتماد عمومی و هنجارهای اخلاقی تبدیل شده‌است. تاسف‌بارتر آن که حکومت به جای ریشه یابی این وضعیت نابسامان و چاره‌جویی برای آن، از یکسو به کتمان واقعیات موجود روی آورده و از دیگر سو به برخوردهای موردی، دستوری و خشن متوسل شده‌است.

● شواهد موجود گویای آن است که در دوره برنامه چهارم و سال‌های بعد از آن تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که به قصد کار و اقامت از کشور خارج شده‌اند، ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده‌است. پدیده خطرناک جدید آن است که پس از تشدید تحریم‌ها علیه ایران، تعداد کارآفرینانی که کشور را به قصد کار در دبی، ترکیه، مالزی و کشورهای دیگر ترک می‌کنند و سرمایه‌ها و شرکت‌های خود را به این کشورها منتقل می‌سازند، افزایش یافته‌است. این واقعیت که جوانان و کارآفرینان ایرانی که در خارج از کشور رحل اقامت می‌گزینند، عموماً در امر تحصیل و کار موفق بوده‌اند، گویای آن است که محیط کشور برای نشو و نما و استعدادهای درخشان جوانان مناسب نیست و به همین دلیل جوانان و کارآفرینانی که با صرف مخارج درخور توجه در داخل آموزش دیده و تجربه کسب کرده‌اند، در زمان ثمر دهی اقتصادی به کشورهای دیگر می‌روند و کشور را از سرمایه انسانی ذی‌قیمت خود محروم می‌کنند.

● دولت‌های نهم و دهم به رغم در اختیار داشتن درآمدهای سرشار نفت و گاز و میعانات نفتی (که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۹ به بیش از ۶۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد) نه تنها دستاورد قابل قبولی در حوزه رشد اقتصادی و توزیع ثمرات آن میان احاد جامعه نداشته‌اند، بلکه بدهی سنگین حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی به نظام بانکی و بخش خصوصی را نیز از خود بر جای گذاشته‌اند (گزارش وزارت نفت و مرکز پژوهش‌های مجلس). دولت بعدی نه تنها باید با تنگنای ارزی حاصل از تحریم‌ها و کاهش درآمد مالیاتی ناشی از رکود اقتصادی دست و پنجه نرم کند، بلکه باید بار باز پرداخت بدهی‌های سنگین دولت فعلی را نیز بر دوش کشد.

وضعیتی که اجمالاً در بالا تصویر شد، موجب نارضایتی قشرهای وسیعی از جامعه شده و به بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به سیاست‌های حکومت دامن زده‌است. جلوه این نارضایتی‌ها در گسترش اعتیاد، آمار طلاق و دعاوی حقوقی، قابل مشاهده است. در این وضعیت با توجه به تنش در مناسبات بین‌المللی و ناتوانی دولت در مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی، خطر بروز تنش‌ها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد. از این رو باید هر چه سریعتر در پی چاره‌جویی براییم. اما قبل از آن لازم است علل بروز این وضعیت بحرانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲- تحلیل علل بروز مشکلات کنونی شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی که مرور شد بیانگر مدیریت ضعیف دولت است. قبل از پرداختن به علل اصلی سوء مدیریت در بخش عمومی، ابتدا لازم است اجمالاً به ترتیبات نهادی که به این وضعیت انجامیده است اشاره کنیم. سپس به ماهیت سیاست‌های اقتصادی دولت خواهیم پرداخت.

۲-۱- تغییر آرایش درونی قوای حاکمیت و مناسبات دولت - ملت:

سپاه و بحران؟

این مطلب در نظریه اقتصادی بخوبی شناخته شده است که وجود عزم سیاسی برای توسعه اقتصادی ضرورت دارد. اما لازمه تحقق این عزم سیاسی آن است که اولاً دولتمردان اقتصادانات توسعه را شناخته و پذیرفته باشند و دارای نگاه و تحلیلی علمی نسبت به مسائل کشور باشند، ثانیاً نظام اداری شفاف، کارآمد و نسبتاً سالمی در کشور حاکم باشد تا بتواند سیاست‌های مناسب را طراحی و به

مورد اجرا گذارد. تحلیل دقیق‌تر الزامات توسعه اقتصادی بیانگر آن است که ماهیت دولت، به معنای مجموعه قوای حاکمیت، بر کیفیت بوروکراسی و سیاست‌های آن تأثیر می‌گذارد و کیفیت بوروکراسی، کیفیت نهادهای نظام اقتصادی را متاثر می‌سازد.

تحلیل ما گویای آن است که آرایش درونی قوای حاکمیت در کشور بطور بنیادین دگرگون شده‌است و بر اثر آن نظام مدیریت کشور بشدت تنزل یافته است و توان آن برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری علمی و کارشناسی و اجرای کارآمد آن تصمیمات، رو به زوال گذاشته است و همین عامل، تأثیرات انکارناپذیری بر کارکرد نهادهای اقتصادی گذاشته است. در واقع ما بر این اعتقادیم که این تحولات تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر کیفیت حکمرانی در کشور داشته است و دست‌آوردهای ضعیف به‌دست آمده در عرصه سیاست خارجی و داخلی و نیز در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی محصول این وضعیت است.

در مجالس هفتم، هشتم و نهم عملاً نمایندگان به دلیل نبود عزم سیاسی و کمبود توان کارشناسی، نتوانستند به نحو مطلوب بر کار دولت نظارت کنند و سیاست‌های آن را به چالش کشند. هر چند با گذشت زمان گروه بندیهای جدید سیاسی در مجلس ظاهر شدند که برخی از آن‌ها به نقد سیاست‌های اقتصادی دولت پرداختند، اما آنان نیز از اثرگذاری بر سیر فقیرایی کیفیت تصمیمات و سیاست‌های حاکم ناتوان بودند. در این دوره ضعف رسانه‌ها، احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی که می‌توانستند بر رفتار دولت نظارت داشته باشند و کجروی‌های آن را به موقع آشکار سازند نیز موجب شد که کشور از ساز و کارهای کم‌هزینه اصلاح امور عمومی و فرایندهای کنترل‌کننده انحرافات نهادها، بی‌بهره بماند.

۲-۲- تضعیف بوروکراسی و عدول از اصول حکمرانی خوب:

در این میان اراده دولت بر آن قرار گرفت که با توجه به تضعیف توان نظارت قوه مقننه و نهادهای جامعه مدنی، قواعد حداقلی حکمرانی خوب را که در قوانین، نهادها و سازمان‌های کشور در طول زمان و با صرف هزینه بسیار شکل گرفته بود، زیر پا بگذارد.

بدین معنی که: یکم - هرچاکه نشانه‌ای از شفافیت و پاسخگویی در ارکان حکومت وجود داشت از میان برداشته شد. در حوزه اقتصاد این سیاست به صورت محرمانه اعلام کردن برخی از اطلاعات و خود داری از انتشار برخی دیگر متجلی شد. همچنین انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی و تغییر روال‌های تنظیم بودجه دولت نیز در همین راستا صورت گرفت.

دوم - دولت با اجتهادهای خود،

بسیاری از قوانین مصوب مجلس را به مورد اجرا نگذاشت. از آن جمله است کنار گذاشتن قانون برنامه چهارم و تخلفات بسیار در اجرای قوانین بودجه سنواتی و قانون هدفمند سازی یارانه‌ها.

سوم - گزینش وزرا و مدیران دولتی بدون توجه به صلاحیت‌های حرفه‌ای آنان و تغییرات مکرر در اعضای کابینه موجب بی‌ثباتی در سیاست‌ها و برنامه‌های وزارتخانه‌ها گردید و از مسئولیت و پاسخگویی مقامات اجرایی در مقابل مردم و مجلس کاسته شد.

چهارم - در حوزه سیاست‌های اقتصادی عدم پیروی از قوانین علم اقتصاد و توصیه‌های کارشناسان و متخصصان فن، از وجوه ممیزه این دولت بود. دولت با نادیده گرفتن اصول مسلم اقتصادی در بازار کالاها، کار، پول و ارز دخالت‌های گسترده و غیر کارشناسی کرد و نظام اقتصادی را از مسیر حرکت خود خارج نمود.

پنجم - در این دوره بازنگران ذی‌نفوذ جدیدی به قصد توزیع و باز توزیع امتیازات و رانت‌های اقتصادی وارد صحنه شدند. در این وضعیت نهادهای شبه دولتی قراردادهای بزرگ دولتی را به خود اختصاص دادند. همین نهادها سهم بزرگی از شرکت‌های دولتی را در جریان خصوصی سازی تصاحب کردند. برخی از واردکنندگان از موقعیت شبه انحصاری در واردات برخی از کالاهای اساسی برخوردار شدند. تعداد قلیلی از صاحبان سرمایه، تسهیلات بانکی کلانی دریافت و از باز پرداخت به موقع آن طفره رفتند. در این وضعیت دولت به جای اقدامات مناسب فقط به طرح شعار مبارزه با مفاسد اقتصادی بسنده کرد. این در حالی است که به گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، رتبه ایران در زمینه فساد مالی از ۸۸ در سال ۱۳۸۴ به ۱۳۳ در سال ۱۳۹۱ تنزل یافته‌است.

گسترش فساد مالی در دستگاه‌های دولتی و نظام بانکی به جایی رسید که اعتراض دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کشور و قوه قضاییه را برانگیخت و اخیراً نیز در مجلس شورای اسلامی ایجاد سازمان مستقلی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی زیر نظر قوه قضاییه پیشنهاد شده‌است.

بدیعی است در غیاب نظارت همه جانبه و کارآمد مجلس و نهادهای مردمی، امکان تصحیح خطاهای دولت و جلوگیری از سوءاستفاده دولتمردان از قدرت سیاسی خود، کم و کتر می‌شود.

۲-۳- محیط باز دارنده کسب و کار: یکی از موانع بزرگ رونق فعالیت‌های خصوصی در ایران نامساعد بودن محیط کسب و کار است. رتبه ایران از این نظر چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی همواره پایین بوده است. به رغم اهمیت محیط کسب و کار برای رونق فعالیت‌های بخش خصوصی، دولت‌های نهم و دهم به این مسأله بی‌توجه بوده‌اند. به همین دلیل رتبه کشور از نظر محیط کسب و کار در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۵ کاهش یافت. گفتنی است که در چند سال گذشته کشور کوچک گرجستان توانسته است در سایه اقدامات اصلاحی خود رتبه خود را به مقام نهم در سطح جهانی ارتقا دهد. مجلس شورای اسلامی بالاخره با

۲-۴- بهره‌گیری نادرست از عایدات نفتی و بیماری هلندی:

دولت‌های نهم و دهم بدون توجه به تجربه رونق نفتی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۶، با این تصور که تزریق هر چه سریعتر و بیشتر عایدات نفتی به اقتصاد کشور داری معجزه آسایی است که می‌تواند دردهای بیکاری و فقر را شفا بخشد، کمر همت بر این کار بستند. این در حالی بود که در سال ۱۳۸۵ و سال‌های بعد از آن جمعیتی از اقتصاددانان با توجه به تجارب ملی و بین‌المللی طی گزارش‌هایی، نسبت به عواقب ناگوار این کار هشدار داده بودند. دولت به منظور برداشتن موانع اداری موجود در کار خویش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل و آن را به واحدی کم‌اثر در نهاد ریاست جمهوری بدل کرد.

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش

تاخیر به این موضوع توجه کرد و به رغم مخالفت دولت در سال ۱۳۹۰ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار را به تصویب رساند. در قانون برنامه پنجم توسعه نیز موادی به این موضوع اختصاص یافت، اما عملاً گام موثری در این جهت برداشته نشد.

بدین ترتیب بنگاه‌های خصوصی و دولتی ایران به علت باز دارندگی محیط کسب و کار، متحمل هزینه‌ها و ریسک‌های بالاتری نسبت به رقبای شرکت‌های ایرانی در بازار جهانی همین نامساعد بودن محیط کسب و کار است. دولت نه تنها در این زمینه اصلاحات لازم را به عمل نیاورده است، بلکه با تصمیمات نسنجیده خود بخش خصوصی را تضعیف کرده است.

از آن جمله است:

● تبعیض علیه شرکت‌های خصوصی

● در سفارش کالاها و خدمات و واگذاری قرار دادهای مشاوره و پیمانکاری‌ها عمده خود به شرکت‌های شبه دولتی.

● تاخیر و تعلل در پرداخت مطالبات بخش خصوصی از دولت.

● اتلاف منابع بانکی در تسهیلات طرح‌های زود بازده، مسکن مهر و محروم کردن بخش خصوصی از تسهیلات بانکی.

● اتخاذ سیاست تجاری درهای باز همزمان با کاهش «نرخ حقیقی ارز» در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۴ و زایل کردن توان رقابتی بخش خصوصی.

● به دلیل این لطمات بزرگ و تحمیل هزینه‌های فساد اداری و بوروکراسی، بخش خصوصی ایران امروز در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی از بنیه مالی لازم برخوردار نیست و بسیار آسیب پذیر شده است. پرسش اساسی این است که اگر در عرصه سیاست خارجی سیاست نظام برخورد مقتدرانه با نظام جهانی بوده‌است، صرف نظر از درست یا غلط بودن این سیاست، چرا سیاست اقتصادی دولت، اقتصاد کشور را در جهت وابستگی بیشتر به درآمدهای ارزی نفت پیش برده‌است و ایران را در برابر تخریب‌های غرب بیش از هر زمان دیگری آسیب پذیر تر کرده است؟!

بی‌سابقه درآمدهای نفتی در بودجه، نسبت بودجه عمرانی به جاری از ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۲ به کمتر از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و در سال ۱۳۹۱ از رقم اخیر نیز کمتر شد (قوانین بودجه و گزارش وزارت نفت).

اگر به قانون برنامه چهارم عمل می‌شد، باید موجودی حساب ذخیره ارزی که با دو هدف ثبات بخشی به بودجه دولت در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و پس‌انداز بین‌نسلی ایجاد شده بود، به ۴۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد. اما به دلیل تخصیص ارز بیشتر به بودجه از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تنها حدود ۱۶۰ میلیارد دلار به این حساب واریز شد و در تعقیب سیاست‌های دولت همین منابع نیز توسط دولت به مصرف رسید. در واقع گزارش تحقیق و تقصص مجلس شورای اسلامی گویای آن است که ۹۳ میلیارد دلار از وجوه این حساب در ردیف‌های بودجه منظور گردید و ۵۸ میلیارد دلار دیگر آن خارج از سقف ماده واحده بودجه به بخش دولتی اختصاص یافت.

در پی اعمال این سیاست‌ها، حجم منابع بودجه عمومی از ۵۰۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ با حدود ۱۹۰ درصد افزایش به ۱۴۵۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ رسید و این افزایش متناسب با افزایش تولید ناخالص داخلی کشور نبوده‌است. اثرات سیاست انبساط مالی دولت و

مآزاد موازنه بازرگانی، خود را در ترازنامه بانک مرکزی به صورت افزایش منابع پایه پولی نشان داد و از طریق ضریب افزایش نقدینگی، میزان نقدینگی در اقتصاد کشور به شدت افزایش یافت. به رغم اصرار غیر علمی مسئولان دولت بر نبود رابطه میان تورم و نقدینگی، تأثیر این سیاست‌ها بر تورم داخلی انکارناپذیر بود. این سیاست نه تنها تأثیر منفی بر تشدید وابستگی بودجه دولت به نفت و تشدید گرایش تورمی در اقتصاد داشت، بلکه با توسل دولت به حفظ ارزش پول ملی به رغم تورم دو رقمی در داخل کشور، موجب کاهش نرخ حقیقی ارز و از دست رفتن توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات و در بازارهای صادراتی شد. بدین ترتیب بود که رونق اولیه ناشی از تزریق عایدات ارزی به اقتصاد جای خود را به صنعت زدایی و رکود - تورمی داد و از این طریق فرصت‌های بالقوه شغلی در کشور به نفع تولیدکنندگان خارجی از دست رفت.

۲-۵- سیاست مالی انبساطی و تخصیص نامناسب منابع بخش عمومی:

گذشته از پیامدهای ناگوار سیاست تزریق عایدات نفتی به اقتصاد کشور که قبلاً مطرح شد، شیوه عمل دولت در تخصیص منابع مالی در بودجه عمومی نیز در اتلاف منابع و کاهش نرخ رشد اقتصادی موثر بود. دولت در اجرای سیاست‌های ساده‌اندیشانه غیرعلمی و به ظاهر عدالت‌طلبانه در این دوره دست به اقداماتی زد که به مرور ایام آثار زاینبار آن‌ها هویدا شد و حتی حامیان اولیه دولت بعدها زبان به اعتراض گشودند و تدابیر آن را مورد نقد قرار دادند.

● طرح بنگاه‌های زود بازده اقتصادی و تخصیص ۴۳۰ هزار میلیارد ریال اعتبار برای این کار، نه تنها ثمره نمایانی



در جهت رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال مولد نداشت، بلکه بودجه دولت و منابع سیستم بانکی را در معرض مخاطرات مالی قرار داد.

● تخصیص بودجه طرح‌های عمرانی در سفرهای استانی به طرح‌ها و پروژه‌های خلق الساعه‌ای که فاقد توجیه فنی و اقتصادی بودند، از دیگر نمونه‌های اسراف و تبذیر منابع بخش عمومی بود.

● طرح مسکن مهر که منجر به احداث مسکن در مکان‌های فاقد تاسیسات و خدمات زیر بنایی شد، هم منابع مالی دولت و هم منابع مالی بانک مسکن را در مقیاس گسترده به خود اختصاص داد. اما نتیجه ملموسی در جهت کنترل قیمت مسکن در مناطق شهری نداشت. به نظر می‌رسد دولت‌های بعدی برای سالیان متمادی باید دست بگریبان حل معضلات حقوقی و مالی این طرح در سراسر کشور باشند.

● واگذاری خدمات مشاوره و پیمانکاری طرح‌های عمرانی به نهادهای بخش عمومی بدون شفافیت و بدون رعایت تشریفات مناقصه معاملات دولتی و نیز بدون توجه به توان فنی و اجرایی این نهادها، هم منجر به زیان مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی شد و هم موجب افزایش هزینه‌های اجرای طرح‌ها و وقفه در اجرای آن‌ها گردید.

● عدم ایفای تعهدات مالی دولت در قبض مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی، موجب ورشکستگی و زیان مالی بسیاری از آنان شد و توان فنی- اجرایی کشور را بشدت تحلیل برد.

۲-۶- سیاست نامناسب پولی و اعتباری:

تلقی نادرست دولت از نقش بانک مرکزی و مجموعه نظام بانکی، موجب مخالفت سر سختانه آن با استقلال بانک مرکزی شد. دولت‌مردان در این دوره تصور می‌کردند که اوامر و نواهی آنان بادی بی چون و چرا توسط شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی اجرا شود. ابتدا دولت نهم در صدد انحلال شورای پول و اعتبار برآمد ولی به دلیل مخالفت مجلس موفق به این کار نشد. اما ترکیب اعضای این شورا که نمایندگان دولت در آن دست بالا را دارند و عدم استقلال نهادی بانک مرکزی از دولت، راه را برای پیشبرد مقاصد دولت هموار کرده است.

دولت نهم در ابتدا سیاست کاهش نرخ سود اسمی را بدون توجه به تبعات آن در بازار مالی و تورم، در پیش گرفت تا از این طریق موجبات افزایش تولید را فراهم آورد ولی در مرحله بعد با اتخاذ سیاستی متفاوت، اقدام به افزایش سودهای اسمی کرد که این نمادی از ناسازگاری و عدم توجه در تنظیم سیاست‌های پولی دولت بوده است.

کاهش سود تسهیلات بانکی به رغم تورم دو رقمی در اقتصاد کشور رانت‌های بزرگی را عاید دریافت کنندگان این تسهیلات کرد و انگیزه نگهداری پس اندازها به صورت سپرده‌های بانکی را کاهش داد و به رونق بازار سایر دارایی‌ها از جمله مسکن، سهام، طلا و اخیراً ارز، کمک کرد. گسترش فساد بانکی در این دوره نیز مسأله‌ای تصادفی نبود و به علت وجود انگیزه برای جذب رانت‌های ناشی از تسهیلات ارزان بانکی اتفاق افتاد.

دولت همچنین می‌خواست بخشی از سیاست‌های ظاهرآ عدالت خواهانه خود را با هزینه بانک‌های کشور

سپاه و بحران؟

می‌انجامد، نمی‌توان از طریق توزیع یارانه‌ها، وضع گروه‌های آسیب پذیر را در دراز مدت بهبود بخشید و آنان را از آلام و مصائب فقر مزمن رها کرد. دولت با کدام سیاست باز توزیعی خواهد توانست اثرات رکود- تورمی را که در پی تحریم‌های اقتصادی ممکن است چندین سال به درازا بکشد جبران کند؟ آیا اجرای مرحله دوم هدفمند سازی یارانه‌ها و توزیع یارانه نقدی خواهد توانست اثر بیکار شدن تعداد زیادی از شاغلان کنونی را خنثی کند و کاهش حقیقی درآمد ثابت بازنستگان و مزد و حقوق بگیران را بر اثر تورم‌های بالا جبران کند؟ دولت با کدام منابع مالی و بر اساس کدام نیاز سنجی می‌خواهد اقدام به استخدام صحت‌ده هزار نفر کند؟ اگر این سیاست صحیح باشد، لابد موضوع کوچک کردن اندازه دولت و چابک کردن آن و کاهش وابستگی بودجه به نفت، سیاست‌های نادرستی بوده است که در برنامه‌های مختلف توسعه کشور مطرح شده است. نفس طراحی این سیاست‌ها گویای وجود یک بیماری مهلک در دستگاه تصمیم‌گیری کشور است، و آن عبارت است از اتخاذ تصمیمات خلق الساعه غیر کارشناسی برای جلب نظر مردم بدون در نظر گرفتن هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی آن. این سیاست‌ها هر چند ممکن است در کوتاه مدت نظر مساعد قشرهای آسیب پذیر را به دولت حاضر جلب کند و احتمالاً آراء بیشتری به نفع حامیان دولت در صندوق‌های انتخاباتی ریخته شود، اما در دراز مدت حاصلی جز اتلاف منابع و وخیم‌تر شدن وضعیت خانوارهای آسیب پذیر نخواهد داشت.

۲-۸- تنش در مناسبات بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی:

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، جهانی شدن اقتصادها به سه دلیل شتابی دم افزون یافت. یکم: تحولات عمیق در فناوری‌های تولیدی، حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات؛ دوم: سیاست شرکت‌های فراملیتی و سوم: استقبال دولت‌ها از مشارکت در تقسیم کار جهانی و تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی. این روند بعد از اصلاحات اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ جهان شمول شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) میان دولت‌ها منعقد شد. بعدها این پیمان جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد، که ایران هنوز به عضویت کامل آن در نیامده است.

اقتصاددانان در تحلیل علل رشد سریعتر تعدادی از کشورها که با تاخیرگام در راه صنعتی شدن گذاشته‌اند از جمله ژاپن، کره جنوبی، تایوان، چین و مالزی به این نتیجه رسیده‌اند که این کشورها علاوه بر انجام اصلاحات نهادی در ساختار قدرت و دولت به نفع استقرار نظام بازار و هدایت آن در جهت تأمین منافع ملی، از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی، در سایه مشارکت فعال در فرایند جهانی شدن توانسته‌اند به عملکرد درخشان در عرصه اقتصاد دست یابند. در واقع کشورهای موفق، با تعامل سازنده با دنیای خارج به بازارهای بزرگتری دسترسی

پیدا کرده‌اند و از مزایای آن، یکی کاهش هزینه تولید بهره‌مند شده‌اند. همچنین از این طریق توانسته‌اند به فناوری‌های نوین دست یابند و به پرکردن شکاف فناوری خود با دنیای پیشرفته همت گمارده‌اند.

بنابراین در دنیای معاصر همزیستی مسالمت آمیز کشورها و تنش زدایی در مناسبات بین‌المللی نه تنها برای کاستن از مخاطره جنگ‌های جهانی و منطقه ای ضروری است، بلکه از منظر توسعه اقتصادی یک ضرورت اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود. امروزه بین پایداری رشد اقتصادی و تعامل کارآمد و اثر بخش با جهان، یک رابطه تنگاتنگ و دو سویه برقرار است. در واقع بر خلاف تصور برخی، این کشورها از طریق تعامل سازنده با دنیای خارج و اتخاذ رویکرد صادراتی نه هویت ملی خود را از دست داده‌اند و نه منافع ملی خود را به خطر انداخته‌اند، بلکه عزت و منافع ملی خود را به بهترین وجه افزایش داده‌اند و در راستای استقلال اقتصادی خویش و بهروزی ملت خویش گام برداشته‌اند. با آن که همه این کشورها در گذشته جنگ‌ها و غارت‌های دوران استعمار را با تلخی تجربه کرده‌اند، اما با هوشیاری دریافته‌اند که با دامن زدن به مناقشات تاریخی خود با قدرت‌های استعماری سابق نمی‌توانند به اهداف ملی خود دست یابند و چاره کار را در این دیدند که با دنیای خارج از در آشتی درآیند و از مزایای بین‌المللی شدن، بهره‌مند شوند.

در دوران بعد از انقلاب اسلامی به جهت عداوت‌های دوران نیمه استعماری و تفسیرهای خاص از جایگاه خود در نظام جهانی و اتخاذ سیاست خارجی متناسب با این نگرش، هزینه‌های سنگینی را پرداخت کرده‌ایم. در مقاطعی جمهوری اسلامی توانست چهره متفاوتی از خود به جهانیان نشان دهد و در جهت تنش زدایی و ایجاد اعتماد در مناسبات بین‌المللی گام برداشت. حاصل این تعامل سازنده در حوزه تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی پر ثمر بود. اما با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست خارجی ایران در جهت تهاجم و تخاصم آشکار با نظم موجود بین‌المللی سوق یافت و منجر به انزوای کشور و تحمیل تحریم‌های پر هزینه گردید.

متأسفانه اکنون در مقابله با دولت‌های قدرتمند صحنه سیاست جهانی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی غلط گذشته، آسیب پذیری کشور بیش از هر زمان دیگر شده است. دولت برنامه‌ای برای مواجهه با این تحریم‌ها ارائه نمی‌دهد. دولت ابتدا عامدانه و ساده‌انگارانه منکر اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بود و قطعنامه‌های تحریم را ورق پارهای بیش تلقی نمی‌کرد. بر این اساس در تهیه و تنظیم برنامه پنجم اثر تحریم‌های اقتصادی را نادیده گرفت و در اسناد پشتیبان برنامه، تحقق رشد ۸ درصدی در دوران برنامه، ایجاد بیش از ۱/۱ میلیون فرصت شغلی در هر سال و تنزل نرخ بیکاری به ۷ درصد را در سال پایانی برنامه وعده داد. همچنین دولت به رغم آگاهی از تشدید تحریم‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، بودجه سالانه خود را بدون توجه به پیامدهای آن تنظیم کرد.

اما از نیمه دوم سال ۱۳۹۱ که فشار تحریم‌ها دو چندان شده، ارزش پول

ملی تنزل یافته و تورم شتابی دم افزون پیدا کرده و ناتوانی دولت در حل و فصل مسائل معیشتی مردم آشکار شده است، بدون در نظر گرفتن اثر سیاست‌های نادرست خود بر وخامت اوضاع کشور، تحریم‌ها را منشاء همه مسائل و چالش‌های اقتصادی می‌داند. متأسفانه دولت به جای آن که بر خلاف سال‌های عادی با تعامل با مجلس شورای اسلامی بودجه دوران بحران را برای سال ۱۳۹۲ تهیه و به موقع تقدیم مجلس کند، در این کار تعلل می‌ورزد و بر شعار اجرای مرحله دوم قانون هدفمند سازی یارانه‌ها در شرایط بی‌ثباتی اقتصاد کلان اصرار دارد. دولت در عین تبلیغاتی که راه انداخته است، هیچ سیاست روشنی در قبال کنترل تورم و جلوگیری از تنزل ارزش پول ملی ندارد و بی‌تفاوت همانند یک ناظر بی‌طرف چشم به تحولات بازار ارز و سطح عمومی قیمت‌ها دوخته است. به دیگر سخن، دولت در عمل با هر تلاش خود اقتصاد ایران را بیشتر در باتلاق رکود-تورمی فرو می‌برد.

انقلاب اسلامی: چنین اقتصادی وقتی با بحران سخت و انزوایی همراه می‌شود که کشور در انست، جو خشونت سنگین می‌شود و اعدام و دیگر اشکال خشونت که بطور مداوم روش رژیم بوده است، روزا فزون می‌گردند:

اعدام و سرکوب اعتصابها گویای حالت عصیانند:

◀ در ۳ اسفند ماه ۱۳۹۱ به گزارش خبرگزاری هرانا، «علی -م-» ۲۳ ساله به دلیل ارتکاب جرم آدم‌ربایی و تجاوز به عفت، صبح چهارشنبه در شهرک فوتبال شهر اراک، در ملاعام به دار آویخته شد. موج اعدام‌ها در ایران کماکان ادامه دارد یکی از مسئولین نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در گفتگو با گزارشگر هرانا اعلام داشت با اعدام‌های امروز در اراک و کرمانشاه شماره اعدام‌ها از اول سال میلادی تا کنون بیش از ۷۰ نفر را شامل می‌شود که ۱۴ مورد آن در ملاء عام صورت گرفته است.

◀ در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۱ به گزارش ایسنا، عبدالرحمن روح‌الامینی پدر یکی از متوفیان پرونده بازداشتگاه کهریزک پس از پایان این دادگاه گفت که در جلسه دادگاه، اتهام معاونت در قتل به یکی از متهمان پرونده تهمین شده است. این پرونده سه هزار و ۵۰۰ صفحه در ۱۷ جلد است. من به عنوان شاکی خصوصی در این دادگاه حضور داشتم ولی جای مدعی العموم برای احقاق حقوق عمومی در دادگاه خالی بود. ای کاش دادگاه علنی برگزار می‌شد، البته ما این موضوع را متذکر شدیم.

◀ در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۱، به گزارش خبرنگار کلمه، تجمع کنندگان از کشاورزان و دامداران روستاهای سرخس بودند که در اعتراض به تصمیمات استان قدس رضوی در خیابان فلسطین جنوبی تجمع کردند. یکی از این تجمع کنندگان به خبرنگار کلمه گفت: "استان زمین‌ها و مراتع ما را از دستمان در آورده است و اصلاً هم پاسخگو نیست. مراتع را از ما گرفته و به ثروتمندان داده و پول ما رو هم نمی‌دهد."

در صفحه ۱۵



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

سپه - انگلیس ها - و اقلیت و عده دیگر هر یک در یک قسمت از این قضیه دخالت کرده و هر یک به منظوری در ایجاد این موضوع دست داشته‌اند. نیز می‌گویند که در ایجاد این موضوع هیچ یک از عواملی که در بالا از آن اسم برده‌ایم دخالتی نداشته و قضیه خیلی ساده اتفاق افتاده، ولی سردار سپه و انگلیس ها هر یک به نوعی به نفع خود از آن استفاده نموده‌اند و اینک چگونگی این قضایا را به ترتیب مورد بحث قرار می‌دهیم و پس از ارائه اسناد و دلایل آن قضاوت را به عهده خوانندگان واگذار می‌نماییم.

یکی دو هفته به جمعه یازدهم ذیحجه هزار و سیصد و چهل و دو (برابر بیست و هفتم سرطان ۱۳۰۳) که واقعه ناگوار قتل مازور ایمری اتفاق می‌افتد مانده بود که در اطراف معجزات سقاخانه آقا شیخ هادی در شهر انتشاراتی داده شد، این انتشارات که معلوم نبود منشأ و موجد آن کجاست با سرعت فوق‌العاده‌ای در شهر منتشر می‌شد و مردم عوام خرافاتی هم هر یک به نوعی در اطراف آن به تعبیر و تفسیر پرداخته شاخ و برگ‌هایی بر آنچه شنیده بودند اضافه کرده برای دیگری بیان می‌کردند. مثلاً می‌گفتند پریش فلان کور شفا یافته و چشمش بینا شده است یا فلان افلیج شفا یافته و با پای خود به حرکت درآمده یا فلان بیماریکشپ پای سقاخانه خوابیده و شفا گرفته است. این خرافات که به سرعت برق در بین مردم به انواع و اقسام انتشار یافته بود کار خود را کرد و حتی دو سه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند. از تمام محلات شهر دسته‌جاتی حرکت کرده با یک هیأت و تشکیلات مخصوصی به طرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت می‌کردند، گفته می‌شد که سقاخانه در یکی دو شب قبل چشم یک نفر بهایی را که می‌خواست در سقاخانه سم بریزد کور کرده است و دسته‌جاتی که از این به بعد به طرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت می‌کردند این آهنگ را می‌خواندند «چهارراه آقا شیخ هادی از معجزه ابوالفضل کور شده چشم بایی» بر اثر انتشار این خبر تظاهراتی بر علیه بهایی‌ها شروع شد و حتی دسته‌جاتی که از محلات به طرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت می‌کرد هیکلی از کهنه و پنبه و غیره درست کرده و وارونه سوار خر کرده عده‌ای در پشت سر آن دم می‌گرفتند که «این بایی بی‌غیرت باغی شده با ملت» و منظورشان از این بایی بی... رئیس دولت بود و به این وسیله می‌خواستند بر علیه تظاهراتی بنمایند. هنگامه غریبی در شهر برپا بود و اتفاقاً سردار سپه که مردی فوق‌العاده باهوش و زیرک بود، خیلی به سادگی تظاهر می‌نمود، با کمال خونسردی قضایا را تلقی و حتی دسته‌جاتی که در موقع مراجعت از چهارراه آقا شیخ هادی از جلوی منزل او عبور می‌نمودند، سردار سپه جلوی منزل خود ایستاده به تماشا می‌پرداخت، گاهی هم چند قدمی به مشایعت این دسته‌جات می‌رفت و ابتدا به روی خود نمی‌آورد که غالب این تظاهرات بر علیه او و با هیکلی که از پنبه و کهنه و غیره ساخته شده شبیه او می‌باشد.

برای اروپاییان هیچ موضوعی به اندازه خرافات و فنانیزم و پاره‌ای از آداب و رسوم ملل مشرق قابل ملاحظه نیست، موضوع سقاخانه چهارراه آقا شیخ هادی و انتشاراتی که در اطراف آن داده می‌شد هیاهوی عظیمی برپا کرده بود. در تمام محافل و مجامع و میهمانی‌هایی که اروپاییان در آن شرکت می‌جستند صحبت از سقاخانه نامبرده بود و موضوع معجزات آن حاکی از روح مذهبی و خرافاتی ایرانی بود. مازور ایمری علاوه بر مأموریت سیاسی که در ایران داشت از طرف مجله جغرافیایی ملی ممالک متحده آمریکا شمالی نیز مأموریت داشت که از نقاط جالب توجه و تاریخی و مذهبی ایران عکس‌هایی برداشته و به آمریکا بفرستد. در همین اوان «بالوین سیمور» از اتباع دولت آمریکا و از مدت‌ها قبل در کمپانی نفت جنوب ایران استخدام و مشغول کار بوده است. به واسطه محکومیتی که پیدا کرده بود دوره محکومیت خود را در اداره قنصلگری آمریکا در تهران که محل آن در خیابان نادری و همین عمارت فلما بر بطنخانه رضانور بوده به سر می‌برد و با مازور ایمری از نزدیک دوستی و آشنایی کامل داشت، همین که موضوع معجزات سقاخانه زبازد خاص و عام شده بود شاید سیمور به ریفیض گفته بود که موضوع سقاخانه و عکس‌های آن برای مجله جغرافیایی ملی آمریکا خالی از اهمیت نخواهد بود، خوب است دوربین خود را برداشته عکس‌هایی از آنجا گرفته شود. بعد از ظهر روز جمعه ۲۷ سرطان ۱۳۰۳ برابر ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۴ مازور ایمری به اتفاق رفیق خود با لوین سیمور به طرف سقاخانه چهارراه آقا شیخ هادی با دوربین عکاسی و سه پایه آن حرکت می‌نمایند. جمعیت فوق‌العاده زیادی اطراف سقاخانه را گرفته بود. مازور ایمری مجبور می‌شود یک مسافتی را به سقاخانه مانده از درشکه پایین آمده پیاده به طرف سقاخانه برود، در نزدیکی سقاخانه سه پایه دوربین را روی زمین می‌گذارد مردم به او می‌گویند، اینجا زنها نشسته‌اند نمی‌شود عکس گرفت، مازور ایمری سه پایه دوربین خود را برداشته در خیابان مخصوص از طرف چپ سقاخانه سه پایه را زمین می‌گذارد مردم با ملایمت جلو رفته و کلاه و عبا و غیره جلوی دوربین نگاه می‌دارند تا عکس گرفته نشود، مازور ایمری از این حرکت کمی عصبانی می‌شود و باز دوربین را بلند کرده در وسط چهارراه آقا شیخ هادی می‌گذارد، یک نفر موتورسیکلت سوار از دور پیدا می‌شود و چون جار و جنجال بین مازور ایمری و مردم را مشاهده می‌کند یکی فریاد می‌زند که همین‌ها که می‌خواهند عکس بردارند آنها بی هستند که می‌خواستند در سقاخانه زهر بریزند و حالا هم می‌خواهند به هر طوری که می‌توانند باشد در سقاخانه زهر بریزند باید ممانعت کرد و نگذارد که آنها چنین عملی بنمایند، یک نفر دیگر هم که نزدیک آن موتورسیکلت سوار ایستاده بود فریاد کرد این بایی‌ها می‌خواهند مسلمانان را مسموم نمایند بزنید....

دستگیر می‌کند و عده‌ای از آزادیخواهان را نیز تبعید کرده است. هر روز شمار زیادی از مردم در مرکز پلیس به فلک بسته می‌شوند. شماری از مدیران روزنامه‌های کوچک و عده‌ای از مردم بیگناه تهران، که هیچ ارتباطی با قضایای اخیر ندارند، دستگیر و روانه زندان شده و شکنجه‌های سختی را متحمل می‌شوند... لازم می‌دانیم که به استحضار جناب عالی برسائیم تمام این سختی‌ها و خسارت‌ها که مردم ایران می‌بایست متحمل آن شوند و فشار غیر قابل تحملی که بر مخالفان دولت وارد می‌شود، همگی به بهانه یافتن مستببین قتل کنسولیار آمریکا، صورت می‌گیرد... اما ما بر این باوریم که مردم نجیب آمریکا به هیچ وجه راضی نیستند که دولت فعلی از این رویداد سوء استفاده کرده و به بهانه کشف حقیقت و دستگیری قاتلین، دست به نابودی مخالفین خود بزند... ما بر آنیم تا اعلام کنیم تا آخرین لحظه حیات خود در مقابل سرکوب استبدادگی خواهیم کرد و مطمئن هستیم که مردم بزرگوار آمریکا نیز به ما کمک خواهند کرد. (IX)

در همین اثناء انگلیسی‌ها که از قتل ایمری شکایتی نداشتند، سر آرنولد تی. ویلسون، مدیر عامل شرکت نفت ایران - انگلیس در ایران، در چهارم آگوست ۱۹۲۴، دو هفته پس از قتل ایمری، مصاحبه مهمتی با روزنامه "کریستین ساینس مونیتور" کرد. بر اساس حکایت این مصاحبه مقاله‌ای با عنوان زیر منتشر شد: «گزارش‌ها از بهبود اوضاع و احوال ایران حکایت دارند. سر آرنولد ویلسون، چشم انداز اقتصادی ایران را روشن توصیف کرد». سر آرنولد اوضاع ایران را مثبت توصیف کرده و آن را موجب «مسرت و رضایت» خود دانست؛ این در حالی بود که دو هفته پیش از این مصاحبه، ایمری به قتل رسیده بود و آن زمان به بعد حکومت نظامی برقرار شد و بسیاری دستگیر شدند. قابل توجه ترین بخش مصاحبه اظهارات ویلسون در مورد رضا خان می‌باشد: «سردار سپه از بسیاری جهات مرد بسیار دوست داشتنی است با اینکه او مردی کم سواد است، همواره در امور روز مره موازین اخلاقی را رعایت کرده و حتی به دشمنان خود شمارشان اندک نیست نیز احترام می‌گذارد». تعریف و تمجید وی درست عکس توصیفی است که سر کنسول گولیب از او دارد و او را «مردی جاهل و بی سواد» می‌نامد. ویلسون در مورد اوضاع سیاسی اینچنین اظهار نظر می‌کند: «چهره شاخص فعلی در سیاست ایران، رضاخان یا همان سردار سپه است. وی ریاست وزراء وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد. وی در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد و کار خود را از پایین رده‌های نظامی آغاز کرد و با توانایی‌های نظامی صرف به جایگاه فعلی رسید و از خلوص نیت و آزاداندیشی قابل تحسین و کامیاب خود، در این راه بهره برد. وی تا سال گذشته با در اختیار داشتن وزارت جنگ، عملاً در ایران دیکتاتوری می‌کرد. با این حال هنگامی که در پاییز سال ۱۹۲۳، مسند ریاست وزراء به وی پیشنهاد شد، رضا خان به ناچار متحمل موج شدیدی از انتقادات شد که قبلاً همکاران او با آن رو به رو بوده اند. در نتیجه موقتیت فعلی او، به ویژه پس از شکست در قضیه جمهوری، به استحکام سابق نیست. گمان عمومی بر این بود که وی نظر مساعدی نسبت به این جنبش داشت: وبدون شک پیروزی جنبش جمهوری منجر به انتخاب او به عنوان اولین رئیس جمهور ایرانی می‌شد. ناظران خوش بین امیدوارند که وی راهی برای حل اختلاف خود با شاه پیدا خواهد کرد؛ شاه که اکنون در اروپا به سر می‌برد قرار است در آینده نزدیک به تهران باز گردد و به عنوان رئیس قانونی کشور مشروطه، به همراه سردار سپه، رئیس الوزرا خود، امور مملکتی را اداره کند». موری در باره عدم اشاره ویلسون به قتل ایمری، چنین اظهار نظر می‌کند: «من در باره اظهارات رضایتمندانه سر آرنولد در مورد اوضاع فعلی ایران، نظری ندارم؛ اما لازم است به تاریخ این مصاحبه توجه شود؛ در این زمان، تنها دو هفته از قتل کنسولیار ایمری می‌گذرد و بسیار عجیب است که سر ویلسون هیچگونه اشاره‌ای به این فاجعه نکرده است.» (X) تگرانی بیشتری از اوضاع آشفته ایران در روزنامه‌های انگلیسی زبان بغداد منعکس می‌شد: «مفتخرم که گزارش کنم مطلب زیر در روزنامه بغداد تایمز به تاریخ ۸ آگوست ۱۹۲۴، در مورد اوضاع ایران منتشر شده است: «ایران که به سرعت در سراسری سقوط حرکت می‌کند، بازگشت خود را به مسیر اصلی بسیار دشوار می‌بیند. از زمانی که سردار سپه به ایده حکومت جمهوری روی خوش نشان داد و سپس علما او را مجبور کردند که از این فکر دست بردارد، وی قدرت پیشین خود را از دست داده است.» (۱)

حسین مکی در کتاب «تاریخ ۲۰ سال ایران» جلد سوم، در باره «ماجرای قتل مازور ایمری» می‌نویسد:

موضوع قتل مازور ایمری کنسول ممالک متحده آمریکا شمالی در تهران یکی از مسائل و قضایای تاریک و مهم تاریخ معاصر ایران است، زیرا در اطراف این فاجعه اقوال و روایات مختلفی ذکر کرده‌اند که در هر حال فهم و تشخیص چگونگی این قضیه را تاریک و بغرنج و پیچیده نموده است. واقعا یک نفر مورخ بی‌طرف نمی‌تواند در اطراف این موضوع بدون هیچ‌شک و تردیدی حقایق آن را بیان و سپس داوری و قضاوت نماید. می‌گویند دولت وقت در این موضوع دخالت داشته. می‌گویند انگلیس‌ها از لحاظ حفظ منافع سیاسی خود در این قضیه دخالت داشته‌اند. می‌گویند نصرت‌الدوله و سیدحسن مدرس لیدر اقلیت مجلس در علم کردن سقاخانه عامل مؤثری بوده‌اند و منظورشان تحریک احساسات مذهبی مردم بر علیه سردار سپه بوده که به عدم علاقه به مذهب بین عوام شهرت داشته است و در این بین کنسولیار آمریکا هم بدون آنکه هویتش شناخته شده باشد به دست عوام افتاده و مقتول شده است. می‌گویند دولت سردار

انبوه جمعیت که در اثر استعمال مواد مخدر و تحت تأثیر سخنان روحانی، به شدت تحریک شده‌اند، به خیابان‌ها هجوم آورده و علیه بهائی‌ها داد و قال می‌کنند؛ حتی نیروهای پلیس هم توانایی کنترل آنها را ندارند. در بازار تمام مغازه‌هایی که متعلق به بهائی‌هاست، تعطیل شده است. تظاهرات گسترده‌ای نیز علیه دو تن از مبلغ‌های بهائی آمریکایی در تهران برگزار شد و با اینکه افراد مذکور مورد حمله قرار گرفتند اما توهین فراوانی به ایشان شد. با این حال پلیس در پاسخ به درخواست اینجانب برای محافظت از این خانم‌ها، پاسخ مثبت داده و فوراً چند تن از نیروهای خود را در اطراف خانه ایشان مستقر ساخت.»

ایمیری با تأکید ویژه‌ای می‌افزاید: «این تظاهرات‌ها با تمام طول هفته ادامه داشت و در دوازدهم جولای به پایان رسید، زیرا هدف اصلی برآورده شده بود و توانستند آذنان مردم را از قتل عشقی منحرف سازند، لذا با نا آرامی‌ها پایان دادند. اکنون که این مطلب را می‌نویسم، تهران کاملاً به حالت عادی خود بازگشته است.» ایمری چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «این حوادث بسیار حائز اهمیت و قابل توجه است، چرا که از طرفی بی‌ثباتی سیاسی در ایران را ترسیم می‌کند و از طرف دیگر شیوه‌هایی را که برای جهت دهی به افکار عمومی به کار گرفته می‌شود، روشن می‌سازند. همچنین با بررسی این حوادث می‌توان پیش‌بینی کرد که در ماه آینده، یعنی در ماه محرم چه رویدادهایی ممکن است رخ دهد.» (III)

دو مبلغی که ایمری به آنها اشاره کرد، خانم دکتر سوزان مودی* و همکارش بودند. مودی در مورد تظاهراتی که علیه این «دو مبلغ بهایی آمریکایی» صورت گرفت، توضیحات بیشتری می‌دهد: «بر اساس گفته‌های خانم مودی، به وی خبر می‌رسد که شماری از مسلمانان متعصب تصمیم گرفته‌اند که روز ۱۲ جولای او را به قتل برسانند؛ لذا چند روز پیش از برگزاری تظاهرات از کنسولیار آمریکا درخواست می‌کنند از امنیت محل سکونت وی اطمینان حاصل کنند. کنسولیار ایمری به سرعت خود را به رئیس پلیس رسانده و. از او می‌خواهد که یک گروه امنیتی کامل در همسایگی خانه دکتر مودی مستقر کند. شب دوازدهم جولای، شماری از مردم که به تخمین خانم مودی بیش از دو سوت و پنجاه نفر بودند، در اطراف خانه‌ای تجمع کرده و در صدد کشتن او برمی‌آیند. اما با دخالت پلیس، جمعیت به سرعت متفرق شده و خسارتی به بار نمی‌آید. نکته قابل توجه این ماجرا این بود که نیروهای امنیتی مستقر شده در اطراف خانه مبلغ‌ها، توسط یکی از فرماندهان برجسته بهایی هدایت می‌شدند و بدون شک این فرمانده برای انجام چنین مأموریتی کاملاً آماده بود.» (IV)

اینجانب [مجد] شرح مستند و کاملی از قتل رابرت ویتنی ایمری، کنسولیار آمریکا در تهران، در تاریخ ۱۸ جولای ۱۹۲۴، را تهیه کرده‌ام. در اینجا تنها به بیان خلاصه‌ای از این ماجرا بسنده می‌کنیم. در شبکه حامل ایمری و همراه او توسط یک مرد موتور سوار رو به روی هنگ محافظ خانه رضا خان پهلوی متوقف شد. لازم است تأکید کنم این دو آمریکایی به دست افسران قزاق و درست در برابر محل استقرار هنگ محافظ خانه رضا خان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. جراحات شدیدی به هر دو تن وارد شد. مجروحین به بیمارستان نظمی، واقع در مرکز فرماندهی نظامی تهران منتقل شدند. ایمری دو باره در داخل بیمارستان مورد حمله واقع شد و از شدت جراحات وارده در گذشت. از آنجا که رضا خان پست‌های مهمی را در ارتش و پلیس به افسران بهائی واگذار کرده بود، به نظر می‌رسد که بهائیان در قتل ایمری دست داشته‌اند. (توضیح ج.ص: افسرانی که در قتل ایمری شرکت کرده‌اند، به صفت مرامی یا مذهبی آنها نام بردن درست نیست) زمانی که کنسولیار ایمری و همراه او، در ۱۸ جولای ۱۹۲۴، درست رو به روی محل استقرار هنگ پهلوی مورد حمله چند تن از افسران قزاق قرار گرفتند و پس از آن در بیمارستان پلیس نیز به آنها تعرض شد، این «افسران نظامی برجست بهائی» کجا بودند؟ دولت آمریکا برای اجتناب از پیچیده شدن روابط سیاسی اش با ایران، داستان کاملاً متفاوتی را پذیرفت و قبول کرد که ایمری قربانی تعصب مذهبی مسلمانان شده است؛ با اینکه ادله فراوانی وجود داشت که ثابت می‌کرد ماجرا بر عکس است. موری در گزارش خود به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۴ می‌نویسد: «[حسین] علاء در ارتباط با قتل ایمری مدعی است که بر روز چنین رویدادی در ایران بدون دخالت مضرمه‌لک بیگانگان، امکان پذیر نیست.» (V) کرنفلد در تلگرام خود به تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۲۴ از برقراری حکومت نظامی خبر می‌دهد و متذکر می‌شود که این کار تنها بهانه‌ای به دست رضا خان می‌دهد تا مخالفین خود را دستگیر کند. (VI) روز بعد وی در تلگرام خود اعلام می‌کند که شمار زیادی از مردم از جمله خالص زاده و بسیاری از علمای برجسته دستگیر شده‌اند. (VII)

روزنامه ترفی در ۲۰ جولای می‌نویسد: «پس از قتل کنسولیار آمریکا، شمار زیادی دستگیر شده تحت بازجویی مقامات پلیس قرار گرفته‌اند... شمار زیادی از مخالفین دولت و افراد دیگری که دستگیری ایشان امکان پذیر نبود گرد هم آمده و در خانه مدرسه بست نشسته‌اند.» (VIII) ۳۰ جولای ۱۹۲۴، سر دبیران روزنامه‌های شهاب، ناصر المله، سیاست، قانون و آسیای وسطی، که پس از قتل عشقی در مجلس سیاست نشسته بودند، در نامه‌ای به کرنفلد حاکم شدن فضای ترور و اختناق را چنین توصیف می‌کنند: «دولت فعلی که اقداماتی موجب ناامنی و وحشت شده، از حادثه قتل کنسولیار آمریکا استفاده کرده است. دولت همزمان با دستگیری مستببین این جنایت و توقیف تمام روزنامه‌های آزادیخواه و ملی، اکنون به انتقام جویی از مخالفان سیاسی خود یعنی مردم، احزاب مشروطه و اقلیت مجلس، برخاسته است. دولت پا را فراتر نهاده، زن و کودک و پیر و جوان را



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

تحت نظر و تحت توقیف در آمدند؛ جرائد اکثریت واقعه قتل را به اقلیت نسبت داده بنای حملات را به مدرّس و سایرین گذاشتند؛ مدرّس مجبور شد در جلسه‌ای که راجع به قتل ماژور ایلمبری اظهار تأسف می‌شد در مجلس راجع به این موضوع اظهاراتی بنماید و خود را مبری معرفی کند که اینک صورتجلسه مذاکرات مجلس راجع به قتل ماژور ایلمبری در زیر ذکر می‌شود:

◀ در مجلس

ریس - قبل از اینکه داخل دستور شوم چند کلمه عرض خدمت آقایان داشتم. البته از قضیه فاجعه روز جمعه و قتل قنصل ناکام آمریکا همه مطلع هستند و لازم نیست توضیح واضحی کرده و عرض کنم از این قضیه بهت آور متأثریم (عموم نمایندگان صحیح است) بلکه می‌توانم عرض کنم تمام ملت ایران از این واقعه مولمه متأثر هستند و خبر این واقعه را با کمال تضر و خشم و غضب تلقی خواهند کرد (نمایندگان صحیح است)، برای اینکه ما یک ملت غریب و میهمان‌نوازی هستیم که هیچ نوع حساب سوتی نسبت به خارجی‌ها نداریم و همیشه آنها را با یک اغوش باز پذیرفته‌ایم مخصوصاً آنهایی که می‌توانسته یک درس‌هایی به ما یاد بدهند و در طریق تعالی و ترقی به ما کمک بکنند، غرض از عرض بنده این بود که هر کس در چنین موقعی یک تکلیفی دارد و البته باید به تکلیف خودش عمل کند، دولت تکلیفش این است که جدا این امر را تعقیب کند و مرتکبش را به دست آورده مجازات نماید (نمایندگان صحیح است)، ما هم به نوبت خودمان به نام انسانیت و به نام حفظ شئون ملی و به نام حفظ نام نیک ایران باید کمک‌ها و معاونت‌هایی بکنیم که این لکه سرخی که در تاریخ ما پیدا شده است زایل شود و اگر اثرات سوتی برخلاف واقع و حقیقت واقع شده به زودی مرتفع شود (نمایندگان صحیح است).

پس از بیانات رییس مجلس وزیر خارجه (فروغی) چنین اظهار کرد: بیانات شافی و وافی که آقای رییس محترم مجلس شورای ملی راجع به تأسف و تالم از وقوع واقعه روز جمعه فرمودند هیات دولت را مستغنی می‌کند از اینکه در اظهار تأسف و تالم واقعه شرح و بسطی بدهد، بیانات ایشان البته احساسات کلیه ملت ایران است (نمایندگان صحیح است) و حاجت نیست به اینکه عرض کنم هیات دولت کاملاً و تماماً با این احساسات همراه است و واقعه روز جمعه را یکی از بزرگ‌ترین ضرباتی که به قلب ایران وارد آمده تلقی می‌کند، زیرا همان طوری که آقای رییس فرمودند ملت ایران همیشه ملت میهمان‌نوازی بوده است.

◀ حکومت نظامی به بهانه قتل سفیر آمریکا

ادامه ماجراهای پس از قتل یک آمریکایی در ایران رابه قلم حسین مکی می‌خوانید:

فروغی ادامه داد: می‌توان گفت این واقعه بی‌نظیر است و روح ملت ایران و روح مسلمانان ایران (مسلمانی که یکی از تعلیمات دینی آنها این است که باید به میهمان اکرام و احترام نمود از این مطلب منجر است) (نمایندگان صحیح است)، اما اینکه فرمودند هر کس تکلیفی دارد و باید تکلیف خود را ادا کند فرمایش خیلی صحیحی است و هیات دولت هم کاملاً در این عقیده است و عزم دارد و تصمیم گرفته است که تکلیف خودش را کاملاً ادا کند. نظر به یک مصالحی و برای اینکه بعضی تصورات بی‌مأخذ برای مردم حاصل نشود آقای رییس الوزرا و هیات دولت، مخصوصاً در این اوقات اخیر همیشه توصیه و تأکید می‌کردند به رؤسا و افراد قشونی که نسبت به مردم با حسن سلوک و مدارا رفتار کنند و هیچ وقت یک تریبی پیش نیابند که موجب طریقت قوای ملت با خود دولت بشود به این مناسبت قوای نظامی دولت سعی بوده است که همیشه با کمال بردباری رفتار کند و نظر به همان عقایدی که ما داریم و تصور می‌کنیم با وجود این واقعه اسفانگیز در عقیده خودمان اشتباه نکرده باشیم و از طرف ملت ایران حرکات فجیعی سر نمی‌زند. تصور نمی‌شد یک امر به این ناگواری واقع شود و الا هیات دولت هم قبلاً اقدامات لازم را می‌کرد برای پیش‌بینی از یک همچو اموری که برای ما غیر مترقب است، حالا دیده می‌شود که این مدارا و حسن سلوکی که هیات محترم دولت و موجود قوه تأمینیه این مملکت در نظر داشته است شاید در بعضی از اذهان حمل به ضعف و سستی می‌شود و معلوم شد که باید هیات دولت بنمایند که این رفتار معتدلالانه که می‌کرد از روی ضعف نبوده و قدرت دولت به حمدالله در منتهای کمال است و عزم دولت هم در حفظ امنیت و جلوگیری از اعمال شباغت و جنایت کارانه کامل است. به همین مناسبت امروز برای اینکه ملت به سرعت و فوراً این تصمیم دولت را مطلع شود و دولت مجبور نشود به واسطه یک عملیاتی این قدرت و تصمیم خود را اعمال نمایند، اعلان حکومت نظامی داده است و تا درجه آخر عزم و تصمیم دارد در کشف قضیه و تعقیب مرتکبان کوشش نماید و امید است که کاملاً هم موفق شود و اگر چه نمی‌توانم عرض کنم واقعه روز جمعه جبران‌ناپذیر است، ولی تا اندازه‌ای که ممکن باشد جبران خواهد نمود.

ریس - در این مساله باید مذاکراتی بشود یا داخل در دستور بشویم؟ مدرّس - بنده اجازه خواسته‌ام.

ریس - جمعی اجازه خواسته‌اند.

مدرّس - موقع فوق‌العاده است و باید عرایضم را عرض کنم.

سید یعقوب - خوب است رأی بگیرد.

مدرّس - خبر رأی لازم ندارد من با حکومت نظامی مخالفم و اجازه هم خواسته‌ام باید عرایضم را عرض کنم.

سید یعقوب - به امر شما که نمی‌شود، مملکت ایران که مال شما نیست.

در صفحه ۱۴

سهماک مسیو سیمور تبعه دیگر آمریکا حاصل شده است اظهار بدارد. این سوء قصد در وسط روز در شهر تهران به وقوع پیوسته و مداخله ضعیف قوای تأمینیه کاملاً بلااثر مانده و از عواقب سوء آن نتوانستند جلوگیری نمایند. ایداً بر اضافه با تفرقه جماعت و یک تیر تفنگ هم نینداخته‌اند و بالاخره پس از آنکه مجروحین بدیخت را به مریضخانه رسمی نظمیته تهران می‌رسانند نمایندگان قوای عمومیته نتوانسته‌اند با نخواسته‌اند از ورود جمعیت به عمارت مریضخانه ممانعت نمایند و جمعیت در آنجا اهانات جدیده مرتکب شدند. بنا بر این شک نیست که یک وضعیت خطرناکی وجود دارد که هیات مأمورین سیاسی خود را مجبور دیدند در مقابل وضعیت مزبور شدیداً در مقام اعتراض برآیند. نظر به مراتب فوق‌الذکر، هیات نمایندگان سیاسی توجه جدی اولیای دولت شاهنشاهی ایران را جداً به لزوم اتخاذ فوری وسایل مؤثر برای استقرار نظم و امنیت اتباع خارجه در ایران و همچنین اقلیت‌های مذهبی که به تحریکات متعصبانه تهدید شده‌اند معطوف می‌نمایند. از حضرت اشرف متمنی است احترامات فائقه را پذیرد.

سفیر کبیر ترکیه - محیی‌الدین جواب یادداشت سفارت ترکیه بلافاصله پس از وصول یادداشت اعتراضیه سفارت ترکیه از طرف نمایندگان سیاسی مقیم دربار ایران، دولت جلسه فوق‌العاده خود را تشکیل داد و مدتی در اطراف آن بحث نمود، بالاخره جواب ملازمی مبنی بر تعقیب جدی مؤسبین و محرکین و مجازات آنها تهیه کرده به سفارت ترکیه ارسال داشت. سفیر ترکیه در روز دوم مرداد ۱۳۰۳ کلبه نمایندگان سیاسی و دیپلماتیک مقیم دربار ایران را به سفارت ترکیه دعوت نموده و جواب دولت ایران را مطرح مذاکره قرار داد. در این جلسه سفیر دولت شوروی پیشنهاد کرد که چون جواب دولت ایران و اقداماتش در تعقیب قضیه امیدبخش است از طرف هیات سفرای مقیم دربار ایران به دولت جواب داده شود که تعقیب قضیه امیدبخش می‌باشد و منتظر نتیجه اقدامات بعدی دولت ایران می‌باشیم.

◀ قاتلین ماژور ایلمبری

پس از قتل ماژور ایلمبری و اعتراض سفیر ترکیه (شیخ‌السفرا) دولت مجبور بود در پیدا نمودن محرکین قتل ظاهرأ هم شده تحقیقاتی نموده مسبین آن را مجازات نماید. عده‌ای گرفتار شدند، حکومت نظامی و شهربانی بنای بگیر و ببند را گذاشتند، اشخاص مختلفی گرفتار شده که ضمن آنها چند نفری هم گویا در قضیه جرح و قتل ماژور ایلمبری دخالت داشتند مأمورین تحقیقات و رسیدگی ضمن تحقیق به کمپانی نفت جنوب نیز سوءظن حاصل کرده و موضوع را ساده تلقی نمی‌نمودند. بنا بر این در اطراف کارکنان کمپانی نفت شروع به تحقیقات کردند. مصطفی فاتح که بیش از سایرین مورد سوءظن و در بین جمعیت هم دیده شده بود و یکی از مستخدمین کمپانی نفت به شمار می‌رفت، تحت بازداشت و تعقیب درآمد. از تحقیقاتی که از فاتح به عمل آمده هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و معلوم نشد که آیا مشارالیه در قضایا دخالت داشته یا نداشته یا بر اثر چه چیز پس از چند روز توقیف او را آزاد کردند. نسبت به سایرین که تحت تعقیب در آمده بودند عده‌ای که ظاهرأ در قضیه ضرب و جرح و بالاخره قتل دخالت داشتند محکمه نظامی تشکیل داده دو سه نفری را که یکی از آنها سرباز بود بدون گناه محکوم به اعدام کردند. به طوری که از پرونده تنظیم شده استنباط می‌شود و با اطلاعی که در این زمینه از خارج کسب شده جریان استنطاق سه نفری که متهم به قتل ماژور ایلمبری بوده‌اند، بدین طریق بوده: در جلسه اول استنطاق که هیچ نوع فشار و اذیت و آزاری برای گرفتن اقرار از متهمین به کار نرفته است. صورت استنطاق کاملاً عادی و متهمین هم کاملاً قتل ماژور ایلمبری را انکار کرده‌اند. ولی در جلسات بعدی که رییس شعبه آگاهی متوسل به اذیت‌های شدید دیگری نموده حتی برای گرفتن اقرار دستبند و اذیت‌های شدید دیگری نموده متهمین بیچاره برای رهایی از آن همه صدمه اقرار به قتل کرده‌اند و مخصوصاً یکی از متهمین را که گویا تهبان درب بیمارستان شهربانی بوده در استنطاق بدوی با دلایل برآنت خود را با ثبات می‌رساند ولی در جلسه بعدی که گویا او را شکنجه‌ای سخت کرده بودند بیچاره برای رهایی از آن همه صدمه اقرار به قتل کرده است. در صورتی که پس از معاینه جسد مقتول جای چند زخم شمشیر بر بدن مقتول بوده که همان زخم‌ها هم کار او را تمام کرده بود و اگر قاعدتاً می‌خواستند قاتلین حقیقی را به دست آورند بایستی کسانی را که استعمال شمشیر کرده و از نظامیان بودند دستگیر نمایند و بین این سه نفری که محکوم به قتل شدند هیچ یک به آن سلاحی که جای زخم آن بر بدن مقتول بوده مجهز نبودند. یکی دیگر از متهمین را که معروف به سیددل شگری بوده به جرم اینکه پس از اینکه ایلمبری کارش تمام شده با چهارپایه چوبی بر سر مقتول زده محکوم به اعدامش کردند. در صورتی که اگر می‌خواستند قاتلین حقیقی را به دست آورند راه تحقیقات و تشکیل پرونده در شهربانی بایستی غیر از آن باشد که بعداً تنظیم یافته است. خلاصه مطالعه این پرونده بی‌نهایت مورد اهمیت است و اگر دقیقاً در این پرونده رسیدگی شود کاملاً معلوم خواهد شد که جریان بازرسی و تحقیقات و حکم اعدام سه نفری که گناه از چه قرار بوده است. مخصوصاً که نسبت به تمام متهمین یکسان رفتار نشده، فاتح را سه چهار روز محترمانه در اطاق یکی از رؤسای آگاهی زندانی می‌نمایند ولی نسبت به سایرین متوسل به آزارهای شدید برای گرفتن اقرار شده‌اند.

◀ دولت از قتل ماژور ایلمبری استفاده کرد

به طوری که دیدیم به محض اینکه ماژور ایلمبری مقتول شد دولت اعلان حکومت نظامی کرده نسبت به مخالفان خود بنای سختگیری را گذاشت. عده‌ای از اشخاص مؤثر که با اقلیت رفت و آمد داشتند

مردم هجوم آوردند، قونسول آمریکا با اتفاق رفیقش به طرف درشکه رفته سوار می‌شوند، درشکه به طرف خیابان استخر حرکت کرده مردم با چوب و سنگ درشکه را تعقیب نمودند. بالاخره مردم در خیابان استخر درشکه‌چی را با سنگ مجروح کرد و از محل نشیمن خود پرت می‌نمایند و بیهوش می‌شود، فوراً یک نفر نظامی به جای سورچی نشسته درشکه را می‌راند، در چهارراه حسن آباد عابرین و تعقیب کنندگان سورچی ثانوی را می‌زند و به طوری مجروح می‌گردد که روز بعد فوت می‌نماید، در اثناء این جریانات متوالی پلیس و نیروی نظامی در اطراف ازدحام زیاد می‌شود، ولی هیچگونه ممانعت جدی از طرف آنها برای جلوگیری به عمل نمی‌آید.

بالاخره از چهارراه حسن آباد به بعد چون قنصل حالش خوب نبوده با اتومبیل او را حمل می‌نمایند و به بیمارستان شهربانی می‌برند و در بیمارستان شهربانی مردم همچنان ازدحام می‌کنند و در و پنجره را شکسته به قنصل حمله می‌نمایند و کار او را یکسره می‌سازند. در بیمارستان دکتر ویلهم و دکتر سفارت آمریکا و چند نفر طبیب دیگر حاضر می‌شوند و با دکتر علیم‌الدوله طبیب شهربانی کمک می‌کنند و مشغول پانسمان و مداوا می‌شوند تا آنکه قنصل به هوش آمده و چند کلمه با خانم خود که از طرف شهربانی احضار شده بود تکلم می‌کنند. ولی بالاخره در ساعت ۵ عصر فوت می‌نماید. در این هنگامه یکی دو نفر پاسبان مجروح می‌شوند که تحت معالجه قرار می‌گیرند. پس از قتل ماژور ایلمبری فوراً در شهر تهران حکومت نظامی اعلام کردند و اعلان زیر از طرف حاکم نظامی تهران منتشر گردید.

◀ اعلان حکومت نظامی

«چون بر حسب تصویب هیات محترم دولت حکومت نظامی در شهر تهران و نوابج برقرار و از طرف وزارت جلیله جنگ اجرای قانون حکومت نظامی با اینجانب محول شده است، لهذا از تاریخ نشر این اعلان تا صدور حکم ثانوی حکومت نظامی را به عموم اهالی اعلان نموده و مواد ذیل را از قانون حکومت نظامی که در ۲۲ رجب مطابق ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است خاطر نشان عموم اهالی نموده و اکیداً متذکر می‌شود هر کس برخلاف مواد مزبور رفتار نماید به محاکمه نظامی جلب شده به مجازات قانونی خواهد رسید. ماده ۴-۵-۸-۹-۱۰-۱۱ و ماده الحاقیه اول» (ریس تیب گارد پیاده - سر تیب مرتضی خان)

چنانکه قبلاً گفته شد روایات مختلفی راجع به چگونگی قتل ماژور ایلمبری نقل شده که یکی از آنها به شرح زیر است: در کتاب «جنگ پنهان برای نفت» تألیف هانی گن که در سال ۱۹۳۴ در نیویورک به چاپ رسیده است در صفحه ۲۳۰ و ۲۳۱ چنین نوشته است: «ماژور رابرت ایلمبری کنسولبار آمریکا در تهران پایتخت ایران بود، مجله جغرافیایی ملی از او تقاضا کرده بود عکس‌هایی از نقاط جالب توجه ایران بردارد. روزی با مبادادان در سال ۱۹۲۴ با دوربین عکاسی خود به همراه دوستی موسوم به «بالوین سیمور» به درشکه‌ای اعزام شد. در سرچاه مقدسی (منظور سقاخانه است) که بسیار مورد تکریم و پرستش مردم مذهبی ایران بود توقف کردند.

موقعی که ایلمبری دوربین خود را متوجه چاه کرد از طرف گروهی مورد حمله قرار گرفت. ایلمبری را سخت زدند و همین که خواست با درشکه خود فرار کند او را دنبال کردند، سیمور را هم مانند او مورد ضرب قرار دادند و هر دو را بیمارستان بردند. جمعیت وارد بیمارستان شد و کار ایلمبری را تمام کردند و سیمور نیز فرار کرد.

بی‌درنگ در اخبار جراید که از طرف خبرنگاران جراید انگلیس کنترل شده بود این طور توضیح دادند: حمله مزبور در نتیجه نفرت دائم‌التزاید نسبت به اروپایی‌ها بوده است و کوشش ایلمبری در عکسبرداری از یک نقطه مقدس توهین به مذهب و باعث تسریع این حمله شده است.

لکن خبری در روزنامه نیویورک هرالدر تیون پاریس منتشر شد و از قول «هارولد اسینسر» که سال‌ها عامل مخفی انگلیس در خاورمیانه بوده است، بدین مضمون نقل شد که ماژور ایلمبری در حقیقت از طرف گروهی به قتل رسیده است که آن گروه به دست سرمایه داران انگلیس و آمریکا به وجود آمده بود. سرمایه‌داران تصور کرده بودند که نفوذ ماژور ایلمبری ممکن است اختیار معادن نفت ایران را از کمپانی «شل» (انگلیسی) به یک سندیکای آمریکایی که قسمت عمده آن در دست «سینکرو» می‌باشد منتقل نماید. این مساله ظاهر بود که قتل ماژور ایلمبری تنها در نتیجه تعصب مذهبی نبوده است. چرا شهربانی ایران که کاملاً مسلح و در محل واقعه حاضر بود ماژور ایلمبری را حفظ نکرد؟

سال‌هاست مقامات رسمی ایران نسبت به آمریکایی‌ها حسن نظر داشتند و در آن موقع نیز یک مستشار مالی آمریکایی در خدمت دولت ایران بود. علاوه بر مراتب فوق کاشف به عمل آمد که سربازی ماژور ایلمبری را به قتل رسانده بود و حال آنکه وظیفه سرباز دفاع از او بود. و نیز کشف شد که سیمور صاحب ایلمبری کارشناس حفر معادن نفت جنوب (منظور کارمند کمپانی نفت جنوب بوده است) که در یک نزاعی بین کارگران مداخله کرده بود، پس از آنکه دادگاه کنسولی آمریکا سیمور را به توقیف محکوم کرده بود او را به قید التزام آزاد کرده بودند. تا این اندازه بوی نفت از واقعه قتل ماژور ایلمبری به مشام می‌رسد.»

◀ یادداشت سفارت ترکیه

«حضرت اشرف سردار سپه رییس‌الوزرا و وزیر جنگ دولت شاهنشاهی ایران سفیر کبیر ترکیه با سمت (شیخ‌السفرا) هیات نمایندگان سیاسی مأمور دربار ایران به نام سفیر افغانستان - آلمان - شوروی - فرانسه - شارژدافر انگلیس - بلژیک - ایتالیا - مایل است نفرت خود و همکارانش را که در اثر سوء قصد غدارانه‌ای که متجر به هلاکت ماژور روبرت ایلمبری کنسول دول متحده آمریکا و جراحت



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

انگلیس - ایران، رقابت کند و حتی به حوزه های انحصاری آنها وارد شود. ایران یکی از این مناطق ممنوعه بود. در این زمان، رویال داچ شل سهام قابل توجهی را در کمپانی های نفتی آمریکا خریداری کرده و این اقدام اعتراض سرمایه داران نفتی کالیفرنیا، از جمله هری سینکلر را برانگیخته بود.

زمانی که حکومت جدید شوروی قرار داد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ را با ایران منعقد کرد و تمامی امتیازات روسیه تزاری در ایران را بخشید، امید می در دل رجال وطن دوست پدید آمد. کسانی مانند احمد قوام تصور کردند که می توانند استخراج نفت شمال ایران را به کمپانی های نفتی مستقل واگذار کنند و از این طریق به سلطه انحصاری انگلیسی ها بر نفت ایران پایان دهند. در این زمان، حسین علاء وزیر مختار ایران و علیقلی خان ضرابی کاشی (نایب الدوله)، کاردار سفارت ایران و مورگان شوستر، مشاور غیررسمی سفارت ایران، دلالان نفت ایران در آمریکا به شمار می رفتند. در این ماجرا، آنها بازی مرموز و پردیسه ای را آغاز کردند. با دلالی آنها دو کمپانی رویال داچ شل و استاندارد اوپل وارد بازی شدند. سرانجام، دولت ایران تصمیم گرفت امتیاز استخراج نفت شمال را به کمپانی استاندارد اوپل واگذار کند ولی اندکی بعد معلوم شد که استاندارد اوپل، برخلاف تمایل دولت ایران، نیمی از سهام امتیاز فوق را به کمپانی نفت انگلیس واگذار کرده است. روشن شد که انگلیسی ها، رویال داچ شل و استاندارد اوپل سه رکن اصلی یک مافیای نفتی هستند.

در خرداد، ۱۳۰۱ در دولت دوم قوام السلطنه، کابینه ایران تصویب کرد که امتیازی پنجاه ساله به یک کمپانی صددرصد آمریکایی برای استخراج نفت شمال واگذار کند. سهم ایران نیمی از تمامی عواید این امتیاز نامه پیش بینی شده بود. کمپانی آمریکایی استاندارد اوپل، که با رویال داچ شل و انگلو پرشین اوپل کمپانی زد و بندهای پنهان داشت، شروط ایران را نپذیرفت. در اینجا بود که کمپانی سینکلر متورانه وارد بازی شد، شروط ایران را پذیرفت و حاضر شد وامی ده میلیون دلاری در اختیار ایران قرار دهد. مذاکرات برای انعقاد قرارداد با سینکلر آغاز شد که به دلیل کارشکنی های مافیای نفتی تا اواخر سال ۱۹۲۳ ادامه یافت. در اوائل سال ۱۹۲۴ به نظر می رسید کار تمام شده است. در این زمان بود که به ناگاه ماجرای قتل رابرت ایلمری، دلال کمپانی سینکلر در تهران، رخ داد. اینک دوران ریاست وزرای و یکه تازی سردار سپه بود. رضا خان هر چند محیلانه از قرارداد با سینکلر ابراز خوشحالی می کرد ولی در واقع تمایلی به این کار نداشت.

هری سینکلر برای این «فضولی» بهای سنگینی پرداخت. کمی پس از قتل ایلمری رسوایی بزرگی در آمریکا پدید شد که دولت هاردینگ را با بحران مواجه کرد. ادعا شد که هری سینکلر برای دریافت یک امتیاز دولتی به آبروت فال، وزیر کشور دولت هاردینگ، رشوه پرداخته است. مافیای نفتی سینکلر را به دلیل ورود بی اجازه به حوزه انحصاری آنان، نفت ایران، به شدت تنبیه کرد. او به جرم دروغ گویی در برابر کمیسیون مجلس سنا آمریکا شش ماه و نیم زندانی شد. در سال ۱۹۲۵، مصادف با تأسیس سلطنت پهلوی، کمپانی سینکلر از ایران خارج شد. (۳)

توضیحات و مأخذ:

۱ - محمدقلی مجد «از قاجار به پهلوی»، ترجمه: رضا مرزانی، مصطفی ایلمری - ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ - صص ۳۰۰ - ۲۹۴

I - گزارش کرفلد، شماره ۵۸۶، ۱۲۹۲، ۰۰/ ۸۹۱، مورخ ۹ جولای ۱۹۲۴

II - Majd, Oil and Killing of the American Consul in Tehran، صص ۲۴۳ - ۲۴۱

* - گزارش ایلمری، شماره ۵۹، ۱۲۹۷۲، ۰۰/ ۸۹۱، مورخ ۱۴ جولای ۱۹۲۴

III - سوزان مودی ۱۹۳۴ - ۱۸۵۱ ملینه بهایی متولد شیکاگو Majd, Oil and Killing of the American Consul in Tehran-IV، صص ۲۴۳ - ۲۴۱

V - گزارش موری، شماره ۷۶۳، ۲۱۹، ۵۱۸/ ۸۹۱، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۴

VI - تلگرام کرفلد، شماره ۵۷، ۱۲۳، Im، مورخ ۱۹ جولای ۱۹۲۴

VII - تلگرام کرفلد، شماره ۵۸، ۱۲۳، Im، مورخ ۱۹ جولای ۱۹۲۴

VIII - گزارش کرفلد و ضمائم، شماره ۵۹۶، ۲۰۳، Im، ۱۲۳، مورخ ۲۰ جولای ۱۹۲۴

IX - گزارش کرفلد، شماره ۶۱۲، ۱۲۹۸، ۰۰/ ۸۹۱، مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۲۴

X - گزارش موری و ضمیمه، شماره ۶۵۰، ۱۳۰۵، ۰۰/ ۸۹۱، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۴

۲ - حسین مکی در کتاب «تاریخ ۲۰ ساله ایران» جلد سوم - نشر ناشر - ۱۹۶۳ - ۱۰۷ - ۹۲

۳ - منبع: عبدالله شهبازی «ماجرای قتل مازور ایلمری» - سایت روزنامه همشهری - دوشنبه ۹ مرداد ۱۳۸۵

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

مدکور به آمریکا حمل نمایند.

پس از قتل مازور ایلمری بلافاصله از طرف دولت اقداماتی برای سوءتفاهم به عمل آمد. غروب همان روز که مازور ایلمری مقتول شده بود فروغی وزیر مالیه از طرف دولت از کاردار سفارت آمریکا ملاقات و از این پیش آمد اظهار تأسف و تأثر نموده و وعده داد که مستبین قتل را فوراً مجازات و علاوه خونبهای مازور ایلمری نیز به ورته اش پرداخته شود. این مذاکرات همچنان ادامه داشت، بالاخره قرار شد مبلغ شصت هزار دلار از این بابت به ورثه مازور ایلمری پرداخته شود و همچنین مبلغ یکصد هزار دلار هزینه یک فروند کشتی جنگی از آمریکا به ایران برای حمل جنازه مازور مقتول به آمریکا پرداخته شود. در بادی امر سفارت آمریکا خیلی نسبت به وقوع این حادثه با نظر تردید می نگریست و بعدها که مدتی از این قضیه گذشت دولت آمریکا به دولت ایران پیشنهاد کرد که مبلغ یکصد هزار دلار را در یکی از بانک های آمریکایی گذارده از منافع آن همیشه سه نفر محصل ایرانی در آمریکا تحصیل نمایند. ولی بعدها دولت ایران متوجه شد که اگر چنین پیشنهادی را بپذیرد برای ملت ایران باعث سرفاکنندگی است بنابراین از اعزام محصل به آمریکا از آن محل صرف نظر شد.

قتل، بهانه ای برای مذاکرات اقتصادی شد

اینک مکاتباتی که در این باره بین دولت ایران و آمریکا جریان یافته ذیلاً ذکر می شود:

بادداشت سفارت آمریکا و جواب آن روز ۱۷ عقرب ۱۳۰۳ بادداشت ذیل از طرف سفارت آمریکا به وزارت خارجه ایران واصل گردید.

تهران نهم نوامبر ۱۹۲۴ نمره ۴۹

جناب مستطاب اجل آقای مشارالملک وزیر امور خارجه، دولت متبوعه اینجانب دستور داده است مراتب رضایت آن را نسبت به اطلاعات واصله در خصوص اقداماتی که دولت ایران نموده و می نماید که احکام محکمه نظام را درباره اشخاصی که برای شرکت در تهاجم علیه قنصل ایلمری مقصر واقع شده اند اجرا نمایند به استحضار خاطر جناب مستطاب اجل برسانم. دولت متبوعه این جانب به علاوه دستور داده است که اقدامات دولت جناب مستطاب اجل را در پرداخت مبلغ ۶۰ هزار دلار غرامت به زوجه قنصل ایلمری و اجرای احترامات لازمه برای رجعت دادن جنازه مستر ایلمری اعتراف نمایم. یک مسأله که اکنون بین دولتین راجع به قضیه اخیر باقی مانده است پرداخت مخارج فرستادن کشتی جنگی آمریکایی به ایران می باشد که جنازه قنصل را مراجعت دهد و پرداخت این مخارج را دولت طی مراسله ۲۹ ژوئیه (هفتم اسد ۱۳۰۳) نمره ۹۵۱۰ خود متقبل شده است این طور پیش بینی شده است که مخارج مزبور تقریباً یکصد و ده هزار دلار خواهد شد. دولت متبوعه اینجانب میل دارد این مسأله را به نحوی تسویه نماید که باعث ترقی و توسعه مناسبات دوستانه بین مملکتین بشود و بنابراین به این جانب اجازه داده است پیشنهاد نمایم که تعهد دولت در این خصوص به این ترتیب به موقع اجرا گذاشته که ودیعه به امانت گذاشته شود که به مصرف تحصیل محصلین ایرانی در مدارس آنازونی برسد. عین ترتیبی که به وسیله آن این پیشنهاد به بهترین طرز به موقع اجرا گذاشته شود ممکن است به محض وصول اطلاع راجع به اینکه دولت علیه حاضر برای اجرای این پیشنهاد می باشد به آسانی داده شود دولت متبوعه این جانب عقیده دارد که دولت ایران کاملاً موافقت دارند در این که طرفه فوق نتیجه اش ترقی و توسعه مناسبات نزدیک تر و موافقت بهتری بین ملتین ایران و آمریکا خواهد بود. موقع را منتظم شمرده احترامات فائده را تجدید می نمایم.

امضا اسمیت موری شارژدافر
جواب زیر در تاریخ ۲۳ قوس از طرف دولت ایران داده می شود:

آقای مستر موری شارژدافر دولت فحیمه آمریکا، آقای شارژ دافر محترم زحمت افزا می شود که مراسله نمره ۴۹ مورخه نهم نوامبر ۱۹۲۴ واصل گردید و از مندرجات آن استحضار به عمل آمد، راجع به پرداخت یکصد و ده هزار دلار مخارج کشتی آمریکایی که حامل جنازه مستر ایلمری متوفی بوده است به وزارت جلیله مالیه دستورالعمل داده شد که مبلغ مزبور به طریق که برای آن وزارت خانه میسر شود بپردازد، ضمناً متذکر می گردد که پیشنهاد اولیای دولت فحیمه آمریکا دایر به اینکه مبلغ مزبور به مصرف اعزام محصلین ایرانی به آمریکا برسد مورد تقدیر اولیای دولت واقع گردیده و از این حسن نیت اولیای فحیمه آمریکا بیان امتنان نموده و احترامات فائده خود را تجدید می نماید. (۲)

* حاصل بررسی های عبدالله شهبازی در باره قتل ایلمری به شرح زیر است: ماجرای بلوای سقاخانه اشخ هادی در حسن آباد تهران و قتل مازور رابرت ایلمری (جمعه ۲۷ تیر ۱۳۰۳ / ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴) از حوادث مهم دوران دیکتاتوری رضا خان سردار سپه و از مقدمات خلخ سلطنت قاجار و تأسیس سلطنت پهلوی (آبان - آذر ۱۳۰۴) است. این قتل کمی پس از قتل میرزاده عشقی (۱۲ تیر ۱۳۰۳) رخ داد، در زمانی که سردار سپه پایه های دیکتاتوری نظامی خود را به شدت استوار می کرد.

مازور رابرت ایلمری نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران و دلال کمپانی آمریکایی سینکلر بود. کمپانی نفتی سینکلر Oil Corporation Sincler * از خرداد ۱۳۰۰ ش. مذاکره با دولت میرزا احمدخان قوام السلطنه، رقیب قدرتمند رضاخان، را برای اخذ امتیاز نفت شمال ایران آغاز کرده بود. این کمپانی به هری فورده سینکلر (۱۸۵۶-۱۸۷۶)، سرمایه دار کالیفرنیا، تعلق داشت. سینکلر سرمایه داری زرنگ و بلند پرواز بود که به تازگی وارد حوزه نفت شده و در سال ۱۹۱۶ کمپانی نفتی خود را تأسیس کرده بود. او با وارن هاردینگ، رئیس جمهور وقت آمریکا، دوست بود و به دلیل برخورداری از این رابطه تصور می کرد می تواند با غول های بزرگ نفتی، چون رویال داچ شل و استاندارد اوپل و کمپانی نفت

(صدای زنگ ریسی - دعوت به سکوت) مدرس - بلی می شود من و کیل ایرانم، مملکت هم متعلق به من است، مملکت مال من است، خوب است عوض شما دیگری را جلوی من وادارد (صدای زنگ)

سید یعقوب - خیر متعلق به همه است (صدای زنگ) ریسی - اگر می خواهید راجع به این مطلب صحبتی بکنید خوب است بگذارید برای موقع دیگر.

مدرس - آقای وزیر امور خارجه فرمایشاتی فرمودند، بنده هم خواستم هم از جهت جنبه دیانتهم اظهار تأسف کنم و هم راجع به حکومت نظامی اظهاراتی بنمایم.

ریسی - با ترتیب صحیحی هم صحبت نمی نمایند.

مدرس - نمی گذارند که ...

(همهمه بین نمایندگان - صدای زنگ) در این موقع ریسی از مجلس خارج شد و جلسه تعطیل و پس از ده دقیقه مجدداً تشکیل گردید.

ریسی - آقای مدرس می خواستند اظهاراتی بفرمایند راجع به چه مطلب است؟

مدرس - عرض کردم دو فقره است که می خواهم عرض کنم، یکی تأسف از واقعه ای که اتفاق افتاده است و یکی هم راجع به حکومت نظامی ...

ریسی - قسمت اولش را عجلتاً بفرمایند.

مدرس - بسیار خوب، قسمت ثانی را موقع دیگر عرض می کنم. البته اظهارات و بیاناتی که آقای ریسی فرمودند همیشه یا غالباً بهترین بیانات است در وقایع، ولیکن من هم از حیثیتی دوست داشتم بعد از بیانات آقای وزیر امور خارجه عریضی بکنم و ظاهراً آقایان هم نظیرش را باز هم شنیده اند و عرض کرده ام ملت ایران چون مسلمان هستند و دینشان هم اقتضا داشته است که ملل متبوعه را از هر حیث محترم بدارند (نمایندگان صحیح است) جانا و مالا کما اینکه تاریخ هم نشان می دهد و در تمام انقلابات ملاحظه فرموده اید هر نحو انقلابی که واقع می شد نسبت به ملل متبوعه بی احترامی نشده و کمال آسایش را داشته اند حتی آن بیابانی ها هم که حیثیت علم و عملشان کم است این مسأله را سفارش روسای اسلام می دانستند که آنها را محفوظ بدارند و من خیلی تأسف می خورم از اینکه این واقعه اتفاق افتاده است که نباید اتفاق افتاده باشد و ان شاءالله الرحمن نظیر هم دیگر پیدا نخواهد کرد.

کازرونی - ان شاءالله.

مدرس - و البته همه ما متأسفیم، غرض از جانب خودم و از جانب هم دین های خودم که در حقیقت همه ملت ایران باشد اظهار تأسف می کنم اما در مسأله دیگر که آقای ریسی صلاح دانستند تکبیک شود بنده هم اطاعت می کنم ولی عقیده ام این است که تا موضوع حکومت نظامی به مجلس نیاید و در مجلس مورد بحث واقع نشود نباید در خارج ترتیب اثری به او داده شود.

اما اظهارات مدرس در مجلس راجع به قتل مازور ایلمری در بین جراید اکثریت نتیجه ای بخشید و آنها همچنان از ادامه حملات و نیش قلم خودداری نمی کردند من جمله روزنامه ایران تحت عنوان «پروست» چنین نوشته بود:

«... این جنجال و رجاله بازی که با دست اجنبی برای برپاددهی حیثیت ملت ایران شروع و توسعه یافته بود پس از نتیجه سوئی که نسبت به یک نماینده خارجی داد امنیت و آسایش را از تمام عناصر داخلی و خارجی هم بر طرف ساخته و دولت که مسؤل حفظ آسایش عمومی بود حق نداشت لاقید و تماشاچی بماند ...»

.... اگر در نتیجه این هرج و مرج یک حادثه سیاسی خارجی برای ایران ظهور می کرد لیدر اقلیت نمی توانست جواب بگوید! اساساً باید فهمید که لیدر اقلیت با این فکر و این طرز از مدارک سیاسی و این همه لاف و گزاف چه می گویند؟ بخشید، مملکت خواه ناخواه باید از این وضعی که شما می خواهید باقی بماند خارج شود، شما متناسب با یک مملکت شرقی نیستید، حکومت شما نمی تواند در این مملکت دوام کند، آن روزی که بر عده شاگردان مدرسه در این شهر افزوده شد دیگر جای زندگی شما تنگ خواهد شد و به شما اجازه نخواهند داد که مردم عوام را فریب داده و از وجود آنها سندی در مقابل ترقی ایران قرار دهید! تا دیروز تیشه به ریشه سردار سپه می زدید حالا دارید تیشه به ریشه مملکت می زنید ولی این حق و اجازه به شما داده نخواهد شد!

خلاصه جراید متعلق به اکثریت، اقلیت را به جرم عدم رشد سیاسی پیش خود محکوم کرده و مجازاتی که برای آنها در نظر گرفته بودند این بود که در جراید خود هر طور می خواهند به آنها بتازند. جراید اقلیت هم در این موقع توقیف بود و مدیران آن نیز در مجلس متحصن بودند؛ بنابراین مدرس و اقلیت سنگر دفاع نداشتند تا بتوانند در پشت آن نشسته به دفاع بپردازند و دولت از این جریان نهایت استفاده را کرده در راه پیشرفت مقصود خود گام های سریع و مؤثری برمی داشت و چنان که خواهیم دید بالاخره مدرس بر اثر فشارها مجبور به استیضاح می شود.

مشایعت جنازه یس قونسل

پس از آنکه مازور ایلمری قونسل دولت آمریکا در بیمارستان شهبانی فوت نمود قریب به غروب جنازه مشارالیه را به مدرسه آمریکایی بردند و روز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ برابر ۱۶ ذیحجه ۱۳۴۲ برابر ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۴ عده زیادی از اعیان و اشراف و نمایندگان مجلس و محترمین در مدرسه آمریکایی حضور پیدا کردند و سردار سپه رییس الوزرا هم با هیات وزرا حضور به هم رسانیده وزرای مختار و نمایندگان سیاسی دول متحانه نیز حضور پیدا کرده پس از قدری توقف و اظهار تأسف از پیش آمد چنین واقعه ای در ساعت پنج بعد از ظهر جنازه با احترامات کاملی از مدرسه آمریکایی حرکت داده شد و در اکبر آباد خارج شهر تهران به طور امانت گذارند که بعد از محل



انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۵

و چند سالی است که سیاستهای بنیان برافکن رژیم ولایت فقیه، مسیر زاینده رود را منحرف و این خطه از شهر اصفهان را به خشکساز تبدیل نموده است. نماینده مجلس در جلسه علنی فریاد میزند که چاره ای به حال مردم بکنید! مردم در حال منفجر شدن هستند، معیشت بسیار سخت شده است. اعتراضات کشاورزان، کارگران و بقول خودشان، ترس این بار، ترس از لشکر گرسنگان است.

با سیاست رانت خواری، در اکثر نقاط کشور مراکز تولیدی را به تعطیلی کشانده و رژیم حتی توانایی پرداخت حقوق های عقب افتاده ماههای متمادی کارگران را ندارد. در چنین وضعیتی بسیار طبیعی و قابل فهم است که اعتراضات کشاورزان، کارگران و... لشکر گرسنگان، لشکری را بحرکت در خواهد آورد که برای بدست آوردن حقوق خود قیام خواهند کرد. پیش از این، مفصلاً بحرانهای دامن گیر رژیم را بر شمردیم ولی با گذشت زمان و فشارهای مضاعفی که بر مردم تحمیل می گردد، نه تنها از بحرانها کاسته نشده، بلکه این بحرانها شدت افزایش یافته اند، تحریمها، گرانها، فقر، تورم و بیکاری زندگی را برای مردم طاقت فرسا و فلج کرده است تا جانی که یکی از گناهان ناخوشودنی احمدی نژاد در برابر ولایت و بیست او، اعتراف به همین حقیقت بود که گفت: تحریمها روی مردم اثر گذاشته است، بحران تحریم چشمهای نابینای گمشدگان حاکمیت را نیز باز کرده که در گوشه و کنار از احمدی نژاد گرفته تا رئیس بانک مرکزی، از رفسنجانی تا خطبه خوانهای ولایت در سراسر کشور را، به اعتراف و فریاد وادار کرده است. بحرانهای رژیم، از بحران اختلافات درونی، بحران امنی، بحران سوریه، بحران تحریم، بحران خیزشها و... روز به روز فزون تر و رژیم را در تلاطمی سخت تر فرو برده و حاکمیت را در بن بست لاعلاج قرار داده است. این بحرانها لیکن پیش لوزه های قیام مردم است که پیش از انتخابات آشکار شده است. انتخاباتی که از برای نمایش مشروعیت برای رژیم ولایت فقیه بود، این بار تبدیل به نمایشی شده است که رژیم تلاش فراوان می کند تا بتواند بی خطر از سر بگذراند و قبل از اینکه توجهش را به توانمندی و یا رأی آور بودن رئیس جمهورش مبدول دارد و با اینکه کدام خط و جناح می تواند بازگیر نمایش فریب برای انتخابات باشد، باید تمامی هم و غمش بر سر آن باشد که چطور از این گردانند بحران ها عبور کند و مشکلات لاینحلی که گلوش را گرفته از سر بگذراند. بحران های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین المللی که عامل ترک برداشتن شیشه نظام ولایت فقیه شده و حتی جنگ و دعواهای جناحهای خودی در حاکمیت را دامن زده است، بحرانها به جانی رسیده که نظام ولایت فقیه با وجود شدت سرکوبها، اعداهای فزاینده و روزمره، کنترل عمومی و خفه کردن صداهای اعتراض، باز هم توان مهار امور از دستش در آمده است. بر خورد های اخیر در شهر سنا، نه تنها در رسانه های داخلی، بلکه در رسانه های خارجی انعکاس بسیار زیادی به پا کرده، گویی احمدی نژاد قصد ندارد، بی سر و صدا کاخ ریاست جمهوری و صندلی قدرت را ترک کند. هر چه به تاریخ پر گزاری انتخابات نزدیکتر می شویم احمدی نژاد و شرکاء صحنه سیاسی انتخابات را گرم و گرمتر می کنند. او علیرغم اینکه نمی تواند مجدداً کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شود، اما به جای آماده سازی خروجی از کاخ ریاست جمهوری، در حال ایجاد جنجال و منازعه با دیگر رقبای قدرت است. در حقیقت، این روزها در تهران خروج پر بهاهوی احمدی نژاد از راس دولت، او را به یاد "طرح پوپین مدوف" انداخته است!

حدود چهار ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری، احمدی نژاد مشخص ساخته است که او نمی خواهد دوره دومش را با آرامش و سکوت به پایان ببرد. او در عوض، علناً خشم خود را در مقابل دشمنان سیاسی اش در مجلس و بیرون آن به نمایش گذاشته است. می بینیم این مناقشه در راس رژیم بسیار جدی است و به نظر می رسد که آنها دیگر هیچ اعتمادی به یکدیگر ندارند و حاضر نیستند همدیگر را تحمل کنند. آنها شمشیر ها را این بار از رو بسته اند و در ملا عام در حال جنگ و جدالند. احمدی نژاد حاضر به عقب نشستن و کنار آمدن نیست. نایب رئیس مجلس با بیان اینکه احمدی نژاد با مدل پوپین - مدوف به ۲۰ سال ریاست جمهوری می اندیشد، گفت: دو قطبی هاشمی - احمدی نژاد دیگر برای دولت ترس ندارد، برای همین احمدی نژاد دنبال ایجاد یک دو قطبی جدید است. (۱)

محمدرضا باهنر در گفت و گوی تفصیلی با خانه ملت گفت: حالا احمدی نژاد هم از این قاعده مستثنی نیست. اول دوره دهم ریاست جمهوری یکی از مشاوران احمدی نژاد می گفت ما برای اجرای برنامه های خود در کشور به ۲۰ سال وقت نیاز داریم یعنی برای عملیاتی کردن برنامه های خود باید تا پایان چشم انداز ۱۴۰۴ در قدرت بمانیم. بعد ما سوال کردیم که دوره ریاست جمهوری بیشتر از هشت سال که نیست، او پاسخ داد: خدا مدوف را برای همین کار درست کرده و خوب است ما یک مدوف این وسط داشته باشیم و با یک دوره تنفس، هشت سال دیگر ریاست جمهوری ادامه پیدا کند. بنابراین برنامه آقایان بیست ساله است اما قانون اساسی این اجازه را نمی دهد. دولت در زمان کنونی بیش از هفت سال و نیم از برنامه های عملیاتی خود را پشت سر گذاشته و اگر عملکردی داشته، باید بیان کند یعنی اگر قرار بوده تحولی برای جان گرفتن اقتصاد کشور رخ دهد به طور مشخص آن را بیان کنند. البته روشن است نه احمدی نژاد و نه کس دیگری در گردونه ولایت فقیه کاره ای نیستند، بلکه مهندسی انتخابات را در بیت و از نقش سران سپاه پاسداران باید دید، در فاصله سه ماه مانده به "انتخابات" یازدهمین دوره ریاست جمهوری و مهندسی کردن انتخابات در کنار جبهه و گروه های دست ساخت خامنه ای چگونه عمل خواهد کرد، تا بالای یار دیرینه، محمود احمدی نژاد، بار دیگر گرفتار او و بلای جانش شود.

نقش کلیدی مؤلفه در جبهه پیروان حزب مؤتلفه اسلامی که در سه دهه گذشته اختیار همه ارگانهای حکومتی را در دست داشته است، با کم رنگ نشان دادن جلوه بیرونی خود، نقش کلیدی را در عزل و نصبهای مقامات حکومتی در سطوح مختلف اداره امور، همواره در دست داشته و دارد، امروز اما این نقش بصورت عینی و آشکار وارد کارزار انتخابات شده است. فعالیت های ارگانیک و مرموز این گروه، جهت ایجاد آمادگی برای معرفی کاندیدای مورد نظر رهبری به منظور ورود به انتخابات ریاست جمهوری، استراتژی و راهبرد دوره یازدهم ریاست جمهوری را در جزوه ای که طراحی و تدوین کرده اند،

سار بوهای مختلف روند انتخابات، نوع نگاه، چگونگی رسیدن به نامزدهای مورد نظر، بخصوص چگونگی رسیدن به نامزدهای ولایتی در آن پیش بینی شده و این استراتژی به جامعه روحانیت مبارز و همچنین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز ارائه شده است. بادامچیان که سمت قائم مقامی این گروه را نیز دارد، آشکارا میگوید بنا به مصلحت پشت پرده (۱) در آن زمان، تمام عیار از احمدی نژاد حمایت کردیم و بنا بر مصلحت، امروز به او پشت میکنیم و از کاندیدای مورد نظر آقا حمایت میکنیم. قائم مقام حزب مؤتلفه اسلامی میگوید: اگر از کارگزاران کسی رئیس جمهور شود قصد دارد مدل لیبرال دمکرات را پیاده کند بنا بر این نمی تواند این فرد انقلابی باشد و انقلاب را پیاده کند. اسدالله بادامچیان در پاسخ به سؤالی در مورد حمایت از احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۸ می گوید: در شرایطی که دیکت چینی وزیر دفاع وقت آمریکا در انتخابات از میر حسین موسوی حمایت می کرد من از احمدی نژاد حمایت کردم چرا که دیکت چینی با حمایت خود از موسوی می خواست فردی لیبرال و با این طرز تفکرات در کشور ما روی کار بیاید. بنا بر این مصلحت پشت پرده این شد که از احمدی نژاد حمایت کنیم و در این راستا حتی بنده در ۲۵ شهرستان برای وی (احمدی نژاد) سخنرانی کردم. (۲)

فعالتهای آشکار و پنهان جبهه پیروان خط امام و رهبری، همان کسانی هستند که از فردای انقلاب بر جان و مال و امنیت مردم سیطره داشته اند و حالا هم از در هم فرو ریختن نظام ولایت به هراس افتاده اند حد اکثر مکر و فریشتان را به کار گرفته تا با جبهه سازی و معرفی کاندیدای مورد خواست خامنه ای، نظر سنجی هایی را ارائه دهند تا فردای انتخابات قلب و فریب بزرگان مورد قبول افتد، بعنوان نمونه میخوانیم که توسط یک موسسه افکارسنجی معتبر (؟؟) در تاریخ 1391/12/9 نتیجه نظر سنجی خود را اینگونه اعلام میکند: "مقایسه نظر سنجی صورت گرفته توسط همین مرکز برای انتخابات دهم ریاست جمهوری در اسفند ماه سال ۱۳۸۷ با نظر سنجی فعلی، حدود ۵ درصد رشد مشارکت را نشان می دهد." این نظر سنجی، چه کسانی را میخاهد فریب دهد؟ خیلی دیر به فکر افتاده اند، نیرنگشان رو شده است.

چه کسی کاندیدای نهایی جبهه پیروان خط امام و رهبری خواهد شد؟! عسکروالادی دیر کل جبهه پیروان خط امام و رهبری می گوید: دولت باید سلیقه فقاقت، ولایت و مرجعیت داشته باشد. نمی شود برای اداره کشور، آش شله قلمکار درست کنیم که این امر به نظرم زنده است. البته بنده معتقدم آیت الله هاشمی رفسنجانی وزن و شانی دارد که باید گفت تاریخ جمهوری اسلامی را منهای هاشمی رفسنجانی نمی توانیم بنویسیم، چون ایشان مثل یک نخ تسبیح است، از زندان قبل از انقلاب تا فرماندهی کل قوا در زمان جنگ و تا رئیس مجلس، رئیس دولت، رئیس خبرگان، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و... بوده و نمی شود این نخ تسبیح را برداریم و بگوئیم می توانیم تاریخ بنویسیم. اما اینکه یک دولتی یساروریم که هم مثل آقای ولایتی درون آن باشد و هم مثل آقای پزشکیان، یعنی دولتی دارای سلیقه مختلف، این جور کار مردم پیش نمی رود، بلکه دولت باید سلیقه فقاقت، ولایت و مرجعیت داشته باشد. نمی شود برای اداره کشور، آش شله قلمکار درست کنیم که این امر به نظرم زنده است. این تصور که ما از همه سلیقه ها دولت درست کنیم، دولت مفیدی نخواهد بود، چون مردم ما مسلمان هستند و باید دولت، با آهنگ رهبری و مراجع تقلید، کابینه اش را تشکیل دهد، نه اینکه ببیند نسل جوان چه سلیقه ای را می پسندد. (۳)

جالب این که در همین روز، عصر ایران می نویسد: با معرفی سه چهره اصولگرا از سوی "جبهه پیروان خط امام و رهبری"، مهم ترین گام جریان سیاسی اصولگرایان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲، برداشته شد. جبهه پیروان خط امام و رهبری، فرآیندترین، قدرتمندترین و مهم ترین شکل اصولگراست و در همه انتخابات، اعم از مجلس و ریاست جمهوری نقش آفرین بوده است. (۴) بخش عمده ای از رای دهندگان اصولگرا در سراسر کشور نیز رفتار سیاسی خود را بر اساس این جریان تنظیم می کنند. این جبهه با توجه به اعضایش در سراسر کشور دارای دفتر و تشکیلات سازمان یافته و نیروی انسانی است و می تواند در انتخابات، عملیات اجرایی نیز داشته باشد. جبهه پیروان خط امام و رهبری ائتلافی است از ۱۵ گروه سیاسی محافظه کار که مدعی به اصول گرایی هستند. این گروه های ائتلافی که محور اصلی اش گروه مؤتلفه اسلامی، عمده ترین دستور کار جبهه پیروان خط امام و رهبری در شرایط کنونی، رسیدن به "کاندیدای واحد" برای حضور قدرتمندانه در انتخابات ریاست جمهوری است. از اینرو، جبهه پیروان خط امام و رهبری، از سه کاندیدا شروع کرده و تا سرانجام یکی را نهایی کند. این کاندیداها عبارتند از: منوچهر منگی، محمدرضا باهنر و حبیبی آل اسحاق. از سوی دیگر، میر لویج مسئول دفتر مهدوی کنی با نایب این خبر گفت: سه عضو ائتلاف سه گانه اصولگرایان در این دیدار گزارشی از فعالیت های این ائتلاف و برنامه های آینده به آیت الله مهدوی کنی ارائه کردند. این سه تن چندین قبل نیز با آیت الله مهدوی کنی دیداری را برگزار کرده بودند که آیت الله مهدوی کنی خطاب به اعضای ائتلاف تأکید کرده بود که باید به دنبال گزینه حد اکثری اصولگرایان باشند. ما راهبرد ورود به انتخابات را تنظیم کرده ایم و مسیر ما در جبهه خط امام، منوایت رهبر معظم انقلاب و دغدغه های مردم است. وی بررسی ویژگی های کاندیداها به لحاظ کار آمدی، قدرت مدیریتی، تدبیر و نوع برنامه های شان را از جمله رویکردهای جبهه پیروان خط امام و رهبری بر شمرده و می افزاید: همچنین داشتن تیم و همراهان مناسب برای کارهای کلیدی از جمله مواردی است که آن را مورد توجه قرار می دهیم. اما با این وجود باید تأکید کنیم که ما هنوز وارد بحث مصادیق نشده ایم اما کاندیداها را که در مظان کاندیداتوری هستند رصد می کنیم تا ببینیم این ویژگی ها در آنها وجود دارد یا خیر. (۵)

"خدمتگزاران پیشرفت و آبادانی ایران اسلامی!"
باز هم حزب جدید، تشکل خلق الساعه ای برای خوراک تبلیغات انتخاباتی زاینده شد، نکته قابل توجه اینکه گروه خود از پیش، شان نزول پدیداری خویش را اعلام و هدفش را نقش آفرینی و ارائه لیست واحد انتخاباتی عنوان می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، تشکلی بنام خدمتگزاران پیشرفت و آبادانی ایران اسلامی با هدف نقش آفرینی و ارائه لیست واحد در جریان اصولگرایی برای چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا اعلام موجودیت کرد.

این تشکل اجتماعی از نمایندگان فعلی و ادوار مجلس شورای اسلامی و برخی از چهره های شاخص حوزه شهری تشکیل شده است.

بنابراین گزارش یک نماینده از هر استان به همراه برخی از نمایندگان ادوار و چهره های شاخص جریان اصولگرایی عضو شورای راهبردی این تشکل اجتماعی هستند و فارغ از تشکل و جناح سیاسی خود فعالیت خواهند کرد.

همچنین اسماعیل کوثری، مهرداد بدریاش و مجتبی رحماندوست از نمایندگان فعلی و چهره های همچون پرویز سروری، مرادعلی منصوری از نمایندگان ادوار و مهدی چمران، غلامعلی حداد عادل و حسین مظفر از چهره های شاخص اصولگرا نیز در این مجموعه حضور دارند.

جمعیت خدمتگزاران پیشرفت و آبادانی ایران اسلامی در روز ۲۲ همین ۱۳۹۱ با توزیع پلاکاردهایی با شعار ایمان، نشاط و آبادانی و پیداری اسلامی با هدف تبلیغ ارزشهای نظام و تشویق مردم به حضور در راهپیمایی اعلام موجودیت کرد. (۶)

در نوبت آینده به ادامه شکل گیریهای جدید حزبی خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

- (۱) به نقل از افکار، ۲۹ بهمن ۱۳۹۱
- (۲) گزارش خبرگزاری فارس از مشهد
- (۳) ایبنا، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- (۴) عصر ایران، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- (۵) گزارش خبرنگار سیاسی مشرق ۴ اسفند ۱۳۹۱
- (۶) خبر اختصاصی مهر ۵ اسفند ۱۳۹۱

سپاه و بحران؟

◀ در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۱، به گزارش خبرگزاری هرانا - ماموران امنیتی تبریز با یورش به کافه "بانار" بیش از ۴۵ تن از هواداران باشگاه تراکتور سازی تبریز را دستگیر کردند.

◀ در ۹ اسفند ۱۳۹۱ - بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، یک دانشجوی بهایی به نام «پانید فضل علی» که در حال تحصیل در رشته مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت واحد مرکزی بود در تاریخ ۵ اسفند ماه سال جاری هنگام مراجعه به سایت دانشگاه متوجه می شود از دانشگاه اخراج شده است.

◀ در ۹ اسفند ۱۳۹۱ به گزارش کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران علی احمد سلیمان زندانی گرد که مهر ماه سال ۹۱ به اتهام ارتباط با رسانه های بیگانه و دختر احمد شهید به همراه چهار زندانی دیگر کرد از زندان مرکزی ارومیه به بازداشتگاه واواک شهر ارومیه منتقل شده بود از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب ارومیه به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است.

◀ در ۹ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران، شش تن از زندانیان سلفی کرد که بیشتر از سوی دادگاه انقلاب تهران به اعدام محکوم شده بودند و حکم آنها در دیوان کشور نیز تأیید شده در اقدامی جهت توقف اجرای حکم اعداشان در زندان قزل حصار کرج به روز دوشنبه ۳۰ بهمن ماه دست به اعتصاب غذا زده اند. در میان افراد یاد شده سید هادی حسینی به دلیل مبتلا بودن به بیماری سرع و تشنجهای مداوم در وضعیت سلامتی بدی قرار دارد. اسامی این زندانیان عبارتند از: جمشید دهقانی (شهروند سنندجی)، جهانگیر دهقانی (شهروند سنندجی)، سید هادی حسینی (شهروند جوانرودی از توابع استان کرمانشاه)، صدیق محمدی (شهروند جوانرودی از توابع استان کرمانشاه)، کمال مولایی (شهروند سنندجی) و حامد احمدی (شهروند سنندجی).

◀ به گفته این فعال حقوق بشر این زندانیان بیشتر در بند ۴ سالن ۱۰ زندان رجایی شهر کرج نگهداری می شدند ولی در ۲۳ آبان ماه هوشیار محمدی، حامد احمدی، بهرام احمدی، کمال مولایی، اصغر رحیمی، بهنام رحیمی، محمد ظاهر همنی، جمشید دهقانی، جهانگیر دهقانی و کیوان زند کریمی از زندان رجایی شهر کرج به زندان قزل حصار کرج منتقل شدند. ۶ تن از این زندانیان به نامهای هوشیار محمدی (متولد ۱۳۶۷ سنندج - تاریخ بازداشت ۲۵/۶/۸۸) بهرام احمدی (متولد ۱۳۶۹ سنندج - بازداشت ۲۸/۶/۸۸) کیوان زند کریمی (متولد ۱۳۶۶ سنندج - متاهل - بازداشت ۱۶/۴/۸۸)، اصغر رحیمی (متولد ۱۳۶۵ سنندج - بازداشت ۶/۲/۸۸)، محمد ظاهر همنی - متولد ۱۳۶۷ سنندج - (۸/۲/۸۸) و بهنام رحیمی (متولد ۱۳۶۰ سنندج - بازداشت ۸/۲/۸۸) در سحرگاه ۷ دی ماه در زندان قزل حصار کرج بدون اطلاع خانواده و آخرین ملاقات با خانواده خویش اعدام شدند.

◀ در ۹ اسفند ۱۳۹۱ یابنه جمعی از زندانیان پیشین بند ۳۵۰ زندان اوین در اعتراض به بازداشت اخیر روزنامه نگاران - در این یابنه آمده است: ما امضاء کنندگان این یابنه نگاران جان همه بازداشت شدگان اخیر هستیم و اعلام می کنیم که سلول انفرادی حق هیچ کسی نیست و مصادیق بارز شکنجه سفید است. در به اصطلاح آزاد ترین کشور دنیا!!! روزنامه نگاران را در بند می کنند و اکنون ایران را به بزرگترین زندان روزنامه نگاران تبدیل کرده اند.

◀ فوری: هر هفت دهها زندانی در وکیل آباد اعدام می شوند - سازمان حقوق بشر ایران از جماع عمومی درخواست مداخله کرد.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، احضار و بازجویی و تهدید فعالان سیاسی در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری آتی همچنان ادامه دارد. به گزارش جرس، در این احضار مطالبه بازجویان سکوت مطلق و عدم هر گونه موضع گیری و یا کنش سیاسی و هر گونه تحرک حتی دیدار دوستان و همفکران از سوی احضار شدگان تا برگزاری انتخابات عنوان شده است.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش ۱۳۹۱ خبرگزاری هرانا - یک زندانی متهم به قاچاق مواد مخدر صبح امروز در سمنان اعدام شد. در این گزارش آمده است: این مجرم «ر-خ» اهل تربت جام بود که با جرم حمل و نگهداری یک کیلو و ۱۶۳ گرم مواد مخدر از نوع کراک توسط دادگاه انقلاب اسلامی سمنان به اعدام محکوم شده بود.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش ایبنا، رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از انتقال ۱۰ هزار زندانی محکوم مواد مخدر به اردوگاه های کار اجباری خبر داد.

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنیه و چک نخرتید. وجه اشتراک را نقد و یا چک یا حساب بانکی و ایز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد مکتبی و صرفاً یا مکتب‌نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنتها بکچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا بابت مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد یا با نشر

شماره ۸۲۳ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ تا ۶ فروردین ۱۳۹۲ 11-25 Mars. 2013 S.16 Nr.823

سمنان تبعید شدند.

◀ در ۱۱ اسفند ۱۳۹۱ به گزارش خبرگزاری هوانا، در شرایطی که اخبار رسیده حکایت از بروز درگیری بین کشاورزان شرق اصفهان در ورزشگاه با نیروهای انتظامی استان داشته و حتی ماجرا در نقل قول‌های مختلف از ضرب و شتم هم فراتر می‌رود، مسئولان امر هنوز واکنشی نشان نداده و وضعی اتخاذ کرده‌اند.

◀ در ۱۲ اسفند ۱۳۹۱، بنا بر اطلاع گزارشگران هوانا، هوشنگ رضایی زندانی سیاسی محکوم به اعدام ساعاتی پیش از زندان رجایی شهر به محل نامعلومی منتقل شد. این زندانی سیاسی به اتهام همکاری با کومله به اعدام محکوم شده است.

قابل ذکر است وی در کلیه مراحل دادرسی پرونده از حق اختیار و کیل محروم بوده است و محاکمه او بر اساس اتهاماتی که کارشناسان واواک به قاضی پرونده دیکته کرده‌اند صادر شده است.

◀ در ۱۲ اسفند ۱۳۹۱، بعد از ۵۰ روزهایی خبری از سیروان حسین پناهی سرانجام روز سه شنبه ۸ بهمن ماه، این زندانی سیاسی به همراه شیرزاد حسین پناهی از بازداشتگاه واواک شهر سمنان به زندان فروه منتقل شدند.

◀ در ۱۲ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش خبرگزاری هوانا، هوشنگ رضایی زندانی سیاسی محکوم به اعدام ساعاتی پیش از زندان رجایی شهر به محل نامعلومی منتقل شد.

◀ در ۱۳ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش خبرنگار ایلنا از یاسوج، بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت‌های خدماتی اداره کل راه و شهرسازی کهیلویه و بویراحمد بعد از اولین تحصن خود که دو هفته پیش در دفتر استاندار این استان به نتیجه‌ای نرسید، این بار در دفتر معاونت پشتیبانی اداره کل راه و شهرسازی استان دست به تحصن زدند.

گفتنی است، حدود ۲۳۰ کارگر خدماتی اداره کل راه و شهرسازی کهیلویه و بویراحمد هفت ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

◀ در ۱۳ اسفند ۱۳۹۱، صبح امروز بیش از ۳۰ نفر از کارگران قند اهواز با حمل پلاکاردهای اعتراضی در مقابل استانداری تجمع کردند. به نظر نمی‌رسد اراده جدی در مسئولان برای حل مشکلات این کارگران وجود داشته باشد.

◀ در ۱۳ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش ایرنا، حیدر مصلحی، «وزیر» واواک، در همایش انجمن جمع و جماعات استان اصفهان گفته است: مجموعه‌ای مشکل از ۶۰۰ خبرنگار که ۱۵۰ نفر آنان در داخل کشور و مابقی در خارج کشور فعالیت رسانه‌ای خود را هماهنگ می‌کردند، مورد ضرب و سربازان گمنام امام زمان (عج) قرار گرفتند.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش کلمه، ۲۵۰ زن ایرانی در نامه‌ای کوتاه بر خورد نیروهای امنیتی با دختران میر حسین موسوی و زهرا رهنورد را غیرقانونی و غیر اخلاقی دانسته، آن را محکوم کردند. امضاکنندگان این متن را طیف گسترده‌ای از زنان ایرانی اعم از فعالان حقوق زنان، فعالان حقوق بشری، فعالان سیاسی تا خانواده‌های زندانیان سیاسی و خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ تشکیل می‌دهند.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش کلمه، محمد جواد روح ساعتی قبل در منزل خود بازداشت شده است. از مجموعه نشریات آسمان، مهرنامه و تجربه پیش از این اکبر منتجبی و حسین یاغچی نیز بازداشت شده بودند که با وثیقه به طور موقت آزاد شدند.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش کلمه به آژانس خبرسانی گردپا، روز شنبه دوازدهم اسفندماه یک فعال ملی - مذهبی به نام «عثمان آرز» امام جمعه روستای «گرده بن» از توابع شهرستان بیران شهر توسط واواک این شهر بازداشت گردید.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ به گزارش خبرگزاری هوانا به نقل از تارنمای اتحادیه آزاد کارگران ایران - صدها تن از کارگران صنایع فلزی شماره یک و دو از روز گذشته، یکشنبه ۱۳ اسفند ماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و بی‌توجهی مدیریت دولتی به وضعیت فلاکت‌بران دست از کار کشیدند و با تجمع در محوطه کارخانه خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ به گزارش خبرگزاری هوانا، مامورین امنیتی لباس شخصی دو تن از نوکیشان مسیحی به نام‌های «مهرزاد - سی» و «سام - ص» را در تهران بازداشت نمودند.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش خبرگزاری هوانا، هجده تن از فعالین مذهبی که به اتهام امنیتی بازداشت شدند از ده روز پیش در دو زندان رجایی شهر کرج و قزلحصار دست به اعتصاب غذا زده‌اند. شش تن از این زندانیان به اعدام محکوم شدند و ۱۲ تن دیگر نیز به حبس تعزیری محکوم شدند، اعتصاب کنندگان در اعتراض به انتقال شش زندانی محکوم به اعدام به زندان قزل حصار و بررسی مجدد پرونده و محاکمه در شرایط عادلانه شدند. جمشید و جهانگیر دهقانی، هادی حسینی، صدیق محمدی، حامد احمدی، کمال ملایی در زندان قزل حصار و احمد نصیری در زندان رجایی شهر از محکومان به اعدام هستند.

همچنین سروس حمیدی به بیست سال حبس تعزیری، جمال سلیمانی به یازده سال حبس تعزیری، جبار حسینی به ده سال حبس تعزیری، جمال قادری به هشت سال حبس تعزیری، پرویز عثمانی به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند که در زندان رجایی شهر کرج در حال سپری نمودن دوران محکومیت خود هستند. بهروز شاه نظری سه سال و نه ماه، طالب ملکی سه سال و پنج ماه، پوریا محمدی سه سال و سه ماه، کیخسرو شرفی پور دو سال و نه ماه، عامل دیادشتی نوزده ماه، ادریس نعمتی دو سال و محمد احمد شریفی دو سال و ده ماه است که با تکلیف در زندان رجایی شهر بسر می‌برند و دستگاه قضایی حکمی در خصوص ایشان صادر کرده است.

حرکت در می‌آید. باشد پرده‌ها از برابر دیده‌ها کنار روند و انسانهای توانا به ایفای نقش الگو، به اندیشه راهنما، تمام اهمیت بایسته را بدهند. از فکرهای جبری جبار، پیروی نکنند و بدیل بگردند و چشم انداز جامعه را بکشایند و ایران را به حرکت آورند.

۲۱ - خشونت را می‌باید خنثی کرد و نباید عامل انتقال آن شد: باتوجه به زندگی روزمره، در خانه و در بیرون از آن، امر انتقال خشونت به دیگری و دیگران، رایج ترین امرها در جامعه امروز ایران است: رژیم زور را روش اصلی حکومت کرده است. از بد اقبالی، قربانیان اول خشونت رژیم، به جای خنثی کردن خشونت، آن را به دیگری انتقال می‌دهند. به سخن دیگر، همان خشونت را، بسا با شدتی بیشتر به دیگران انتقال می‌دهند. این قربانیان نیز به نوبت خود، به قربانیان دیگر منتقل می‌کنند. نتیجه اینست که جامعه انباشته از خشونت می‌شود.

خشونت زدائی بی اثر کردن خشونت است وقتی زورمداری آن را بکار می‌برد. به دو ترتیب می‌توان این کار را انجام داد:

● روش اول اینست که خشونت را فرو خورد و آن را به دیگری منتقل نکرد. در عوض، برآن شد که با ایجاد یک بنیاد و برقرار کردن رابطه دوستی و همکاری، از میل زورگو به زورگویی و از میزان آسیب پذیری خود کاست. این روش تلقینی از فعل پذیری و فعال شدن است.

● روش دوم واکنش زورگو شدن و، درجا، ابتکار عمل را از آن خود کردن و خشونت را خنثی کردن و، در همان حال، به بنیاد ساختن و کار خشونت زدائی را جمعی و همگانی کردن است.

این روش، در رویارویی با ستون پایه‌های قدرت مأمور بکار بردن خشونت، سخت بکار می‌آید: به انزوا در آوردن مأموران سرکوب رژیم، تا ممکن است به قوه قضائی و مأموران خشونت گستری رژیم مراجعه نکردن، با بی‌تفاوتی مبارزه کردن و به جای انتقال خشونت، آن را به شادی و امید جانشین کردن و این شادی و امید را منتقل کردن و جامعه را از شادی و امید پر کردن اینست آن روش که سبب می‌شود، فضا باز شود و ایرانیان به جنبش درآیند.

۲۲ - بدین قرار، حالت طبیعی خویش را که حالت شادی است از دست ندادن و برای شادی فرصت بر فرصت افزودن، امید بر امید افزودن و دلستگي به یکدیگر و همبستگی با یکدیگر را روز افزون کردن، اینست آن روش که شهروند برخوردار از عقل مستقل و آزاد، همه روز و همه لحظه‌های روز، روش می‌کند. بدون تردید، شادی، کارسازترین دارو برای سلامت تن و روان از بیماری مهلک خشونت است. در خانه، اگر شادی و امید باشد، اعضای خانواده، در بازگشتن به خانه، شتاب می‌کنند. در یک جمع، هدف از بوجود آمدنش هرچه باشد، هرگاه جو، جو شادی و امید باشد، اعضا برای شرکت در آن، بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. در محل کار، هرگاه کارکنان آن را محیط شادی و امید کنند، با علاقه به آن محل می‌روند و چون می‌دانند زندگی شاد آن زندگی است که آدمی می‌کند وقتی زوری آن را نباه نمی‌کند، پس برای از دست ندادن شادی، همکاری داوطلبانه، برای جلوگیری از درکار آمدن خشونت، همگانی می‌شود و فضای جامعه باز می‌شود، ایرانیان شاد و امیدوار به جنبش در می‌آیند.

نه قواعد خشونت زدائی که برش مردم تمامی قواعد هستند و نه روشها برای گشودن فضای جامعه، به این روشها محدود می‌شوند. در فرصتی دیگر، روشهای دیگر را تشریح خواهیم کرد.

سپاه و بحران؟

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ به گزارش در وبسایت شورای حقوق بشر سازمان ملل، احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، آخرین گزارش خود را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه داد. بنا به این گزارش وضعیت حقوق بشر در ایران وخیم تر شده و مملو از اعمال تبعیض‌ها، آزار و اذیت جسمی و روانی، محدودیت آزادی‌های پایه‌ای و نقض آشکار حقوق اقلیت‌های جنسی، قومی، مذهبی و نیز متقدمان سیاسی است و شکنجه و اعدام همچنان ادامه دارد.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش بی بی سی، اعتصاب کشاورزان منطقه ورزنه استان اصفهان به درگیری با نیروهای امنیتی و زخمی شدن شماری از کشاورزان منجر شده است. کشاورزان و دیگر مردم منطقه بیش از چهل روز است که به قطع آب کشاورزی اعتراض کرده‌اند.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش خبرگزاری فارس، در محوطه زندان گچساران، متجاوزان به عنف این شهرستان به دار مجازات آویخته شدند. همزمان یک زندانی منته به قاچاق مواد مخدر صبح امروز در سمنان اعدام شد.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش آژانس خبری موکریان، روز گذشته ابراهیم محمدی تازه آباد یکی از اعضای پیشین سپاه پاسداران در سمنان بر اثر اصابت گلوله از سوی فرد با افراد ناشناس کشته شد.

◀ در ۱۰ اسفند ۱۳۹۱، به گزارش هوانا، محمدرضا حسینی و اصغر محمودیان دو زندانی سیاسی بند ۲۵۰ اوین به ترتیب به زندان بندعباس و

ایجاد فضای باز

۱۷ - امروز، شهرهای بزرگ ایران در شمار آلوده ترین شهرهای جهان هستند. اما آلودگی محیط زیست، سلامت از شهروندان می‌ستاند و اینان مردمی عصبی می‌شوند و هیچ فرصتی را برای بکار بردن خشونت از دست نمی‌دهند. اما سالم ساختن محیط زیست کاری است که مردم خود می‌باید بدان بپردازند. ایران دارد بیابان می‌شود. ایران سبز را ایرانیان خود می‌باید ایجاد کنند. یک قلم، وقتی هر شهروند، خوبستن را مسئول سالم کردن محیط زیست می‌کند، نخست در خود خشونت زدائی می‌کند و آنگاه، از رهگذر شرکت در سالم کردن محیط زیست، گسترده ترین همبستگی‌ها را پدید می‌آورد. خشونتی که بدین سان زوده می‌شود، فضای جامعه را باز و فضای رژیم جباران را بسته می‌کند.

۱۸ - حقوقدانان که حقوق اساسی، موضوع کارشان است، می‌دانند که هر جامعه‌ای قبرستانی از قانونهای وضع و اجرا نشده دارد. رژیمهای استبدادی بخصوص فراوان قانون وضع می‌کنند. زیرا آنچه امروز مورد نیاز رژیم است، فردا مزاحم او می‌شود و نیاز جدید، قانون و مقررات جدید را ناگزیر می‌کند. بدین سان، شماری از قانونها را رژیم خود به گورستان می‌سپارد. اما بسیاری دیگر را جامعه، با اجرا نکردن، روانه قبرستان می‌کند. در جامعه‌های دارای دموکراسی، هستند قوانینی که اکثریت تصویب می‌کند اما جمهور مردم آنها را نمی‌پذیرند و در عمل بلا اجرا می‌شوند و در گورستان قوانین دفن می‌گردند. بنا بر این، مبارزه با قوانینی که با حقوق ذاتی انسان ناسازگارند و ناقض شهروندی و حقوق آن هستند، خشونت زدائی بس کارآمدی است. برای مثال، جامعه می‌تواند قلمرو ولایت مطلقه فقیه را محدود کند. هم در بعد دینی زندگی خود و هم در بعد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زندگی خویش. این کار را با بکار بردن دو حق استقلال و آزادی و با تعبیر رابطه خود با بنیادها، بخصوص بنیاد سیاسی و دینی، می‌تواند انجام دهد. ناگزیر کردن بنیاد دینی به ترک قلمرو دولت جباران و نیز گروه بندی‌های سیاسی به ترک آن محدود و بازگشتن به فراخوانی جامعه، خشونت زدائی هائی هستند که ایرانیان، در طول تاریخ، به استعمار، بدانها قیام می‌کردند. امروز، بیشتر از هر زمان نیاز دارند که چنین کنند.

۱۹ - گسستن پیوندهای همبستگی از بارزترین علامتهای سنگین شدن جو خشونت در جامعه است. هر جامعه‌ای را بخواهند آماده تجزیه کنند، دافعه عناصر تشکیل دهنده آن را نسبت به یکدیگر بیشتر و جاذبه آنها را نسبت به یکدیگر، کمتر می‌کنند. اوبر ودرین، وزیر خارجه اسبق فرانسه، در ۲۶ فوریه ۲۰۱۳، در تلویزیون فرانسه، توضیح می‌داد که بعد از جنگ دوم، برای این که آلمان ضعیف بماند، سامانه فدرال را به این کشور تحمیل کردند. بنا بر این، باید ببینیم که از فدرال و فدرالیسم چه می‌فهمیم. هرگاه مقصود از آن این باشد که میان قسمتهای مختلف کشور مرز کشیده شود که معلوم نباشد کشور چگونه اداره می‌شود و دولت مرکزی اسم بی مسمی باشد، درواقع، قصد از آن تجزیه کشور است.

راستی اینست که هرگاه هر قسمت از کشور خود خوبستن را اداره کند، با دموکراسی بر اصول استقلال و آزادی سازگار است. بشرط آنکه مرزهایی که زور برقرار می‌کند، از میان برخیزند. جدائی‌ها از میان برخیزند. رشته‌های همبستگی مستحکم تر گردند. بدین قرار، هرگاه در سطح جامعه ملی، جامعه‌های سیاسی و مدنی مرزهای قومی و غیر آن را درنوردند و روابط کنونی و آینده اقوام ساکن ایران را دوستانه بگردانند، هرگاه همه اقوام چنین کنند، نه تنها فضای سیاسی کشور باز می‌شود، بلکه چشم انداز آینده نیز روشن و خالی از ترس می‌گردد.

۲۰ - یک عامل مهم بسته شدن فضای زندگی یک جامعه، نبود چشم انداز یا تاریک بودن منظر آینده نزدیک و دور است. نبود چشم انداز، ترس ایجاد می‌کند و ترس حرکت به پیش را ناممکن و در عوض، فعالیت‌های تخریبی را در یک فضای بسته به حداکثر می‌رساند. اما فضا را با ایجاد ترس بیشتر نمی‌توان گشود. چنانکه ایجاد بدیلی وابسته به قدرت خارجی که سبب مضاعف شدن ترس مردم از آینده - بخاطر ترس از گرفتار سرنوشت لیبی و سوریه گشتن -، بگردد، جامعه را فعل پذیرتر و شدت خشونت‌ها را بیشتر می‌کند.

بهوش باید بود: یک بدیل مردم سالار، نیز، به تنهایی نمی‌تواند چشم انداز روشنی را بر روی مردم کشور بکشد. در اصل، چشم انداز را اندیشه راهنما می‌کشد. وقتی این اندیشه بیان استقلال و آزادی است، چشم اندازی که می‌کشد، چشم انداز جامعه شهروندان، برخوردار از حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، معنوی و مادی، جامعه رشد در استقلال و آزادی بر میزان عدالت اجتماعی است. وقتی این اندیشه با بدیلی همراه شد که در وجود خود، آینده را حال می‌کند، چشم انداز باز و خشونت‌ها کم محل میگردد و جامعه به